

نام کتاب: برترین بانوی جهان  
فاطمه زهرا (س)

نویسنده : آية الله العظمى ناصر  
مکارم شیرازی

## سرنوشت دردناک زنان در طول تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم  
«كانت مريم سيدة نساء زمانها اما ابنتی فاطمة فهی سيدة نساء العالمين من  
الاولين و الاخرين»:

«مريم بانوی زنان عصر خود بود، اما  
دخترم فاطمه بانوی همه زنان جهان از  
اولين و آخرين است».  
(پیامبر اکرم (ص))  
\* \* \*

زنان در طول تاریخ سرگذشت دردناکی  
داشتند، و از آنجا که از نظر جسمانی  
نسبت به جنس خشن، - مردان - کمی ضعیفتر  
بودند، زورگویان و ظالمان در طول تاریخ  
سعی داشتند شخصیت انسانی آنها را به  
همین دلیل لگد مال کنند، و چه جنایاتی  
که در این راه نکردند، مخصوصاً در محیط  
عربستان و در عصر جاهلیت (هر چند تمام  
دنیا در آن زمان در جاهلیت فرو رفته  
بود) بیش از همه جا شخصیت زن پایمال شده  
بود.

تا آنجا که زن را همچون کالائی مبادله  
می‌کردند.

سهمی از ارث مردان برای آنها قائل  
نبودند.

تولد دختر را ننگ می‌پنداشتند، و  
چنانکه می‌دانیم دختران را زنده به گور  
می‌کردند و عجب اینکه حتی قوانین طبیعی را  
در این زمینه نادیده گرفته و می‌گفتند  
«بچه‌های دختران ما فرزندان ما نیستند  
فرزندان ما تنها بچه‌های پسران ما  
می‌باشند و این شعر از آن زمان بر اساس  
همین تفکر به یادگار مانده است:

بنونا، بنواینانا و بناتنا  
بنوهن اینا الرجال الابعاد! (۱)

اما اسلام که برای ارزشهای انسانی والهی گام به میدان گذاشته بود سخت با این تفکر جاهلی به مبارزه برخاست و برای احیای شخصیت از دست رفته، زن قیام کرد: از طریق موعظه و اندرز و آموزشهای فرهنگی.

از طریق وضع قوانین به نفع زنان و شرکت دادن آنها در مسائل مختلف، و سرانجام از طریق شدت عمل در مقابل کسانی که حاضر نبودند در برابر این حقایق تسلیم شوند.

در حدیث آمده است:

«اسما بنت عمیس» همسر «جعفر بن ابی طالب» با شوهرش از حبشه بازگشت و به دیدن همسران پیامبر آمد، یکی از سوالاتی که مطرح کرد، این بود: آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل شده است؟ آنها اظهار بی اطلاعی کردند!

«اسما» به خدمت پیامبر آمد عرض کرد ای رسول خدا جنس زن گرفتار خسران و زیان است؟ (و شاید حق داشت این سخن را بگوید چون سالها از مبدأ وحی دور مانده بود و گمان می کرد اصولی که بر جامعه جاهلیت حاکم بود بقایایش هنوز باقی مانده است)

پیامبر فرمود چرا؟

عرض کرد به خاطر اینکه در اسلام قرآن فضیلتی درباره آنها همانند مردان نیامده است!

با اینکه سال پنجم هجرت بود و هیجده سال از طلوع اسلام می گذشت و درباره احیای شخصیت زن در قرآن و حدیث مطالب فراوانی وارد شده بود، ولی باز برای تأکید بیشتر آیه ۳۵ سوره احزاب نازل شد. آیه ای که در

حقیقت بیانگر همه ارزشها است، ارزشهای  
که در زنان و مردان یکسان است، و از  
برترین موقعیت برخوردار می‌باشد.

ارزشهای که در ده بخش خلاصه شده است:  
می‌فرماید:

«ان المسلمین و المسلمات».

«والمؤمنین و المؤمنات».

«والقانتین و القانتات».

«والصادقین و الصادقات».

«والصابرین و الصابرات».

«والخاشعین و الخاشعات».

«والمصدقین و المتصدقات».

«والصائمین و الصائمات».

«والحافظین فروجهم و الحافظات».

«والذاکرین الله کثیراً و الذاکرات».

«اعدالله لهم مغفره و اجراً عظیماً»:

«مردان مسلمان و زنان مسلمان».

«مردان باایمان و زنان باایمان».

«مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان

حق».

«مردان راستگو و زنان راستگو».

«مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا».

«مردان با خشوع و زنان با خشوع».

«مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌گر».

«مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار».

«مردانی که شرمگاه خود را نگاه می‌دارند و

زنان پاکدامن و با عفت».

«و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و

زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند».

«خدا برای همه آنها آمرزش و پاداش عظیمی

فراهم ساخته است».

و به این ترتیب اسلام آخرین سخن را در

این زمینه بیان کرد، و نشان داد که زنان

و مردان دوش به دوش یکدیگر در مسیر

زندگی به سوی خدا، و به سوی ارزشهای

انسانی، گام برمی‌دارند در صورتی که از

شرائط یکسانی در این مسیر برخوردار

باشند.

بعضی تعجب می‌کنند چگونه اسلام به زنان حق داده است در برابر شیر دادن فرزندان خود مطالبه اجرت کنند:

«فان ارضعن لكم فآتوهن اجورهن. (۲)»  
کدام زن است که برای شیر دادن به فرزند دلبندهش مخصوصاً موقعی که با مرد زندگی مشترک دارد، اجر و مزدی مطالبه کند؟!

ولی نباید فراموش کرد که این دستورات به خاطر آن است که اسلام بگوید نه تنها زن يك انسان است و دارای همه حقوق انسانی.

نه تنها او در مورد اموالش حق تصمیم‌گیری دارد، و مرد نمی‌تواند بی رضای او، حق او را زیر پا بگذارد، بلکه اگر بخواهد در برابر شیردادن هم حقش را مطالبه کند، می‌تواند. و این دستور در آن محیط چه تأثیر عمیقی داشت؟!

کوتاه سخن اینکه اسلام حق بزرگی بر زنان جهان دارد، زیرا آنها را از چنگال ظلم ظالمان تاریخ نجات داد، به شرط آنکه دستورات اسلام در این زمینه مو به مو به کار گرفته شود.

### ولادت پرشکوه فاطمه (س)

فاطمه بضعة منی و هی نور عینی و ثمرة فؤادی و روحی التی بین جنبی و هی الحوراء الانسیة:

«فاطمه پاره تن من است، و نور چشمان من، و میوه دلم و روح من است و او حوری انسان صفت است»

\* \* \*

پیامبر اسلام (ص) در آن سال که سال پنجم بعثتش بود در سختترین شرائط و حالات به سر می‌برد.

اسلام منزوی بود، و مسلمانان اندک نخستین، شدیداً تحت فشار.

محیط مکه بر اثر شرك و بت پرستی و جهل و خرافات و جنگهای قبایل عرب و حاکمیت زور و بینوایی توده‌های مردم، تیره و تار بود.

پیامبر (ص) به آینده می‌اندیشید، آینده‌ای درخشان از پشت این ابرهای سیاه و ظلمانی، آینده‌ای که با توجه به اسباب عادی و ظاهری بسیار دور دست و شاید غیر ممکن بود.

در همین سال حادثه بزرگی در زندگی پیامبر رخ داد، به فرمان خدا برای مشاهده ملکوت آسمانها به معراج رفت، و به مصداق «لنریه من آیاتنا الکبری» آیات عظیم پروردگار در پهنه بلند آسمان را با چشم خود دید، و روح بزرگش بزرگتر شد، و آماده پذیرش رسالتی سنگیت‌تر توأم با امید بیشتر.

در روایتی از اهل سنت و شیعه - که هر دو بر آن تأکید دارند - می‌خوانیم: پیامبر (ص) در شب معراج از بهشت عبور می‌کرد، جبرئیل از میوه درخت طوبی به آن حضرت داد، و هنگامی که پیامبر (ص) به زمین بازگشت نطفه فاطمه زهرا سلام الله علیها از آن میوه بهشتی منعقد شد.

لذا در حدیث می‌خوانیم که پیامبر (ص) فاطمه سلام الله علیها را بسیار می‌بوسید، روزی همسرش عایشه بر این کار خرده گرفت، که چرا اینهمه دخترت را می‌بوسی؟! پیامبر (ص) در جواب فرمود:

«من هر زمان فاطمه را می‌بوسم، بوی بهشت برین را از او استشمام می‌کنم».

و به این ترتیب این مولود بزرگ از عصاره پاک میوه‌های بهشتی و از پدری همچون پیامبر (ص)، و مادر ایثارگر و فداکاری همچون «خدیجه» در روز بیستم

جمادی الثانی گام به دنیا نهاد، و طعن و سرزنشهای مخالفین که پیامبر را بدون «نسل جانشین» می‌پنداشتند، همگی نقش بر آب شد، و به مضمون سوره «کوثر» فاطمه زهرا چشمه جوشان برای ادامه دودمان پیامبر و ائمه هدی و خیر کثیر در طول قرون و اعصار، تا روز قیامت شد.

این بانوی بهشتی (ص) نام داشت که هر کدام از دیگری پر معنی‌تر بود: ۱- فاطمه، ۲- صدیقه، ۳- طاهره، ۴- مبارکه، ۵- زکیه، ۶- راضیه، ۷- مرضیه، ۸- محدثه، ۹- زهرا و هر یک بیانگر اوصاف و برکات وجود پربرکت او است.

همین بس که در نام معروفش «فاطمه» بزرگترین بشارت برای پیروان مکتبش نهفته است، چرا که «فاطمه» از ماده «فطم» به معنی جدا شدن، یا باز گرفتن از شیر است، و طبق حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده به امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«می دانی چرا دخترم، فاطمه نامیده شد؟

عرض کرد:

بفرمائید.

فرمود:

برای آنکه او و شیعیان و پیروان مکتبش از آتش دوزخ باز گرفته شده‌اند!

از میان نامهای او نام «زهراء» نیز درخشندگی و فروغ خاصی دارد، از امام صادق (ع) پرسیدند:

چرا فاطمه را «زهراء» می‌نامند؟

فرمود:

«زیرا زهراء به معنی درخشنده است و فاطمه چنان بود که چون در محراب عبادت می‌ایستاد و نور او برای اهل آسمانها پرتو افکن می‌شد، همانگونه که نور ستارگان برای اهل زمین [پرتو افکن است]. لذا زهراء نام نهاده شد.»

هنگامی که خدیجه زنی با شخصیت و معروف به بزرگی بود، با پیامبر اسلام (ص) ازدواج کرد زنان مکه از او قطع رابطه کردند، و گفتند: او با جوان تهی دست و یتیمی ازدواج کرده و شخصیت خود را پائین آورده است!

این وضع همچنان ادامه یافت تا اینکه خدیجه باردار شد و جنینش کسی جز فاطمه زهرا نبود.

به هنگام وضع حمل به سراغ زنان قریش فرستاد و از آنها خواست که در این ساعات حساس و پردرد و رنج به یاری او بیایند و تنهایش نگذارند، اما او با این پاسخ سرد و درد آلود روبرو شد که:

«تو سخن ما را گوش نکردی، با یتیم ابوطالب که مالی نداشت ازدواج نمودی، ما نیز به کمک تو نخواهیم شتافت!»

خدیجه با ایمان، از این پیام زشت و بی معنی سخت غمگین شد، اما در اعماق دلش نور امیدی درخشید که خدایش او را در اینحال تنها نخواهد گذاشت.

لحظات سخت و بحرانی وضع حمل آغاز شد، او در محیط خانه تنها بود، و زنی که او را کمک کند وجود نداشت، قلب او فشرده تر می شد، و امواج خروشان بی مهریهای مردم روح پاکش را آزار می داد.

ناگهان برقی در افق روحش درخشید، چشم بگشود و چهار زن را نزد خود دید، سخت نگران شد. یکی از آن چهار زن صدا زد:

نترس و غمگین مباش. پرودرگار مهربانت ما را به یاری تو فرستاده است ما خواهران توایم.

من ساره ام!

و این يك آسیه همسر فرعون است که از دوستان تو در بهشت خواهد بود.

آن دیگر مریم دختر عمران.



و این چهارمی را که می‌بینی دختر موسی بن عمران، کلثوم است! ما آمده ایم که در این ساعت یار و یاور تو باشیم.

و نزد او ماندند تا فاطمه بانوی اسلام دیده به جهان گشود.

آری به مصداق

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الاتخافوا و لاتحزنوا».

کسانی که بگویند پروردگار ما الله است، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند و می‌گویند نترسید و اندوهی به خود راه ندهید» در اینجا نیز علاوه بر فرشتگان، ارواح زنان با شخصیت جهان به یاری خدیجه با ایمان و پر استقامت شتافتند.

تولد این مولود خجسته آنچنان پیامبر (ص) را خشنود کرد که زبان به مدح و ثنای پرورگار گشود، و زبان بدخواهان که او را ابتر می‌خواندند، برای همیشه کوتاه شد. خداوند مژده این مولود پربرکت را در سوره کوثر به پیامبرش داد و فرمود:

انا اعطيناك الكوثر.

فصل لربك وانحر

ان شانك هو الابتر»:

ما سرچشمه جوشان خیر کثیر را به تو بخشیدیم.

اکنون که چنین است، برای پرودگارت نماز بجای آور و تکبیر گو! مسلماً دشمن تو، ابتر است!

## محبت فراوان پیامبر (ص) نسبت به فاطمه (س)

إذا اشتقت إلى الجنة قبلت نحر فاطمة:

هنگامی که شوق بهشت در دلم پیدا می‌شود  
گلوی فاطمه را می‌بوسم!  
\* \* \*

همه مورخان و ارباب حدیث نوشته‌اند که پیامبر (ص) نسبت به دخترش فاطمه (س) علاقه عجیبی داشت.

بدیهی است علاقه پیامبر تنها به خاطر رابطه پدری و فرزندی نبود، هر چند این عاطفه در وجود پیامبر (ص) موج می‌زد، اما تعبیرات و سخنانی که پیامبر (ص) به هنگام اظهار علاقه نسبت به دخترش فاطمه (س) بیان می‌کرد، نشان می‌داد که در اینجا معیارهای دیگری مطرح است. و:

این محبت از محبت‌ها جدا است  
حب محبوب خدا، حب خدا است

از میان روایات فراوانی که در این زمینه رسیده است کافی است به چند روایت زیر که در کتب معروف شیعه و اهل سنت آمده اشاره کنیم:

۱- ما كان احد من الرجال احب الى رسول الله من علي و لا من النساء احب اليه من فاطمة:

«احدی از مردان نزد پیامبر (ص) محبوبتر از امیر مؤمنان علی (ع) نبود و نه از زنان، محبوبتر از فاطمه (س).  
جالب این است که این حدیث را گروه زیادی از عایشه نقل کرده‌اند.

۲- هنگامی که آیه شریفه:

لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضاً:

پیامبر را آن گونه که یکدیگر را صدا می‌زنید، صدا نزنید

نازل شد مسلمانان پیامبر (ص) را با خطاب «یا محمد» صدا نکردند، بلکه «یا رسول الله و یا ایها النبی» می‌گفتند. فاطمه (س) می‌گوید:

بعد از نزول این آیه من دیگر جرأت نکردم پدرم را به عنوان «یا ابتاه» (پدرجان!) صدا کنم، و هنگام که خدمتش می‌رسیدم «یا رسول الله» می‌گفتم. یکی دوبار این خطاب را تکرار کردم، دیدم پیامبر (ص) ناراحت شد و از من روبرگردانید. دفعه سوم رو به من کرد و گفت:

یا فاطمة انما لم تنزل فيك و لا في اهلك و لا نسلك، انت منى و انا منك، انما نزلت في اهل الجفاء و الغلظة من قریش!

ای فاطمه این آیه درباره تو نازل نشده، و نه درباره خاندان و نسل تو، تو از منی و من از توأم، این در مورد جفاکاران و تندخویان بی ادب از قریش نازل شده است!

سپس این جمله عجیب و روح پرور را افزود:

قولی: یا ایه! فانها احيا للقلب و ارضى للرب!

«بگو پدرجان! که این سخن قلب مرا زنده می‌کند و خدا را خشنود می‌سازد».

آری آهنگ دلنواز پدرجان فاطمه (ع) با روح پیامبر (ص) همان می‌کرد که امواج نسیم بهاری با شکوفه‌های لطیف درختان.

۳- در حدیث دیگری آمده است پیامبر چنان مشتاق فاطمه (س) بود که هر گاه به سفر می‌رفت آخرین کسی را که با او وداع می‌کرد زهرا (س) بود، و به هنگامی که از سفر باز می‌گشت نخستین کسی را که به دیدنش می‌شتافت فاطمه (س) بود.

۴- این حدیث را نیز بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود:

من اذاها فقد اذانی.

و من اغضبها فقد اغضبني.

من سرها فقد سرنی.

و من سائه فقد سائنی.

هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده است.

و هر کس او را خشمگین کند مرا خشمگین ساخته.

هر کس او را مسرور کند مرا مسرور ساخته نموده.

و هر کس او را اندوهگین سازد مرا اندوهگین ساخته است!

بدون شك شخصیت والای فاطمه (س) علیها و آینده درخشان و مقام عرفان و ایمان و عبادتش این همه احترام را ایجاب می‌کرد. چرا که امامان، همه، از نسل او بودند. و بعلاوه او همسر بزرگمرد اسلام امیر مؤمنان علی (ع) بود.

اما پیامبر (ص) با این عمل می‌خواست حقیقت دیگری را نیز به مردم تفهیم کند و دیدگاه اسلام را در زمینه دیگری روشن سازد و انقلاب فکری و فرهنگی بیافریند و بگوید:

دختر موجودی نیست که باید زنده به گور شود.

ببینید من دست دخترم را می‌بوسم، او را بر جای خود می‌نشانم، و این همه عظمت و احترام برای او قائم.

دختر انسانی است همچون سایر انسانها، نعمتی است از نعمتهای پروردگار، موهبتی است الهی.

دختر نیز می‌تواند مانند پسر مدارج کمال را طی کند و به حریم قرب خدا راه یابد.

و به این ترتیب شخصیت در هم شکسته زن را در آن محیط تاریک احیاء فرمود.

- 
- 
- پی نوشت ها :
- ۱ . پسران پسران ما، پسران ما می‌باشند - و پسران دختران ما، پسران مردان دور از ما هستند.
  - ۲ . سوره طلاق، آیه ۶: پس اگر برای شما [به فرزندان] شیر دهند و اجر آنان را به آنها بپردازند.
  - ۳ . ریاحین الشریعه، جلد ۱، صفحه ۲۱.
  - ۴ . این حدیث را با مختصر تفاوتی «سیوطی» در درالمنثور و «طبری» در ذخائر العقبی و «علی بن ابراهیم» در تفسیر خود نقل کرده‌اند. گرچه معروف است که معراج در سالهای آخر توقف پیامبر (ص) در مکه بوده، ولی به طوری که از بعضی از روایات استفاده می‌شود معراج مکرر اتفاق افتاده است، بنابراین منافاتی با تولد بانوی اسلام در سال پنجم بعثت ندارد.
  - ۵ . این حدیث در بسیاری از کتب اهل سنت از جمله «تاریخ بغداد» و «صواعق ابن حجر» و «کنز العمال» و کتب دیگر آمده است .
  - ۶ . مضمون این حدیث را گروهی از دانشمندان اهل سنت از جمله «طبری» در «ذخائر العقبی» نقل کرده است.
  - ۷ . سوره فصلت، آیه ۳۰.
  - ۸ . فضائل الخمسة جلد ۴۳ صفحه ۱۲۷.
  - ۹ . مضمون این حدیث در دهها روایت از طرق اهل سنت نقل شده است (احقاق الحق) ، جلد ۱۰، صفحه ۱۶۷.
  - ۱۰ . سوره نور، آیه ۶۳.
  - ۱۱ . مناقب این شهر آشوب، جلد ۳، صفحه ۳۲۰.
  - ۱۲ . فضائل الخمسة، جلد ۳، صفحه ۱۳۲.

## فاطمه (س) در کنار پدر

ان اول شخص یدخل علی الجنة فاطمه بنت محمد:

«نخستین کسی که در بهشت بر من وارد می‌شود، فاطمه دختر محمد است».

\* \* \*

در آن روزگار که مسلمانان دوران آمادگی خود را در مکه می‌گذراندند، محیط زندگی آنان سخت طوفانی و شرائط فوق العاده بحرانی بود.

آغاز اسلام بود و مسلمانان در اقلیت شدیدی قرار داشتند، و تمام قدرت و نیرو و حاکمیت و ثروت دست دشمنان بی رحم و بی منطق اسلام بود و هر کاری می‌خواستند، می‌کردند.

آزاری نبود که بر سر مسلمانان نیاورند، و جسارت و توهینی نبود که نسبت به مقام شامخ پیامبر (ص) روا ندارند.

در این دوران دو نفر بیش از همه ایثار و فداکاری کردند: از میان زنان «خدیجه» بود که بر زخمهای قلب و جسم پیامبر (ص) مرهم می‌نهاد، و غبار غم و اندوه را با فداکاریهایش، با محبت و صفایش با همدردی و دلسوزی اش، از قلب مبارکه پیامبر می‌زدود.

و دیگر «ابوطالب پدر بزرگوار امیرمؤمنان علی (ع) بود که نفوذ و اعتباری بسیار در میان مردم مکه داشت، و از تدبیر و هوش و ذکاوت فوق العاده‌ای برخوردار بود، او خود را سپری نیرومند در برابر پیامبر (ص) کرده بود و یار و یاور و حامی مهربان پیامبر اسلام (ص) بود.

ولی با نهایت تأسف این هر دو یار وفادار، و دو شخصیت بزرگ و انسانهای

ایثارگر، در سال دهم هجرت به فاصله کمی چشم از جهان پوشیدند، و پیغمبر (ص) را در مرگ خود عزادار ساختند، و رسول خدا (ص) از این نظر تنها ماند.

شدت اندوه پیامبر (ص) در سوگ این دو شخصیت که به حق هر کدام سهم قابل ملاحظه‌ای در پیشرفت اسلام داشتند، از اینجا روشن می‌شود که آن سال را «عام الحزن» نام نهادند یعنی «سال غم و اندوه»!.

اما از آنجا که خداوند هر نعمتی را از بندگان برگزیده اش می‌گیرد نعمت دیگری را جانشین آن می‌کند هر کدام از این دو بزرگوار فرزندی از خود به یادگار گذاشتند که درست نقش آن‌ها را ایفا می‌کردند.

امیرمؤمنان علی (ع) یادگار «ابوطالب» همانند پدر حامی و مدافع و یار و یاور پیامبر (ص) بود، قبلاً نیز چنین بود اما بعد از ابوطالب جای خالی او را نیز پر کرد.

و خدیجه دخترش «فاطمه» را به یادگار گذاشت، دختری مهربان، فداکار و شجاع و ایثارگر که همواره در کنار «پدر» بود و گرد و غبار و رنج و محنت را از قلب پاک پدر می‌زدود.

امیر مؤمنان علی (ع) در آن هنگام ۱۹ سال داشت در حالی که فاطمه سلام الله علیها طبق احادیث معروف بیش از پنجاه سال از سن مبارکش نگذشته بود، قابل توجه اینکه هر دو در خانه پیامبر (ص) زندگی می‌کردند و مونس ساعت‌های تنهایی او بودند.

هنوز سه سال به هجرت باقی مانده بود، سه سال مملو از حوادث سخت و طوفانهای شدید زندگی، مملو از مرارتها و ملالتهای مملو از آزارها و اهانتها و تلاشهای دشمنان برای محو اسلام و مسلمین.

گاه دشمنان سنگدل، خاك، يا خاكستر بر سر پیامبر (ص) می‌پاشیدند، هنگامی که پیامبر (ص) خانه می‌آمد، فاطمه سلام الله علیها خاك و خاكستر از سر و صورت پدر پاك می‌کرد، در حالی که اشك در چشمانش حلقه زده بود، پیامبر (ص) می‌فرمود:

دخترم غمگین مباش و اشك مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر تو است.

گاه دشمنان در حجر اسماعیل اجتماع داشتند و به بتها سوگند می‌خوردند که هر کجا «محمد» را پیدا کنند، او را به قتل برسانند.

فاطمه سلام الله علیها این خبر را می‌شنید و به اطلاع پدر می‌رساند تا مراقب بیشتری از خود کند و این نشان می‌دهد که نه تنها در درون خانه که در بیرون نیز فاطمه سلام الله علیها در فکر دفاع و نجات پدر بود.

در یکی از همان سالها، ابوجهل مشتی اراذل مگه را تحریک کرد که به هنگامی که پیامبر (ص) در مسجد الحرام به سجده رفته بود، شکمبه گوسفندی را بیاورند و بر سر حضرت بیفکنند، هنگامی که این عمل انجام شد ابوجهل و اطرافیانش صدا به خنده بلند کردند و پیامبر (ص) را به باد مسخره گرفتند.

بعضی از یاران، منظره را دیدند اما دشمن بیرحم چنان آماده بود که توانائی بر دفاع نداشتند، ولی هنگامی که این خبر به گوش دختر کوچکش فاطمه (س) رسید به سرعت به مسجد الحرام آمد و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش، ابوجهل و یارانش را با شمشیر زبان مجازات کرد، و به آنها نفرین فرمود.

آری در آنجا که گاهی مردن دلاور جرأت دفاع از پیامبر (ص) را نداشتند، این دختر شجاع و خردسال، حضور داشت و به دفاع از پیامبر (ص) می‌پرداخت.



این دوران هر چه بود، سپری شد، پیامبر (ص) عازم هجرت به مدینه گشت. فاطمه سلام الله علیها باید موقتاً از پدر جدا شود و در خانه تنها بماند، تا زمانی که اجازه هجرت به او داده شود، در حالی که ۸ سال بیشتر از سن مبارکش نمی گذشت. ولی همانگونه که امیرمؤمنان علی (ع) در لحظات حساس و بحرانی هجرت با خوابیدن در بستر پیامبر (ص) امتحان ایثار و فداکاری خود را داد و بدن خویش را در معرض شمشیرهای دشمن گذارد، فاطمه (ص) نیز بدون جزع و بیتابی آمادگی خود را برای پذیرش این رسالت جدید اعلام داشت.

ولی دوران جدائی او نمی توانست زیاد طولانی باشد، و باید در کنار پدر همچنان بماند. و در محیط مدینه همچون مکه به دفاع خود ادامه دهد، و گردو غبار اندوه و حوادث سخت را از قلب نورانی پدر بشوید، لذا بعد از چند روز به اتفاق چند نفر از همسران پیامبر (ص) به همراهی امیر مؤمنان علی (ع) به مدینه آمد.

فاطمه نه تنها در روزهای عادی (هر چند پیامبر (ص) روز عادی نداشت) بکله در روزهای جنگ و طوفانی نیز همچون یک مرد شجاع در شعاعی که مأموریت داشت، از پیامبر (ص) دفاع می کرد.

هنگامی که جنگ «احد» پایان گرفت و تازه لشکر دشمن صحنه را ترك گفته بود و پیامبر (ص) با دندان شکسته و پیشانی مجروح هنوز در میدان احد بود فاطمه سلام الله علیها با سرعت به «احد» آمد و با اینکه هنوز نوجوان کم سن و سالی بود فاصله میان «مدینه» و «احد» را با پای پیاده و با شوق زیاد طی کرد، صورت پدر

را با آب شستشو داد، خون را از چهره اش زدود، اما زخم پیشانی همچنان خونریزی می‌کرد.

قطعه حصیری را سوزاند، و خاکستر آن را برجای زخم ریخت و مانع خونریزی شد، و عجیبترا اینکه برای جنگی که در روز بعد اتفاق می‌افتاد. اسلحه برای پدر فراهم می‌کرد.

در جنگ احزاب که از پررنج‌ترین غزوات اسلامی بود، و در ماجرای فتح مکه در آن روز که سپاه پیروزمند اسلام با احتیاطهای لازم آخرین سنگر شرک را از دست مشرکان گرفت و خانه را از لوٹ وجود بتها پاک کرد، باز می‌بینیم فاطمه سلام الله علیها در کنار پیامبر قرار گرفته، و به کنار خندق می‌آید و برای پیامبر (ص) که چند روز گرسنه مانده، غذای ساده‌ای که از قرض نانی تجاوز نمی‌کرد، تهیه می‌کند، و به هنگام فتح مکه برای او خمیه می‌زند، آب برای شستشو و غسل آماده می‌کند، تا گرد و غبار را از تنش بشوید و لباس پاکیزه‌ای بپوشد و رهسپار مسجد الحرام شود.

## فاطمه (س) همسر وفادار امیر مؤمنان (ع)

### لؤلؤم یخلق علی لم یکن لفاطمة کفو

«هر گاه علی آفریده نمی شد، کسی که لایق همسری فاطمه باشد وجود نداشت».

\* \* \*

ازدواجی که عقدش در ملکوت آسمان بسته شد!

کمالات فوق العاده فاطمه (س) از یکسو. و انتسابش به شخص پیامبر از سوی دیگر. و شرافت خانوادگی او نیز از سوی دیگر. سبب شد که مردان زیادی از بزرگان یاران پیامبر (ص) به خواستگاری او بیایند اما همه جواب رد شنیدند. و جالب اینکه غالباً پیامبر در پاسخ آنها می‌فرمود:

امرها الی ربها!

«کار فاطمه به دست پروردگار فاطمه است»!

از همه عجیب تر خواستگاری «عبدالرحمن بن عوف» بود، همان مرد ثروتمندی که مطابق راه و رسم جاهلیت، به همه چیز از دریچه مادی می‌نگریست، و مهریه سنگین را دلیل بر شخصیت زن و موقعیت ممتاز شوهر می‌پنداشت.

او به خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: اگر فاطمه را به همسری من درآوری یکصد شتر که بار همه آنها پارچه‌های گرانقیمت مصری باشد به اضافه ده هزار دینار طلا مهریه او می‌کنم!!

پیامبر (ص) از این خواستگاری زشت و بی معنی چنان خشمگین شد که مشتی سنگریزه برداشت و به طرف عبدالرحمن پاشید و گفت:

«تو گمان کردی من بنده پولم و ثروتم که با پول و ثروت می‌خواهی بر من فخر بفروشی؟»

آری باید در خواستگاری فاطمه الگوهای اسلامی مشخص شود، سنتهای جاهلیت پایمال گردد، و معیارهای ارزش اسلامی معلوم شود. مردم مدینه در این گفتگوها بودند ناگهان این صدا در همه جا پیچید که پیامبر (ص) می‌خواهد تنها دخترش را به همسری علی بن ابیطالب (ع) در آورد. علی بن ابیطالب که دستش از مال و ثروت دنیا کوتاه بود و از معیارهای عصر جاهلی چیزی نداشت، اما وجودش از فرق تا قدم مملو از ایمان و ارزشهای اصیل اسلامی بود.

هنگامی که تحقیق کردند، معلوم شد رهنمون پیامبر (ص) در این ازدواج مبارك تاریخی وحی آسمانی بوده است، زیرا خودش فرمود:

«اتانی ملك فقال يا محمد ان الله يقرأ عليك السلام و يقول لك: انى قد زوجت فاطمه ابنتك من على بن ابى طالب فى الملاء الاعلى، فزوجها منه فى الارض»:

«فرشته‌ای از سوی خدا آمد و به من گفت: خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید من دختری فاطمه را در آسمانها به همسری علی بن ابیطالب درآوردم تو نیز در زمین او را به ازدواج علی درآور!»

هنگامی که امیر مؤمنان علی (ع) به خواستگاری فاطمه سلام الله علیها آمد، چهره مبارکش از شرم گلگون شده بود. پیامبر (ص) با مشاهده او شاد و خندان شد فرمود برای چه نزد من آمده‌ای؟

ولی امیر مؤمنان علی (ع) به خاطر ابهت پیامبر (ص) نتوانست خواسته خود را مطرح کند، و لذا سکوت کرد.

پیامبر (ص) که از درون امیر مؤمنان علی (ع) باخبر بود، چنین فرمود:

«لعلك جئت تخطب فاطمة».

«شاید به خواستگاری فاطمه آمدی؟!...»

عرض کرد:

آری، برای همین منظور آمدم.

پیامبر فرمود:

ای علی! قبل از تو مردان دیگری نیز به خواستگاری فاطمه آمدند، هر گاه من با خود فاطمه این مطلب را در میان می‌نهادم روی موافق نشان نمی‌داد، و اکنون بگذار تا این سخن را با خود او در میان نهم. درست است که این ازدواج آسمانی است و باید بشود، اما شخصیت فاطمه سلام الله علیها خصوصاً، و احترام و آزادی زنان در انتخاب همسر عموماً، ایجاب می‌کند که پیامبر (ص) بدون مشورت با فاطمه سلام الله علیها اقدام به این کار نکند.

هنگامی که پیامبر (ص) فضائل امیر مؤمنان علی (ع) را برای دخترش بازگو کرد و فرمود:

من می‌خواهم تو را به همسری بهترین خلق خدا در آورم، نظر تو چیست؟

فاطمه که غرق در شرم و حیا بود سر به زیر انداخت و چیزی نگفت و سکوت کرد.

پیامبر (ص) سربرداشت و این جمله تاریخی را که سندی است برای فقهاء در مورد ازدواج دختران باکره بیان فرمود:

«الله اکبر! سکوتها اقرارها»:

«خداوند بزرگ است، سکوت او دلیل بر اقرار او است».

و در پی این ماجرا عقد ازدواج به وسیله پیامبر (ص) بسته شد.

\* \* \*

## مهر فاطمه

اکنون ببینیم مهریه فاطمه چه بود؟  
بدون شك ازدواج بهترین مردان جهان با  
سیده زنان عالم دختر پیامبر بزرگ اسلام  
باید از هر نظر الگو باشد، الگوئی برای  
همه قرون و اعصار لذا پیامبر (ص) رو به  
امیرمؤمنان علی (ع) کرد و فرمود:  
چیزی داری که مهریه همسرت قرار دهی؟  
عرض کرد:

پدر و مادرم بفدایت، تو از زندگی من  
به خوبی آگاهی که جز «شمشیر» و «زره» و  
«شتر» چیز دیگری ندارم.

پیامبر (ص) فرمود:

درست است، شمشیرت به هنگام کارزار با  
دشمنان اسلام مورد نیاز است.  
و باید با شتر نخلستان را آب دهی، و  
در مسافرت‌ها از آن استفاده کنی.  
بنابراین تنها زره را می‌توانی مهریه  
همسرت بنمائی و من دخترم فاطمه را در  
برابر همین زره به عقد تو درآوردم!  
شاید بیشترین قیمتی که در تواریخ  
درباره این زره نوشته شده است، پانصد  
درهم است.

آری این گونه باید ارزشهای غلط درهم  
بشکنند، و ارزشهای اصیل جانشین آن گردد،  
و اینگونه است راه و رسم مردان و زنان  
با ایمان، و این چنین است برنامه زندگی  
رهبران راستین بندگان خدا.

\* \* \*

## جهیزیه فاطمه

همیشه «مهریه» و «جهیزیه» و «تشریفات عروسی» سه مشکل بزرگ بر سر راه خانواده‌ها در مسئله ازدواج بوده است، مشکلاتی که گاهی تمام دوران حیات ازدواج را می‌پوشاند و آثار نکبت بارش تا پایان عمر دو همسر باقی می‌ماند.

گاه دعواها و مشاجرات لفظی، و گاه نزاعهای خونین، بر سر این امور رخ داده است، و چه سرمایه‌هایی که بر اثر چشم‌پوشیها و رقابتهای زشت و کودکانه در این راه از بین رفته است، هنوز هم که هنوز است این رسوبات افکار جاهلی در کسانی که دم از اسلام می‌زنند، کم نیست.

ولی باید جهیزیه بانوی اسلام همچون مهریه‌اش الگویی برای همگان باشد.

اگر تعجب نکنید پیامبر (ص) دستور داده زره امیرمؤمنان علی (ع) را بفروشد و پولش را که حدود پانصد درهم بود نزد او آوردند.

پیامبر آن را سه قسمت کرد، قسمتی را به بلال داد، تا از آن عطری خوشبو تهیه کند، و دو قسمت دیگر را برای تهیه وسائل زندگی و لباس تعیین فرمود.

پیدا است وسائلی که با این پول ناچیز می‌توان خرید چقدر ساده و ارزان قیمت باید باشد؟!

در تواریخ آمده که هیجده قلم جهیزیه، با آن پول تهیه شد که قلمهای مهم آن چنین بود:

یک عدد روسری بزرگ به چهار درهم  
یک قواره پیران به هفت درهم  
یک تخت که با چوب و برگ خرما تهیه شده بود.

چهار عدد بالش از پوست گوسفند که از گیاه خوشبوی «اذخر» پر شده بود.

يك پرده پشمی.  
 يك قطعه حصیر.  
 يك عدد دستاس «آسیاب كوچك دستی».  
 يك مشك چرمی.  
 يك طشت مسی.  
 يك ظرف بزرگ برای دوشیدن شیر.  
 يك سبوی گلی سبزرنگ... و مانند اینها.  
 آری چنین بود جهیزیه بانوی زنان جهان.  
 \* \* \*

### مراسم جشن عروسی

پیغمبر گرامی اسلام (ص) در این مراسمی که برای تشکیل خانواده‌ای بود که بخش مهمی از تاریخ اسلام را دگرگون ساخت و جانشینان معصوم پیامبر (ص) همگی از آن به وجود آمدند، آنچنان برنامه‌ای اجرا نمود که دشمنان را خشمگین و دوستان را سربلند؟ و دور افتادگان را وادار به تفکر نمود.

«ام سلمه» و «ام ایمن» که دو زن با شخصیت در اسلام بودند و علاقه بسیاری به بانوی بزرگ فاطمه زهرا سلام الله علیها داشتند خدمت پیامبر (ص) آمدند و چنین گفتند:

«ای پیامبر گرامی خدا، راستی اگر خدیجه زنده بود با تشکیل مراسم جشن عروسی فاطمه چشمانش روشن می‌شود، چنین نیست؟»

رسول خدا (ص) از شنیدن نام آن بانوی فداکار، اشک در چشمانش حلقه زد، و به یاد آن همه مهربانیها و ایثارگریهای خدیجه افتاد و گفت:

کجا مانند خدیجه زنی پیدا می‌شود؟ آن روز که همه مردم مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق نمود. و تمام ثروت و زندگی خود را برای نشر آئین خداوند در اختیار من گذارد.



او همان بانوئی بود که خداوند به من دستور داد به او مژده دهم که قصری از زمرد در بهشت برین به او عنایت خواهد فرمود.

ام سلمه هنگامی که این سخن را شنید و انقلاب و سوز درونی پیامبر (ص) را مشاهده کرد، عرض نمود،

ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد. شما هر قدر درباره خدیجه بگوئی عین حقیقت است، ولی به هر حال او دعوت الهی را لبیک گفته و به جوار رحمت او شتافته است امید است خداوند او را در بهترین جای بهشت جای دهد.

ولی مطلبی را که به خاطر آن به محضر مبارکت آمدم چیز دیگری بود و آن اینکه برادر و پسر عمویت علی دوست دارد اجازه دهید همسرش فاطمه را به خانه خود ببرد، و از این راه به زندگی خویش سر و سامانی بخشد.

پیامبر (ص) فرمود:

چرا علی شخصاً این پیشنهاد را با من در میان گذاشت؟

ام سلمه عرض کرد:

شرم و حیا مانع بود.

در اینجا پیامبر (ص) به ام ایمن فرمود:

علی را خبر کن.

امیرمؤمنان علی (ع) آمد و در مقابل پیامبر (ص) نشست. اما سر خود را از شرم به زیر افکنده بود.

پیامبر (ص) فرمود:

آیا میل داری همسرت را به خانه بری؟

امیرمؤمنان علی (ص) در حالی که سرش را به زیر انداخته بود، عرض کرد:

آری، پدرم و مادرم به قربانت باد.

جالب اینکه بر خلاف آنچه در میان مردم تجمل پرست معمول است که از ماهها قبل

دست به کار این برنامه‌ها می‌شوند پیامبر (ص) با خوشحالی فرمود:

همین امشب یا فردا شب ترتیب کار را خواهم داد.

و همان جا دستور فراهم ساختن مقدمات جشن بسیار ساده‌ای که مملو از روحانیت و معنویت بود صادر فرمود.

این جشن ملکوتی و مراسم مربوط به آن، آنقدر بی‌تکلف و ساده برگزار شد که شنیدنش امروز برای ما تعجب آور است.

امیرمؤمنان علی (ع) می‌گوید:

مقداری از پول همان زرهی را که قبلاً فروخته بودم پیامبر (ص) نزد ام سلمه به امانت گزارده بود، و به هنگام مراسم زفاف ده درهم از آن را از وی گرفت، و به من داد و فرمود: مقداری روغن و خرما و کشک با این پول خریداری کن، من این کار را انجام دادم سپس پیامبر (ص) شخصاً آستین را بالا زد و سفره تمیزی طلبید و آن‌ها را با دست خود مخلوط کرد و غذائی تهیه نمود و با همان غذا از مردم پذیرائی به عمل آورد.

امیر مؤمنان (ع) شخصاً مأمور شد به مسجد بیاید و اصحاب را دعوت کند، هنگامی که به مسجد آمد خواست فقط برخی را دعوت کند حیا مانع شد، از این رو صدای خود را بلند کرد و فرمود:

«اجیبوا الی ولیمة فاطمة»

شما را به میهمانی عروسی فاطمه دعوت می‌کنم!

حضرت می‌گوید:

مردم دسته دسته به راه افتادند و من از کثرت جمعیت و کمی غذا شرمنده شدم، همینکه پیامبر (ص) از ماجرا آگاه شد، به من فرمود: غصه مخور، من دعا می‌کنم تا خداوند غذا را برکت دهد و چنین شد همگی از آن غذای کم خوردند و سیر شدند.

جالب اینکه در پایان مراسم، به هنگامی که مردم به خانه‌های خود بازگشتند و خانه خلوت شد پیامبر (ص) فاطمه (ع) را در سمت چپ و امیر مؤمنان علی (ع) را در سمت راست خود نشانید و از آبی که با دهانش تبرک کرده بود کمی بر بدن زهرا سلام الله علیها و کمی بر بدن امیر مؤمنان علی (ع) پاشید و درباره آنها دعا کرد و گفت:

«اللهم انهما منی و انا منهما، اللهم كما اذهبت عنی الرجس و طهرتني تطهيراً فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً»:

«خداوند اینها از منند و من از آنها هستم، بارالها همانطور که هر گونه رجس و پلیدی را از من دور کردی از آنها نیز دور کن و آنها را پاکیزه فرما».

سپس فرمود:

برخیزید و به خانه خود روید خداوند بر شما هر دو مبارک گرداند.

دنیا پرستان مادی و مؤمنان ضعیف الایمانی که تحت تأثیر زرق و برق مادی این جهانند و آبرو و شخصیت و عظمت یک خانواده و مبارکی و شکوه مراسم عروسی را در آن تشریفات و تجملات کمرشکن و طاقت فرسا می‌دانند ببینند و عبرت بگیرند، ببینید و از این برنامه انسان ساز که مایه خوشبختی همه پسران و دختران جوان است الهام بگیرند، و نمونه تعلیمات اسلام را به صورت زنده و عملی در ماجرای «خواستگاری»، «مهریه»، «جهیزیه» و «مراسم جشن عروسی» فاطمه زهرا سلام الله علیها با چشم خود در صفحات تاریخ مشاهده کنند.

-----  
-----  
پی نوشت ها :

۱. این حدیث را «کلینی» در «کافی» و جمعی از اهل سنت در کتب خود مانند «کنز العمال» و «میزان اعتدال» و غیر آن نقل کرده‌اند.
۲. سیره، ابن هشام، جلد ۱، صفحه ۴۱۶.
۳. مناقب، جلد ۱، صفحه ۷۱.
۴. صحیح، بخاری، جلد ۵، صفحه ۸.
۵. این غزوه «حمراء الاسد» بود که مشرکان از نیمه راه به سوی مدینه بازگشتند تا ضربه‌ای را که در «احد» زده بودند تکمیل کنند، اما خدا می‌خواست مایوس و نومید بازگردند، لذا وقتی خود را با مسلمانان شجاع و حتی کسانی که در «احد» مجروح شده بودند، مواجه دیدند، ترسیدند و بازگشتند.
۱. کنوز الحقایق، صفحه ۱۲۴.
۲. تذکرة الخواص: صفحه ۳۰۶.
۳. ذخائر العقبی، ص ۳۱.
۴. احقاق الحق، جلد ۱۰، ص ۳۵۸.

## فاطمه (س) بعد از رحلت پیامبر (ص)

ما زالت بعد ابیها معصبة الرأس باکیة العین، محترقة القلب.

«بعد از رحلت پیامبر پیوسته شال عزا به سر بسته بود، چشمانی گریان و قلبی سوزان داشت».

\* \* \*

دوران شیرین زندگانی بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها با رحلت پیامبر (ص) به سرعت سپری شد (هر چند به يك معنی در سراسر زندگی او، دوران شیرینی وجود نداشت، چرا که پیوسته فشارها و جنگها و توطئه‌های دشمنان بر ضد اسلام و پیامبر آرامش روح فاطمه (س) را بر هم می‌زد).  
با رحلت پیامبر (ص) طوفانهای تازه‌ای از حوادث پیچیده و بحرانی وزیدن گرفت. احقاد و کینه‌های بدر، خیبر و حنین که در عصر پیامبر (ص) در زیر خاکستر پنهان بود آشکار گشت.

احزاب منافقین به جنب و جوش افتادند تا هم از اسلام انتقام بگیرند، و هم از خاندان پیامبر. (ص) و فاطمه زهرا (س) در مرکز این دایره بود که تیرهای زهرآگین دشمنان از هر سوی به سوی آن پرتاب می‌شد. فراق و جدائی دردناک از پدر از یکسو. مظلومیت غم‌انگیز و جانکاه همسرش امیرمؤمنان علی (ع) از سوی دیگر. توطئه‌های دشمنان بر ضد اسلام از دیگر سو.

و نگرانی فاطمه از آینده مسلمین و حفظ میراث قرآن، دست به دست هم دادند و قلب و روح پاکش را سخت می‌فشردند.

فاطمه سلام الله علیها نمی‌خواهد با بیان غمهای خود روح پاک امیرمؤمنان علی (ع)

را که سخت از آن اوضاع ناگوار و  
خلافکاری‌های امت ضربه دیده، آزرده‌تر  
سازد.

به هین دلیل به کنار قبر پیامبر (ص)  
می‌رفت و با او درد دل می‌کرد، و سخنان  
جانسوزی همچون اخگر آتش که اعماق وجود  
انسان را می‌سوزاند، بر زبان می‌آورد.  
«یا ابتاه بقیت و الهة و حیرانة فریده، قد انخمد صوتی و انقطع ظهري و  
تنغص عیشی»:

«پدرجان بعد از تو، یکه و تنها شدم،  
حیران و محروم مانده‌ام صدایم به خاموشی  
گرائید، و پشتم شکست و آب گوارای زندگی  
در کامم تلخ شد».

و گاه می‌گفت:

ماذا علی من شر تربة احمدا

الایشم مدی الزمان غوالیا

صبت علی مصائب لوانها

صبت علی الایام صرن لیالیا

«کسی که خاک پاک پیامبر (ص) را ببوید  
سزاوار است تا پایان عمر هیچ عطری را  
نبوید.

بعد از تو ای پدر آنقدر مصائب بر من  
فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن می‌ریخت  
به صورت شبهای تیره و تار در می‌آمد».  
چرا فاطمه سلام الله علیها اینگونه اشک  
می‌ریزد؟

چرا اینهمه بی تابی می‌کند؟

چرا همچون اسپند بر آتش، قرار ندارد؟  
آخر چرا؟!...

جواب این چراها را باید از زبان خود  
او بشنویم.

ام سلمه می‌گوید:

هنگامی که بعد از وفات پیامبر (ص) به  
دیدن بانوی اسلام فاطمه سلام الله علیها رفتم  
و جویای حال او شدم در پاسخ جمله‌های  
پرمعنی را بیان کرد:

اصبحت بين كمد و كرب.  
فقد النبي (ص) و ظلم الوصي.  
هتاك و الله حجابيه...  
و لكنها احقاد بدرية.  
و تراث احديه.  
كانت عليها قلوب النفاق مكتمنة.

«از حالم چه می‌پرسی ای ام سلمه که:  
من در میان اندوه و رنج بسیار به سر  
می‌برم:

از یکسو پدرم پیامبر (ص) را از دست  
داده‌ام، و از سوی دیگر [با چشم خود  
می‌بینم که] به جانشینش [علی بن ابیطالب]  
ستم شده است.

به خدا سوگند که پرده حرمتش را  
دریدند... .

ولی من می‌دانم اینها کینه‌های بدر.  
و انتقامهای «احد» است.

که در قلوب منافقان پنهان و پوشیده  
بود.

ولی با این همه دفاع از او حریم قدس  
علوی و حمایتش از امیر مؤمنان (ع) در  
این دوران پر درد و رنج بر کسی پوشیده  
نیست.

گرچه حیاتش بعد از پدر همانگونه که  
خود از خدایش تقاضا کرد طولانی نشد و دو  
سه ماه بیشتر نگذشت که به جوار قرب خدا،  
و دیدار پدر شتافت، ولی در همین مدت از  
بذل هرگونه فداکاری و ایثار در حق امیر  
مؤمنان (ع) و دفاع از اسلام فرو گذاری  
نکرد.

صلی الله علیک یا بنت رسول الله و رحمة الله و  
برکاته.

## فضائل و مقامات فاطمه (س) از زبان دیگران

مقدمه ای درباره فضایل دهگانه

در برابر فضائل عظیم اهل بیت (ع) و مقامات فوق العاده آنها در درگاه خداوند، همیشه این دغدغه خاطر برای بعضی از افراد که در متن مسائل نیستند وجود دارد که نکند این همه فضائل نتیجه خوشبینی فوق العاده دوستان، و برداشتهای علاقمندان و عاشقان این مکتب باشد.

آنها چون به اهل بیت (ع) عشق می‌ورزند، و همه چیز را از همین دریچه می‌بینند، هر کسی هر فضیلتی را بگوید یا احتمال دهد به آن مؤمن می‌شوند، خواه سند معتبری داشته باشد یا نه، و از قدیم گفته‌اند:

**اگر بر دیده مجنون نشینی  
به غیر از خوبی لیلی نبینی!**

اینجاست که برای رفع هر گونه سوء ظن از این دور افتادگان، و اطمینان خاطر بیشتر دوستان و نزدیکان، به منابح دیگران مراجعه می‌کنیم، و اهل بیت پیامبر (ص) را در آئینه افکار و کتابها و نوشته‌های معروف و مشهور و دست اول آنها مشاهده می‌کنیم.

و از آنجا که قبلا فضائل بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) را در بخش «زندگی فاطمه» مورد بررسی قرار داده‌ایم، هدف ما در این بخش «بررسی مقامات معنوی بزرگ بانوی اسلام حضرت فاطمه زهرا (س) دختر گرامی پیغمبر اکرم (ص) در (کتب معروف اهل سنت) است» و قبل از ورود در اصل بحث ذکر «چند نکته» را لازم می‌دانیم:

۱- جالب اینکه تقریبا تمام فضائل و مناقب و مقاماتی که در کتب شیعه درباره



فاطمه زهرا (س) نقل شده در کتب معروف اهل سنت نیز آمده است، و این راستی عجیب است، زیرا کمتر چیزی می‌توان یافت که در منابع معتبر شیعه باشد و در کتب آن‌ها نیامده باشد.

۲- در تمام این بخش از کتاب که به دست شما است حتی يك روایت از منابع شیعه نقل نشده، و در میان اهل سنت نیز به سراغ کتابهای رفته‌ایم که از معروفترین و مهمترین کتب حدیث و تاریخ و تفسیر آن‌ها است.

۳- از مسائلی که انسان را سخت در تعجب فرو می‌برد، اینکه می‌دانیم بعد از پیامبر (ص) طوفان عجیبی در جامعه اسلامی بر سر مسأله خلافت در گرفت، طوفانی که نتیجه آن تغییر محور خلافت از خاندان پیامبر (ص) به سوی افراد دیگری برد، آن‌ها که از سوی خدا به عنوان جانشینی پیامبر (ص) معرفی شده بودند کنار زده شدند، و دیگران جای آن‌ها را گرفتند.

منزوی شدن اهل بیت (ع) سبب شد که مقامات حاکم آنچه از فضائل و مناقب در شأن آن‌ها بود، و طبعاً شایستگی و اولویت آن‌ها را برای مسأله خلافت اثبات می‌کرد، سانسور کنند.

زیرا ذکر این مناقب و فضائل برای همه سؤال‌انگیر بود که اگر آن‌ها دارای چنین مقاماتی بوده‌اند پس چرا دیگران پیشی گرفته‌اند؟!

چرا ما کسانی را که خدا و پیامبرش مقدم داشته‌اند، مقدم نداریم.

آخر چرا مردم مسلمان از این فیض بزرگ محروم بمانند؟!

چرا..... و چرا؟!

و لذا سانسور کردن این فضائل جزئی از حرکت سیاسی آن‌ها بود.

و این مسأله در زمان حکومت «بنی امیه» و «بنی عباس» بسیار اوج گرفت، تا آنجا که تیغهای سانسور، نه مخفیانه و مرموز، که آشکارا، و برملا به کار افتاد، و نه فقط به محو فضائل اهل بیت: کوشیدند که برای اثبات فضیلت دیگران به جعل و نشر اکاذیب نیز پرداختند، حتی بعضی از صحابه (یا شبه صحابه) را برای این کار خریدند، و بهای سنگینی برای آن پرداختند. تا آنجا که درباره بعضی از آنها مانند «سمره بن جندب» چنین می‌خوانیم که معاویه یکصد هزار درهم به او داد که این دروغ بزرگ را جعل کند که آیه.

و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه و هو الدالخصام»:

«بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنها در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود و خداوند بر آنچه آنها در دل دارند گوا است، در حالی که آنها سخت‌ترین دشمنانند» (بقره/۲۰۴)

درباره «علی بن ابیطالب (ع)» نازل شده!

و آیه و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد»:  
 «و بعضی از مردم خود را در برابر خشنودی خداوند فدا می‌کنند، و خدا نسبت به بندگان مهربان است» (بقره/۲۰۷)  
 درباره «ابن ملجم» نازل شده است! ولی او به این مبلغ راضی نشد، و معاویه همچنان بر آن افزود تا «چهارصد هزار درهم» شد و قبول کرد!!

به این ترتیب گفتن فضائل اهل بیت (ع) در منابر و مجالس ممنوع شناخته شد، و نظام حاکم ذکر آنها را يك جرم بزرگ سیاسی محسوب می‌کرد، و هر کس برخلاف نظر آنها در این راه گام برمی داشت مغضوب می‌گشت، یا به سیاه چال زندانش می‌افکندند، یا زبانش را از کامش بیرون

می‌کشیدند، و یا بر چوبه دار آویزان می‌ساختند.

تا آنجا که وقتی معاویه به مدین آمد صریحا «ابن عباس» صحابی و مفسر معروف را که در میان جامعه اسلامی موقعیت خاصی داشت از ذکر فضائل امیرمؤمنان علی (ع) بر حذر داشت.

ابن عباس گفت: تو مانع قرائت قرآن می‌شوی؟ (یعنی من آیاتی را می‌خوانم که در شأن علی (ع) وارد شده است) گفت: قرآن بخوان ولی آن را تفسیر مکن!

در چنین شرائطی مخصوصا با توجه به اینکه «وسائل ارتباط جمعی» در آن زمان تقریبا منحصر به همین منابر و خطبه‌های نماز جمعه بود می‌بایست همه این فضائل محو شده باشد.

ولی عجیب این است که فضائل و مناقب و مقامات اهل بیت (ع) در چنان جو خفقان باری نه تنها از بین نرفت، بلکه کتابهای دوست و دشمن را پر کرد، و از همه شگفت آور اینکه در میان اسناد و مدارك این فضائل به اعترافات صریحی در این زمینه، از افرادی همچون «معاویه» و «عمرو عاص» و یا بعضی از خلفای پیشین، برخوردار می‌کنیم که در صفحات تاریخی که به دست مورخان خود آنها نگاشته شده، ثبت است! و این نیست مگر مشیت و اراده الهی و يك اعجاز بزرگ از اهل بیت عصمت (علیهم السلام).

۴- محو کنندگان فضائل اهل بیت (ع) بقدری در این راه تعصب به خرج داده‌اند که نه فقط شخص امیر مؤمنان علی (ع) و فرزندان او در لیست سیاه آن سیاه دلان قرار می‌گرفت، و تا آنجا که می‌توانستند در متزلزل ساختن موقعیت اجتماعی آنها کوشش کردند، بلکه هر کسی به نوعی با آنها ارتباط داشت نیز از این حملات کینه توزان مصون و محفوظ نماند.

چرا گروهی اینهمه اصرار دارند که علی رغم آنهمه شواهد تاریخی و آثاری که از ایمان ابوطالب عمو حامی پیغمبر اکرم (ص) در دست است بگویند او کافر و مشرک از دنیا رفته؟! و نزول آیه شریفه «و هم ینھون عنہ و ینئون عنہ» (آنها دیگران را از او باز میدارند و خود از او دوری می‌کنند) را درباره ابوطالب بدانند؟ جز اینکه او پدر بزرگوار امیرمؤمنان علی (ع) بود.

چرا اصرار دارند «ابوذر غفاری» آن مرد بزرگ و شجاع را «اشتراکی مذهبی» معرفی کنند، و در کتابهای خود او را به داشتن عقائد اشتراکی متهم سازند؟! جز اینکه او از یاران خاص علی (ع) و از معترضان به خلیفه سوم در مورد حیف و میل بیت المال بود.

و امثال این چراها بسیار است! آیا با این حال، وجود آنهمه مناقب و فضائل در کتب مخالفان عجیب به نظر نمی‌رسد؟ و عبور احادیث فضائل اهل بیت (ع) از کانال زمان و محیطی که نهادن نام علی بر فرزند جرمی نابخشودنی محسوب می‌شد معجزه نیست؟!!

۵- شگفت‌انگیزتر اینکه حذف سانسور فضائل اهل بیت (ع) منحصر به قرون نخستین اسلام، و عصر خلفای بنی امیه و بنی عباس نبود، در عصر حاضر که به اصطلاح «عصر تحقیق و بررسی دقیق مسائل تاریخی» است، و معمولا کتابهای اسلامی چاپ و در کشورها و بلاد مختلف منتشر می‌گردد، و هر گونه تغییر و تحریف و سانسور مطالب موجب رسوائی بزرگی است، باز جمعی از «محققان متعصب»! (اگر تحقیق با تعصب قابل جمع باشد) دست از گرایشهای اموی و عباسی برنداشته، و هنوز هم به سانسور و تغییر و تحریف مشغولند که مرحوم «علامه امینی»

آن مرد محقق و متتبع بزرگ اسلام نمونه هائی از آن را در «الغدیر جلد ۲» آورده است که مثلاً چگونه «طبری» مورخ معروف در تاریخ خود مطلبی را که مربوط به داستان یوم الدار و آیه شریفه «و انذر عشیرتک الاقربین» و اعلام آمادگی از سوی علی (ع) برای یاری پیامبر (ص) و اعلام وصی و وزیر بودن او از سوی پیغمبر اکرم (ص) آمده است تحریف کرده، و از آن بدتر تحریف «محمد حسین هیکل» است که در تاریخ خود در یک چاپ حدیث را نقل کرده و در چاپ دیگر قسمت مهمی را به کلی ساقط ساقط کرده است!

اکنون با توجه به آنچه در بالا گفتیم سری به منابع معروف و مشهور اهل سنت می‌زنیم، و مقامات و مناقب بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) را از دیدگاه احادیث آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم، و همانگونه که گفتیم بنای ما بر این است که در این کتاب حتی یک حدیث از منابع و طریق شیعه (هر چند بسیار معتبر و دست اول، باشد) نقل نکنیم، و میدان سخن را تنها برای احادیث دیگران باز بگذاریم، تا روشن شود مقامات این بانو چنان روشن است که حتی پرده پوشان نتوانسته‌اند پرده بر آن بیفکنند.

در این نوشتار عمدتاً به سراغ ده مبحث می‌رویم که محورهای اصلی مطلب را تشکیل می‌دهد:

- ۱- او برترین بانوی جهان بود.
- ۲- او بانوی بهشتی بود.
- ۳- او محبوب پیغمبر اکرم (ص) و پاره تن او بود.
- ۴- او مقرب درگاه خدا بود، رضای او رضای خدا و خشم او خشم خدا بود.
- ۵- او ایثار و فداکاری عجیبی داشت.
- ۶- مقام علمی فاطمه (س) .
- ۷- کرامات بانوی اسلام (س) .

- ۸- نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود او است.  
۹- نامهای پرمعنی فاطمه (س) .  
۱۰- هدیه پیامبر (ص) به دخترش زهراء (س) .
- 

پی نوشت ها :

۱. مناقب ج ۳، ص ۶۲.
۲. مناقب. ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۲۵.
۳. شرح نهج البلاغه .
۴. درباره این تهمت بزرگ و شواهد بطلان آن در «جلد پنجم تفسیر نمونه» به بعد مشروحا بحث شده است.
۵. به الغدير ج ۲ ص ۲۸۷ تا ۲۹۰ مراجعه شود.

## برترین بانوی جهان

ارزش انسانها مسلماً یکسان نیست، بعضی از مقربترین فرشتگان الهی برترند، و بعضی از درنده‌ترین حیوانات پائین‌تر، و آنچه به این انسان ارزش می‌دهد بر اساس معرفی قرآن و اسلام همان «علم و ایمان و تقوی و ملکات فاضله انسانی» است.

با توجه به این معیارها بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) برترین زنان جهان - در لسان پیامبر (ص) - معرفی شده است.

در روایات فراوانی که در منابع معروف اهل سنت آمده تصریح شده است که فاطمه زهرا (س) افضل زنان جهان بود، آن سخنی است که پیغمبر اکرم (ص) آنرا به تعبیرات مختلف بیان فرموده است:

۱- در يك جا می‌فرماید:

«ان افضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمة بن محمد (ص) و مريم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم»:

«برترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد (ص) و مريم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم است» (همسر فرعون)

۲- در حدیث دیگری می‌خوانیم پیغمبر اکرم (ص) در بیماری وفاتش هنگامی که بیتیابی فاطمه را مشاهده کرد، فرمود:

«يا فاطمة الاترضين ان تكونی سيدة نساء العالمين، و سيدة نساء هذه الامة، و سيدة نساء المؤمنین»؟:

«ای فاطمه! آیا راضی نیستی که تو برترین بانوی زنان جهان، و بانوی زنان این امت، و بانوی زنان با ایمان باشی؟ در اینجا افضلیت برای فاطمه (ع) به صورتی مطلق ذکر شده و نام هیچکس در کنار او مطرح نگردیده است.

۳- در حدیث دیگری نیز از همان حضرت (ص) این معنی به صورت مطلق آمده است، در آن هنگام که فاطمه بیمار شده بود و پیامبر (ص) این سخن را به جمعی از اصحاب گفت، آن‌ها پیشنهاد کردند که از بانوی اسلام (ع) عیادت کنند.

پیامبر برخاست و با جمعی از یاران به سوی خانه فاطمه (ع) آمد، نخست از بیرون خانه صدا زد که دخترم خودت را بپوشان، چون جمعی از یاران به عیادت تو می‌آیند، و از آنجا لباس دخترش فاطمه (ع) کافی نبود عباى خود را از پشت در به او داد!

پیامبر (ص) و یاران وارد شدند، و بعد از عیادت از خانه بیرون آمدند و رو به یکدیگر کرده و از بیماری فاطمه (ع) اظهار تأسف می‌کردند، پیغمبر اکرم (ص) رو به آن‌ها کرد و فرمود: «اما انّھا سیدة النساء یوم القیامة».

بدانید او بانوی تمام زنان در قیامت است.

۴- در تعبیر دیگری که در «صحیح بخاری» معروفترین منبع حدیث اهل سنت - آمده از قول «عایشه» می‌خوانیم:

روزی «فاطمه» (سلام الله علیها) نزد پیامبر (ص) آمد، راه رفتنش درست مانند راه رفتن او بود، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: خوش آمدی دخترم! سپس او را طرف راست و یا چپ خود نشانده، بعد رازی در گوش او گفت، و به دنبال آن فاطمه گریان شد.

من (عایشه) گفتم چرا گریه می‌کنی؟ بار دیگر پیامبر (ص) راز دیگری به او گفت، فاطمه (س) خندان شد.

گفتم: من تا امروز شادی که اینچنین با غم نزدیک باشد ندیده بودم، و از علت آن سؤال کردم.



فاطمه (س) گفت: من سرّ رسول خدا را فاش نمی‌کنم، و این مطلب ادامه داشت تا پیامبر (ص) از دنیا رفت، آنگاه سؤال کردم، گفت:

مرتبۀ اول پیامبر (ص) به من فرمود جبرئیل هر سال یکبار قرآن را بر من عرضه می‌داشت، امسال دوبار عرضه داشت، و من فکر می‌کنم فقط به این دلیل است که اجل من نزدیک شده، و تو اولین کسی خواهی بود که به من ملحق می‌شوی من هنگامی که این سخن را شنیدم گریه کردم. سپس فرمود:

ام ترضین ان تکونی سیدة نساء اهل الجنة و نساء المؤمنین؟! :  
«آیا تو راضی نمی‌شوی که بانوی زنان اهل بهشت یا زنان با ایمان باشی»؟  
هنگامی این سخن را شنیدم شاد و خندان شدم.

از بررسی مجموع این احادیث به خوبی روشن می‌شود که اگر در یکجا فاطمه (س) یکی از چهار زن بزرگ جهان معرفی شده، هیچ منافاتی با این معنی ندارد که او از میان آن چهار زن برترین آنها است. شاهد این سخن علاوه بر آنچه از لابلای احادیث گذشته استفاده می‌شد حدیث زیر است:

۵- در کتاب «ذخائر العقبی» از ابن عباس از پیغمبر اکرم (ص) چنین نقل شده است:

«اربع نسوة سیدات سادات عالمهن: مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد (ص) و افضلهن عالما فاطمة (ع)».

«چهار زن بانوی بانوان جهان خود بودند: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر

محمد (ص) و از همه آنها برتر فاطمه (س) بود.

تعبیر به «افضلیت» مسایل زیادی را در بردارد، و بیانگر مقام علمی و تقوی و ایثار و فداکاری و سایر ملکات فاضله است.

قرآن صریحا می‌گوید: مریم با فرشتگان سخن می‌گفت و آنها نیز با او سخن می‌گفتند (آل عمران / ۴۲ و ۴۳ و آیات آغاز سوره مریم) .

و نیز می‌گوید: برای مریم غذای بهشتی در کنار محرابش حاضر می‌شد (آل عمران آیه ۳۷) .

و نیز می‌گوید: مریم «صدیقه» بود (مائده/ ۷۵) .

و مقامات دیگری برای او، و زنان بزرگی مانند آسیه بیان می‌کند، پیغمبر اکرم (ص) نیز مقامات بزرگی برای خدیجه بیان فرموده .

روایات فوق یعنی روایات افضلیت فاطمه (س) همه این افتخارات و افزون بر آن را برای بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) اثبات می‌کند.

## بانوی بهشتی

نخستین سنگ بنای وجود انسان «نطفه» او است، چرا که به هر حال نطفه است که قسمت مهمی از ارزشهای وجودی انسان را در بر می‌دارد، و به همین دلیل در روایات اسلامی دستورهای زیادی وارد شده که این سنگ زیر بنا درست نهاده شود.

هنگامی که به تاریخ زندگی بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم او در این زمینه يك وضع استثنائی دارد

که در تاریخ شخصیت‌های بزرگ جهان اعم از مرد و زن بی نظیر است.

بهرتر است این سخن را از زبان پیغمبر اکرم (ص) بشنویم:

۶- ابن عباس می‌گوید: پیغمبر اکرم (ص) زیاد فاطمه را می‌بوسید، روزی عایشه عرض کرد شما زیاد فاطمه را می‌بوسید؟

رسول خدا (ص) فرمود: (این دلیلی دارد) در شب معراج هنگامی که جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، از تمام میوه‌های بهشتی به من داد، و از عصاره آن‌ها نطفه فاطمه در رحم خدیجه منعقد شد.

«فاذا اشتقت لتلك الثمار قبلت فاطمة، فاصبت من رائجتها جميع تلك الثمار التي اكلتها:

«هنگامی که مشتاق آن میوه‌های بهشتی می‌شوم، فاطمه را می‌بوسم، و از بوی او بوی تمام میوه‌ها را که در آن شب خوردم استشمام می‌کنم»!!.

۷- این درحالی است که در بعضی از روایات تعبیر به خصوص «سیب» بهشتی شده، چنانکه در همان کتاب «ذخائر العقبی» در حدیثی از گروهی از اصحاب نقل شده که پیغمبر (ص) فرمود: «جبرئیل سیبی از بهشت برای من آورد و خوردم و نطفه فاطمه از آن منعقد شد»

۸- در حدیث دیگری این میوه «سفرجل» یعنی «به» معرفی شده است، چنانکه در «مستدرک الصحیحین» از «سعد بن مالک» از پیغمبر اکرم (ص) این معنی آمده است.

۹- باز در حدیث دیگری این میوه بهشتی به عنوان يك میوه ناشناخته برای ما مردم دنیا، اما میوه‌های بسیار زیبا و خشبو و جذاب، معرفی شده، چنانکه دانشمند معروف «سیوطی» در کتاب «در المنثور» از پیغمبر اکرم (ص) نقل می‌کند:

لما اسرى بى الى السماء ادخلت الجنة فوقفت على شجرة من اشجار الجنة لم ارفى الجنة احسن منها و لا ابيض و رقا و لا اطيب ثمرة، فتناولت ثمرة من ثمرتها، فاكلتها فصارت نطفة فى صلبى، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة، فحملت بفاطمة، فاذا انا اشتقت الى ريح الجنة شممت ريح فاطمة»:

«در شب معراج مرا وارد بهشت كردند، و در برابر درختى از درختان بهشتى ايستادم كه در تمام بهشت از آن زيباتر و برگهاى از برگهاى آن سفيدتر، و ميوه‌اى از ميوه آن خوشبوتر نديدم، يكى از ميوه‌هاى آن را برگرفتم، و تناول كردم، و نطفه‌اى در صلب من تشكيل شد و بعد از آنكه به زمين هبوط كردم و با خديجه همبستر شده نطفه فاطمه (س) منعقد شد، لذا هنگامى كه اشتياق بوى بهشت پيدا مى‌كنم بوى فاطمه را استشمام مى‌كنم

در واقع همان حديث اول، مجموع اين احاديث را تفسير مى‌كند، چرا كه بر طبق آن، پيغمبر اكرم (ص) از تمام ميوه‌هاى بهشتى تناول كرده، و نطفه فاطمه از عصاره همه آنها تشكيل شده است، از اين گذشته عالم بهشت با جهاني كه ما در آن زندگى مى‌كنيم به قدرى تفاوت و فاصله دارد كه الفاظ ما قادر بر بيان حقايق آن نيست، و آنچه مى‌گوئيم اشارات مختصرى به آنها است.

به هرحال يك بانوى بهشتى كه داراى خلق و خوى بهشتى است، بايد نطفه او را عصاره ميوه‌هاى بهشتى تشكيل دهد، و اين امتيازى است كه اين بانو بر همه زنان جهان دارد. او يك زن بهشتى بود، خلق و خويش بهشتى، قلب و جانش بهشتى، رنگ و رويش بهشتى، گفتار و سخنانش بهشتى، خلاصه سر تا پا بهشت بود.

آيا در تمام تاريخ بشر كسى را مى‌توان يافت كه چنين سند افتخارى كه در اين روايات آمده در تاريخچه زندگانيش ثبت شده باشد؟

## فاطمه محبوبترین افراد نزد پیامبر (ص)

محبت و عشق، قویترین جاذبه در میان دو موجود است.

در قانون معروف جاذبه که بر عالم ماده حکومت می‌کند می‌خوانیم: «هر قد جرم اجسام زیادت، و فاصله آن‌ها کمتر باشد جاذبه آن‌ها بیشتر است» این قانون در جهان معنی و محبت‌های الهی نیز حاکم می‌باشد، هر قدر شخصیتها والاتر و فاصله‌ها کمتر باشد این محبت و عشق قویتر می‌گردد!

با این تفاوت که در جهان ماده گاهی اختلاف و تضاد باعث جاذبه است (مانند جاذبه دو الکتریسیته مثبت و منفی) در حالی که در جهان ارواح هر قدر سنخیت و شباهت بیشتر باشد این جاذبه نیرومندتر است، و تضاد باعث دوری است.

با توجه به این مقدمه کوتاه به سراغ احادیث می‌رویم، ببینیم پیغمبر اکرم (ص) تا چه حد به دخترش فاطمه (س) اظهار علاقه می‌کرد و او را دوست می‌داشت؟:

۱۰- در حدیثی از زبان «عایشه» می‌خوانیم که می‌گوید:

«ما رأیت احداً اشدَّ کلاماً و حدیثاً من فاطمة برسول الله (ص) و کانت اذا خلت علیه رحب بها، و قام الیها، فاخذ بیدها فقبلها، و اجلسها فی مجلسه»:

«من هیچکس را در سخن گفتن از فاطمه شبیه‌تر به رسول خدا (ص) ندیدم، هنگامی که وارد بر پدر می‌شد به او خوشآمد می‌گفت، و در برابر دخترش فاطمه بر می‌خاست دست او را می‌گرفت و می‌بوسید، و او را جای خود می‌نشاند»

۱۱- در حدیث دیگری آمده است که گیسوان او را می‌بوسید.

### (کان کثیراً ما یقبل عرف فاطمه)

۱۲- در حدیث دیگری می‌خوانیم: در بسیاری از اوقات دهانش را می‌بوسید.

### (کان کثیراً ما یقبلها فی فمها)

۱۳- خلاصه آنقدر اظهار محبت به دخترش فاطمه می‌کرد که گویا «عایشه» ناراحت شد، و گفت: ای رسول خدا (ص) چرا وقتی فاطمه می‌آید اینقدر او را می‌بوسی، و زبان خود را در دهان او می‌گذاری، گوئی می‌خواهی عسل به او بخورانی؟!

فرمود: بله، عایشه. هنگامی که مرا به معراج بردند... سپس داستان میوه بهشتی را نقل فرمود.

۱۴- هر زمان پیغمبر اکرم (ص) به سفر می‌رفت آخرین کسی را که خداحافظی می‌کرد دخترش فاطمه (س) بود و هنگامی که از سفر باز می‌گشت نخستین کسی را که دیدار می‌کرد زهراء (سلام الله علیها) بود چنانکه در «صحیح ابی داود» آمده است:

«کان رسول الله (ص) اذا سافر کان آخر عهده بانسان من اهله فاطمه (علیها السلام) و اول من یدخل علیه اذا قدم فاطمة (علیها السلام)»

این حدیث را «احمد بن حنبل» در مسند خود نیز آورده است.

ولی می‌دانیم محبت و مهربانی واقعی همیشه طرفینی است که یک سر مهربانی هم درد سر است، و هم کم عمق و کم ارزش، و همانگونه که گفتیم محبت و عشق حقیقی نشانه سنخیت است، و هنگامی که سنخیت برقرار شود جاذبه از دو طرف خواهد بود.

لذا همانگونه که در روایات اسلامی شدت علاقه پیغمبر اکرم (ص) به فاطمه زهرا (س) منعکس است، شدت علاقه فاطمه زهرا (س) به آن حضرت (ص) نیز به وضوح دیده می‌شود، گواه این سخن احادیث زیر است.

۱۵- در صحیح «مسلم» می‌خوانیم: هنگامی که پیامبر (ص) در مکه بود، یک روز در کنار خانه کعبه مشغول نماز بود، ابوجهل

و گروهی از یاراناش در گوشه‌ای نشسته بودند در حالی که در روز قبل شتری در آنجا ذبح شده بود.

ابوجهل گفت: کدامیک از شما حاضر است برود و بچه‌دان آلوده این شتر را بردارد و هنگامی که «محمد» در سجده است پشت شانه‌هایش بگذارد؟!!

شقی‌ترین آن‌ها از جا برخاست، و آن را گرفت، و هنگامی که پیغمبر (ص) سجده کرد پشت شانه‌های او افکند، و آن‌ها از مشاهده این منظره بسیار خندیدند...!

کسی این ماجرا را به فاطمه (س) خبر داد، و او در حالی که دختر خردسالی بود آمد و آن را از شانه پدر برداشت و به کناری افکند، رو به ابوجهل و یاراناش کرد و به آن‌ها بدگوئی کرد و ملامت و سرزنش نمود.

هنگامی که پیغمبر (ص) نماز را پایان داد آن‌ها را نفرین فرمود ولی آن‌ها باز هم خندیدند، پیامبر مخصوصاً «ابوجهل» و «عتبه» و «شیبه» و «ولید» و «امیه» و «عقبه» را به نام مورد نفرین قرار داد (و همه آن‌ها در روز جنگ بدر به هلاکت رسیدند).

آری فاطمه زهرا (س) از همان کودکی مجموعه‌ای از «محبت» و «شجاعت» بود و در دفاع از پدر در همه حال آماده بود.

۱۶- و نیز در همان کتاب ماجرای «غزوه احد» آمده است: «هنگامی که پیشانی پیامبر (ص) و دندانهای پیشین او شکست فاطمه (سلام الله علیها) به میدان احد آمد خون را از صورت مبارك پدر شست، علی (ع) با سپر آب می‌آورد و فاطمه صورت پدر را شستشو می‌داد، ولی خون پیوسته فزونتر می‌شد، ناچار قطعه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را روی زخم قرار داد و خون ایستاد.

۱۷- «ابو نعیم اصفهانی» در «حلیة الاولیاء» نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (ص) از یکی از غزوات باز می‌گشت، به مسجد آمد و دو رکعت نماز خواند، و همیشه دوست داشت چنین برنامه‌ای را عمل کند، سپس به خانه فاطمه (س) آمد، و قبل از دیدار با همسرانش با او دیدار کرد، فاطمه (س) به استقبال پدر شتافت، و پیوسته صورت و چشمهای پدر را می‌بوسید، و گریه می‌کرد. پیغمبر (ص) فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد می‌بینم رنگ و رویت دگرگون شده!

فرمود ای فاطمه (غم مخور) خداوند پدرت را به کاری مبعوث کرده که هیچ‌کس از او خیمه‌ای در روی زمین باقی نخواهد ماند مگر اینکه عزت (اسلام) یا ذلت (شکست و خواری) در آن وارد خواهد شد، و این دعوت تا آنجا که تاریکی شب پیش می‌رود پیش خواهد رفت (و سیاهیها را در هم خواهد شکست، و با وجود آن تحمل مشکلات آسان است).

۱۸- در ماجرای جنگ خندق نیز آمده است «هنگامی که رسول خدا (ص) مشغول حفر خندق بود فاطمه (س) قطعه نانی برای پیامبر (ص) آورد، و می‌خواست در دهان پیغمبر بگذارد.

پیامبر فرمود: فاطمه جانم این چیست؟ عرض کرد قرص نانی برای فرزندان پختم این قطعه را برای شما آوردم.

فرمود: دخترم! بدان این اولین طعامی است که بعد از سه روز به پدرت می‌رسد» چه جاذبه نیرومندی این پدر و فرزند را به هم پیوند می‌داد؟

جاذبه‌ای که در اعماق جانشان ریشه دوانده، محبتی که از تمام وجودشان سرچشمه گرفته، و عشق و علاقه‌ای که روح



پاك آن دو را در ملكوت اعلى با هم متحد ساخته است.

و چه افتخاری برای فاطمه زهرا (س) از این برتر؟ افتخار و فضیلتی که درباره هیچکس در تاریخ اسلام جز علی بن ابیطالب (ع) دیده نمی شود.

-----

پی نوشت ها :

- ۱ . این حدیث را در مستدرک الصحیحین ج ۲ ص ۴۹۷ آورده و سپس تصریح می کند که اسناد این حدیث صحیح است.
- ۲ . این حدیث نیز در همان کتاب ج ۳ ص ۱۵۶ نقل شده و باز تصریح می کند که سند آن صحیح است.
- ۳ . «حلیة الاولیا» جلد ۲ صفحه ۱۴۲.
- ۴ . «صحیح بخاری» کتاب بدء الخلق.
- ۵ . «ذخائر العقبی» - «سیوطی» نیز «در المنثور» این حدیث را ذیل آیه «و اذ قالت - الملائکه یا مریم...» (آل عمران / ۴۲) آورده است.
- ۶ . ذخائر العقبی ص ۳۶.
- ۷ . همان مدرک ص ۴۴.
- ۸ . مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۶.
- ۹ . «سیوطی» در «در المنثور» در تفسیر آیه «سبحان الذی اسرى بعبده» سوره اسراء - ۱.
- ۱۰ . مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۴.
- ۱۱ . کنز العمال ج ۷ ص ۱۱۱.
- ۱۲ . فیض الغدیر ج ۵ ص ۱۷۶.
- ۱۳ . تاریخ بغداد ج ۵ ص ۸۷.
- ۱۴ . صحیح ابی داود ج ۲۶ باب ما جاء فی الانتفاع بالعاج.
- ۱۵ . مسند احمد بن حنبل ج ۶ ص ۲۸۲.
- ۱۶ . صحیح مسلم «کتاب الجهاد و السیر» و صحیح بخاری «کتاب بدء الخلق» باب ما لقی النبی و اصحابه من المشرکین.
- ۱۷ . صحیح مسلم «کتاب الجهاد و السیر» و صحیح بخاری «کتاب بدء الخلق» باب ما لقی النبی (ص) و اصحابه من المشرکین.
- ۱۸ . حلیة الاولیاء ج ۲ ص ۳۰.
- ۱۹ . ذخائر العقبی ص ۴۷.

## مقام قرب فاطمه (علیها السلام) در پیشگاه خدا

می‌دانیم بالاترین قرب «فنا» است. «فنا» به معنی فراموش کردن همه چیز، و همه کس، و حتی فراموش کردن خویشتن در برابر خداوند.

یعنی انسان به مرحله‌ای برسد که جهان هستی را جز سرابی نبیند، و عالم آفرینش را جز سایه‌ای کمرنگ مشاهده نکند. همه جا خدا را ببیند، و همه جا در جستجوی او باشد.

خویشتن را پروانه وار در آتش شمع وجود او بسوزاند، و هستی خویش را در هستی او محو و نابود ببیند.

یکی از آثار رسیدن به این مقام «تسلیم مطلق» در برابر اراده او است، آنچه او می‌خواهد، بخواهد، و آنچه او می‌پسندد، بپسندد.

هم رضای او رضای خدا باشد، و هم رضای خدا رضای او.

و با در دست داشتن این معیار به سراغ مقام عرفان بانوی اسلام، فاطمه زهرا (س) و قرب او در درگاه خدا می‌رویم و این حقیقت را از زبان پیامبر بزرگ اسلام (ص) می‌شنویم:

۱۹- در کتابهای متعدد معروفی از اهل سنت و در روایات متعدد و فراوانی آمده است که پیغمبر به فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود:

«ان الله یغضب لغضبك و یرضی لرضاک».

خداوند به خاطر تو خشمگین می‌شود و به خاطر رضای تو راضی.

۲۱- و نیز در همان کتاب در جای دیگر می‌خوانیم:

پیغمبر فرمود:

«فانما هی فاطمة بضعة منی یریبنی ما اربها و یؤذینی ما آذاها»:

«فاطمه پاره تن من است آنچه او را آزار دهد مرا آزار می‌دهد و آنچه او را به زحمت افکند مرا به زحمت می‌افکند»  
بدیهی است علاقه پدر و فرزندی هرگز نمی‌تواند چنین پدیده‌ای را توجیه کند، زیرا پیغمبر به عنوان «رسول الله» چیزی را اراده نمی‌کند جز آنچه خدا اراده کند و هماهنگی و رضای فاطمه با خشنودی و رضای خدا و پیامبر دلیلی جز محو اراده او در اراده و خواست خدا ندارد.

این نکته شایان دقت است که معمولا جمله «فاطمه بضعة منی» به معنی فاطمه پاره تن من است تفسیر و ترجمه می‌کنند، در حالی که در این جمله سخنی از تن در میان نیست، بلکه مفهوم حدیث این است که فاطمه (س) پاره‌ای از وجود و هستی پیامبر (ص) است، هم از نظر جسمی و هم روحی، در خود روایات نیز شاهد بر این معنی داریم که به خواست خدا خواهد آمد.

### زهد و ایثار فاطمه (س)

با توجه به اینکه «حب دنیا سرچشمه همه گناهان» است، چنانکه در حدیث معروف نبوی آمده «حب الدنيا رأس کل خطیئة» و همه تجربیات و مشاهدات ما نیز نشان می‌دهد که تمام تجاوزها، جنایتها، ظلمها، و ستمها، دروغها، خیانتها به خاطر همین دلبستگی شدید به «مال» و «مقام» و «شهوت» صورت می‌گیرد، روشن می‌شود که زهد و وارستگی پایه اصلی تقوی و پاکی و صلاح است.  
ولی زهد به معنی ترك دنیا و رهبانیت و بیگانگی از اجتماع نیست، بلکه حقیقت زهد

همان آزادگی و عدم اسارت در چنگال دنیا است.

زاهد کسی است که اگر تمام دنیا را در اختیار داشته باشد دل بسته و وابسته به آن نباشد، اگر يك روز ببیند رضای خدا در این است که از همه آن چشم بپوشد به این معامله حاضر باشد، و از جان و دل بگوید «هر دو عالم را به دشمن بده که ما را دوست بس» و اگر يك روز حفظ آزادگی و شرف و ایمان در چشم پوشی از مال و جان زندگی بود فریاد «هیئات منا الذلة» بلند کند. و به گفته قرآن مجید زاهد کسی است که نه بر گذشته و آنچه از دست داده تأسف بخورد، و نه از آنچه فعلا در اختیار دارد زیاد خوشحال باشد.

«لکيلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم»

حدید ۲۳

با این فراز کوتاه به سراغ شخصیت فاطمه (علیها السلام) در این زمینه از دیدگاه احادیث پیغمبر اکرم (ص) در کتب دیگران می‌رویم:

۲۳- «ابن حجر» و دیگران در روایتی از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند: «او هنگامی که از سفر باز می‌گشت نخست به سراغ دخترش فاطمه زهرا (س) می‌آمد، و مدتی نزد او می‌ماند، ولی یکبار برای فاطمه زهرا (س) دو دست بند از نقره، و همچنین يك گردنبند و دو گوشواره ساخته بودند، و پرده‌ای در اطاق آویزان کرده بود.

هنگامی که پیامبر (ص) وارد شد و این منظره را دید بیرون آمد، در حالی که آثار غضب در چهره‌اش نمایان بود، به مسجد و بر منبر نشست.

فاطمه (سلام الله علیها) دانست که ناخشنودی پیغمبر (ص) به خاطر همان مختصر

زینت است، همه را نزد پدر فرستاد تا در راه خدا صرف کند.

هنگامی که چشم پیامبر (ص) به آن افتاد سه بار فرمود: «فعلت، فداها ابوها»: فاطمه آنچه را که می‌خواستم انجام داد، پدرش به فدایش باد.»

واضح است يك جفت دست بند نقره و گردن بند و گوشواره‌ای از نقره چندان بهائی ندارد، و از آن بی بهاتر پرده ساده‌ای است که انسان بر در اطاق بیاویزد، ولی پیغمبر اکرم (ص) همین را دون شأن فاطمه می‌شمرد، و افتخار و فضیلت او را در سجایای انسانیش می‌دانست.

فاطمه (س) این درس را از محضر پدر به خوبی آموخت، هم زرق و برق دنیا را ترك گفت و خود را از اسارت آن رهائی بخشید، و هم آنچه را داشت در راه خدا و بندگان محروم صرف کرد.

در حدیثی که سابقا از «حلیة الاولیاء» (تحت شماره ۳) نقل کردیم، خواندیم که فاطمه زهرا (علیها السلام) حتی پوشش کافی در خانه برای آمدن میهمانهای نامحرم نداشت که پیغمبر اکرم (ص) عبای خود را به او داد تا خود را بپوشاند و آماده برای آمدن میهمانان جهت عیادت او در بیماریش گردد.

داستان جهیزیه فاطمه (س) و مراسم شب زفاف او که در نهایت سادگی برگزار شد دلیل روشن دیگری بر زهد و وارستگی کامل او است.

خدمات او در خانه علی (ع) تا آنجا که با يك دست گندم را برای پختن نان آسیاب می‌کرد، و با دست دیگرش طفلش را در آغوش می‌گرفت، همه شاهد گویای مقام زهد او است، گواه این معنی حدیث زیر است.

۲۴- ابو نعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء» چنین نقل می‌کند:  
«لقد طحنت فاطمة بنت رسول الله (ص) حتی مجلت یدها، و ربا، و اثر قطب الریح فی یدها»:

«فاطمه دختر رسول خدا (ص) آنقدر با دست خود آسیاب کرد که دستش تاول زد، و ورم کرد، و آثار دستاس در دستش نمایان گشت».

۲۵- در «مسند احمد» که از معروفترین منابع اهل سنت است از «انس بن مالک» چنین نقل شده که روزی «بلال» برای نماز صبح دیر به خدمت پیغمبر (ص) آمد، رسول الله (ص) فرمود: «چرا دیر آمدی؟ عرض کرد: از کنار خانه فاطمه (علیها السلام) می‌گذشتم در حالی که با دست خود آسیا می‌کرد، و کودکش گریان بود، گفتم اگر اجازه فرمائی من آسیا می‌کنم و شما کودک را آرام کنی، و اگر اجازه فرمائید من کودک را آرام می‌کنم و شما آسیا کنید. او گفت: من نسبت به فرزندم از تو مهربانترم (و من مشغول آسیا کردن شدم و او کودکش را آرام کرد) و این امر باعث تأخیرم شد.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «فرحمتها رحمك الله»:  
«تو نسبت به فاطمه رحم و محبت کردی خداوند تو را مشمول رحمت کند»!

فضائل اخلاقی بانوی اسلام از جمله شجاعت و شهامتش در مقام دفاع از پدرش پیغمبر اکرم (ص) در مقابل مشرکان مکه، و آمدنش به میدان احد، برای بستن زخمهای پیغمبر اکرم (ص) مطلبی است که بر کسی پوشیده نیست، و در احادیث گذشته اسناد و مدارك آن آمد.

او از لحظه تولد در مسیر عبودیت و بندگی خدا بود و این امر تا لحظه پایان

عمرش ادامه داشت، حدیث زیر شاهد گویای این معنی است.

۲۶- در «ذخائر العقبی» در داستان تولد بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) و انعقاد نطفه او از میوه بهشتی و آمدن زنان با شخصیت جهان همچون مریم و حوا به هنگام تولد او آمده است:

«فولدت فاطمة (عليها السلام) فوقعت حين وقعت على الارض ساجدة»:

«به این گونه فاطمه متولد شد و در حین تولد برای خدا سجده کرد».

من از کار مردم مدینه که زنان خود را بعد از وفات به صورت ناخوشایندی برای دفن می‌برند، و تنها پارچه‌ای بر او می‌افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است ناخرسندم.

اسماء گفت: من در سرزمین حبشه چیزی دیده‌ام که با آن جنازه مردگان را حمل می‌کردند، سپس شاخه‌هایی از درخت نخل را برداشت و به صورت تابوت مخصوصی در آورد که پارچه‌ای را روی چوبهای آن می‌افکندند، و بدن را درون آن می‌گذارند، به گونه‌ای که بدن پیدا نبود.

هنگامی که فاطمه بانوی بزرگ اسلام (س) آن را مشاهده کرد فرمود: «بسیار خوب و عالی است» (و هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن بردارید) ...

و در ذیل همین حدیث آمده است: «هنگامی که فاطمه (س) چشمش به آن افتاد تبسم فرمود، و این تنها تبسم او بعد از وفات پیغمبر اکرم (ص) بود»!

## مقام علمی فاطمه (س)

محبت اولیای خداوند نسبت به افراد يك محبت ساده نیست، حتماً از عواملی سرچشمه می‌گیرد که مهمترین آنها علم و ایمان و تقوی است، علاقه فوق العاده پیامبر (ص) به دخترش فاطمه زهرا دلیلی است بر وجود این امتیازات بزرگ در این بانوی نمونه جهان.

از این گذشته وقتی او می‌فرماید: «فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت» است، که مدارك آن در بحثهای گذشته بیان شد، این خود دلیل بر این است که او از نظر علمی نیز سر آمد همه زنان جهان بود.

وانگهی آیا فردی که به مقامات والای علم و دانش نرسیده است ممکن است رضای او رضای خدا، و غضب او غضب پروردگار و پیغمبر باشد؟ که در روایات پیشین به آن اشاره شده بود.

علاوه بر همه اینها روایات مهمی در منابع معروف اسلامی وارد شده است که از مقام ارجمند علمی این بانوی بزرگ پرده برمی دارد مانند احادیث زیر:

۲۸- ابونعیم در حدیثی از پیغمبر (ص) نقل می‌کند که روزی به یارانش کرد و فرمود: «ما خیر للنساء؟»: «چه چیز برای زنان از همه بهتر است؟»

یاران ندانستند در جواب چه بگویند. علی (ع) به سوی فاطمه (س) آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید.

بانوی اسلام گفت: چرا نگفتی:

**خیر لهن ان لایرین الرجال و لایرونهن:**

از همه بهتر این است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه



آن‌ها را» (با آن‌ها جلسات خصوصی نداشته باشند) .  
 علی (ع) بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد.  
 پیامبر فرمود: «**من علمك هذا**»: «چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟!»  
 عرض کرد فاطمه (س) .  
 فرمود: «**أنها بضعة مني**» «او پاره وجود من است» .

این حدیث نشان می‌دهد که امیرمؤمنان علی (ع) با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و باب مدینه علم پیغمبر اکرم (ص) بود گاهی از محضر همسرش فاطمه (س) استفاده علمی می‌کرد .

این سخن پیغمبر (ص) که بعد از بیان احاطه علمی فاطمه (س) می‌گوید: «او پاره‌ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بضعة» تنها پاره تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته‌اند، بلکه فاطمه پاره‌ای از روح پیغمبر (ص) و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود، و پرتوی از آن خورشید و شعله‌ای از آن مشکات محسوب می‌شود .

۲۹- در «مسند احمد» از «ام سلمه» (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده: «وقتی فاطمه (سلام الله علیها) بیمار شد همان بیماری که به وفاتش منتهی می‌گشت، من از او پرستاری می‌کردم، روزی حالتش را از همه روز بهتر دیدم، علی (ع) به دنبال کاری رفته بود فاطمه (س) به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم، سپس فرمود: لباسهای تازه‌ای برای

من بیاور، لباسها را آوردم، و به او دادم، و او پوشید».

سپس فرمود: بسترم را در وسط اطاق بیفکن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد، و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام سلمه «ام سلمی» من الان از دنیا می‌روم (و به ملکوت اعلی می‌شتابم) در حالی که پاک شده‌ام، کسی روی مرا نگشاید.

«این سخن گفت و چشم از جهان پوشید!» این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که فاطمه از لحظه مرگش آگاه و باخبر بوده، و بی آنکه نشانه‌های آن در او باشد، آماده رحلت از این جهان گشت، و از آنجا که هیچکس لحظه مرگ را جز به تعلیم الهی نمی‌داند این نشان می‌دهد که از سوی خدا به او الهام می‌شد.

آری، روح او با عالم غیب مربوط بود. و فرشتگان آسمان با او سخن می‌گفتند.

بعلاوه مطابق روایات گذشته حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی مسیح برتر بود، و همین امر کافی است، زیرا قرآن با صراحت می‌گوید مریم با فرشتگان خدا سخن می‌گفت (آیات متعددی در این زمینه در سوره مریم و آل عمران وجود دارد).

بنابراین فاطمه (س) دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم سخن شود.

پی نوشت ها :

۱ . مستدرک الصحيحین ج ۳ ص ۱۵۳ - این حدیث را «ابی حجر در «الاصابة» و «ابن اثیر» در «اسد الغابة» آورده‌اند.

۲ . صحیح بخاری «کتاب النکاح» باب ذب الرجل عن ابنته - مضمون این دو حدیث در بسیاری از کتب

معروف مانند «خصائص نسائی» «فیض الغدير»، «کنز العمال»، «مسند احمد»، «صحيح ابی داود» و «حلیة الاولیا» آمده است.

۳ . الصواعق المحرقة ص ۱۰۹.

۴ . حلیة الاولیا ج ۲ ص ۴۱.

۵ . مسند احمد ج ۳ ص ۱۵۰.

۶ . ذخائر العقبی ص ۴۴.

۷ . ذخائر العقبی ص ۵۴.

۸ . حلیة الاولیاء ج ۲ ص ۴۰.

۹ . «مسند احمد» بن حنبل ج ۶ ص ۴۶۱ این حدیث را «ابن اثیر» در (اسد الغابة) و جمعی دیگر از کتب خود آورده اند.

۱۰ . البته دلائل علم و دانش گسترده و فوق العاده آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد که در زندگینامه آن بزرگوار قبلا گفته شد.

## کرامات فاطمه زهراء (س)

هنگامی که روح انسان قوی شود، و پرتوی از صفات الهی در جان او بیفتد، و به مقام قرب او نائل گردد، اراده اش «به فرمان خدا» در جهان تکوین اثر می‌گذارد و آنچه را او می‌خواهد همان می‌شود. این همان ولایت تکوینی است که اولیاء الله از آن برخوردار بودند، این همان چیزی است که سرچشمه کرامات مختلف است و معجزات انبیاء عالی آن است، فاطمه زهرا (س) از عنایت الهی سهم وافری داشت و روایت زیر شاهد این مدعاست:

۳۰- بسیاری از مفسران اهل سنت مانند «زمخشوری» در «کشاف» و «سیوطی» در «درالمنثور» در ذیل آیه شریفه:

«کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قالت انی لك هذا قالت هو من عند الله یرزق من یشاء بغير حساب».

«هر زمان زکریا وارد محراب مریم می‌شد غذای مخصوصی در آنجا می‌دید، از او می‌پرسید این را از کجا آورده ی؟! و او می‌گفت: این از ناحیه خدا است، خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد». (آل عمران/ ۳۷) :

از «جابر بن عبدالله» نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) چند روز بود غذائی نخورده بود، و کار بر او مشکل شد، و به منزل همسرانش سر زد هیچکدام غذایی نداشتند، سرانجام به سراغ دخترش فاطمه (سلام الله علیها) آمد و فرمود: دخترم غذایی داری من تناول کنم زیرا گرسنه‌ام؟

عرض کرد: نه بخدا سوگند، هنگامی که رسول خدا (ص) از نزد او خارج شد، زنی از همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برای فاطمه (س) هدیه آورد، و او آن را گرفت و در ظرفی گذاشت و روی آن را پوشید و

گفت: به خدا سوگند رسول الله (ص) را بر خودم و فرزندانم مقدم می‌دارم!  
و این در حالی بود که همه گرسنه بودند.

حسن و حسین را به سراغ پیامبر (ص) فرستاد و از او دعوت کرد به خانه بیاید، عرض کرد فدایت شوم چیزی خداوند برای ما فرستاده است و من آن را برای شما ذخیره کرده‌ام.

پیامبر (ص) فرمود: بیاور، و او ظرف غذا را نزد حضرت آورد، هنگامی که پیغمبر سر ظرف را برداشت مملو از نان و گوشت بود، هنگامی که فاطمه آن را دید در تعجب فرو رفت، و فهمید این نعمت و برکتی است از سوی خدا، شکر او را بجا آورد و بر پیامبر (ص) درود فرستاد.

پیغمبر (ص) فرمود: دخترم! این را از کجا آورده‌ای؟!  
عرض کرد:

«هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب»:

«این از سوی خدا است، خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد»!  
پیامبر (ص) شکر خدا را بجا آورد و این جمله را فرمود:

«الحمد لله الذي جعلك شبيهة بسيدة نساء بني اسرائيل»:

شکر می‌کنم خدائی را که تو را شبیه مریم بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد هنگامی که روزی خوبی نصیب او می‌شد از او سؤال می‌کردند این از کجاست؟ می‌گفت: از نزد خدا است.

«ان الله يرزق من يشاء بغير حساب».

سپس پیغمبر (ص) به سراغ علی (ع) فرستاد، او آمد، و همگی از آن غذا خوردند، و بقیه همسران پیامبر نیز خوردند و همه سیر شدند، و هنوز ظرف غذا پر بود!

فاطمه (علیها السلام) می‌گوید: من از آن برای تمام همسایگان فرستادم و خدا در آن برکت و خیر زیادی قرار داد. و این نمونه‌ای از کرامات آن بانوی بزرگوار بود.

### نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود

ورود در بهشت آن کانون عظیم رحمت الهی، دلیل روشنی بر سعادت يك انسان است، و اگر کسی پیش از همه وارد شود برترین فضیلت برای او اثبات می‌شود. در روایات معروف اهل سنت این افتخار از زبان پیغمبر اکرم (ص) برای فاطمه (علیها السلام) ثبت شده است: ۳۲- در حدیث دیگری از همان بزرگوار آمده است که فرمود:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمة بنت محمد (ص) و مثلها فی هذه الامة مثل مریم فی بنی اسرائیل»:

«نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود فاطمه دختر محمد است، و او در میان این امت همچون مریم در میان بنی اسرائیل است». از این گذشته از روایات معروف اسلامی استفاده می‌شود که ورود این بانوی بزرگ در صحنه محشر، و روانه شدن از آنجا به بهشت، با تشریفات بسیار باشکوهی که بیانگر عظمت فوق العاده مقام او است انجام می‌گیرد، به احادیث زیر با هم گوش فرا می‌دهیم.

۳۳- علی (ع) از پیغمبر اکرم (ص) چنین نقل می‌کند:

«تحشر ابنتی فاطمة يوم القيامة و علیها حلة الكرامة قد عجت بماء الحيوان، فتنتظر اليها الخلائق فيتعجبون منها».

«دخترم فاطمه در قیامت محشور می‌شود در حالی که لباس کرامتی که با آب حیات عجین شده در تن دارد، و خلائق به سوی او

می‌نگردد، و از مقام والای او در شگفتی فرو می‌روند»!

سپس در ذیل این حدیث می‌افزاید:

«فتزف الى الجنة كالعروس لها سبعون الف جارية»:

«سرانجام او را با احترام تمام همانند عروس در حالی که هفتاد هزار از حوریان بهشتی اطراف او را گرفته‌اند به بهشت می‌برند»

۳۴- در حدیث دیگری از عایشه از پیغمبر اکرم (ص) در این زمینه می‌خوانیم:

«إذا كان يوم القيامة نادى مناد يا معشر الخلائق طأطأوا رؤسكم حتى تجوز فاطمة بنت محمد»:

«هنگامی که روز قیامت برپا شود منادی صدا می‌زند ای مردم سرهای خود را به زیر افکندی تا فاطمه دختر محمد (ص) بگذرد»!

و در حدیث دیگری بعد از ذکر همین معنی آمده است:

«فتمر مع سبعين الف جارية من الحور العين كمر البراق»!:

«فاطمه (علیها السلام) با هفتاد هزار حور العین به سرعت برق از آنجا عبور می‌کند» (و به سوی بهشت می‌شتابد)

۳۶- و عجیب‌تر اینکه در کتاب تاریخ بغداد در حدیثی از رسول الله (ص) می‌خوانیم:

در آن شب که مرا به معراج بردند دیدم این جمله‌ها بر در بهشت نوشته شده بود.

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، و الحسن و الحسين صفة الله و فاطمة خيرة الله، علی باغضهم لعنة الله».

«خداوندی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خدا، و علی محبوب پروردگار است، حسن و حسین برگزیدگان خدایند، و فاطمه منتخب خداوند است، بر دشمنان آن‌ها لعنت خدا باد».

بیش باد، و کم مباد!

## نامهای پرمعنای فاطمه (س)

نامها معمولا بیانگر چگونگی صاحبان نام است، البته اگر نامگذاری به وسیله شخصی حکیم انجام گیرد، از احادیث برمی آید که نامگذاری فاطمه زهرا (علیها السلام) وسیله حکیم علی الاطلاق یعنی خدای عالم انجام گرفته است.

از سوی دیگر «فاطمه از ماده «فطم» (بر وزن حتم) به معنی باز گرفتن کودک از شیر مادر است، سپس به هر گونه بریدن و جدائی اطلاق شده است.

اکنون ببینیم روایات اسلامی در این زمینه چه می‌گویند؟

۳۷- در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) آمده است که فرمود:

«انما سماها فاطمة لان الله فطمها و محببها عن النار».

«او را فاطمه نام نهاده، زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش دوزخ بازداشته است»

از این تعبیر استفاده می‌شود که نامگذاری بانوی اسلام به این نام، از سوی خداوند صورت گرفته، و مفهومی این است که خدا وعده داده است او و کسانی که او را دوست دارند و در خط مکتب او باشند هرگز به دوزخ نروند.

۳۸- در حدیث دیگری در «ذخائر العقبی» از علی (ع) می‌خوانیم: که رسول الله (ص) به فاطمه (علیها السلام) فرمود:

«یا فاطمه اتدرین لم سمیت فاطمة؟»:

ای فاطمه آیا می‌دانی چرا فاطمه نامیده شده‌ای؟

علی (ع) می‌گوید: من گفتم ای رسول خدا شما بفرمائید چرا نام او فاطمه است؟ فرمود:



«ن الله عزوجل قد فطمها و ذريتها عن النار يوم القيامة»:

«خداوند بزرگ او و فرزندانش را از آتش دوزخ در قیامت باز می‌دارد».

بدیهی است منظور از فرزندان در اینجا فرزندانی است که در خط این مادر بزرگ باشند، نه همچون پسر نوح که خطاب شد «انه لیس من اهلك» «او از خاندان تو نیست».

و به همین دلیل در بعضی از روایات از احادیث «ذریه» و «محبان» هر دو با هم ذکر شده‌اند، و اینکه گمان کنیم مفهوم روایات فوق این است که اگر آن‌ها مرتکب انواع گناهان شوند و حتی کافر و مشرک باشند از عذاب الهی در قیامت در امانند اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم که با هیچک از معیارهای اسلامی نمی‌سازد، زیرا خود پیغمبر اکرم (ص) که اصل این شجره طیبه است صریحاً در قرآن مجید به این خطاب مخاطب شده است.

«لئن اشرکت لیحیطن عملک و لتکونن من الخاسرین».

«اگر (به فرض محال) مشرک شوی اعمال صالح تو نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود» (زمر/۶۵).

و در جای دیگر می‌فرماید: «اگر او بر ما دروغ ببندد ما او را به سختی می‌گیریم و مجازات می‌کنیم و رگ قلب او را قطع می‌نمائیم»

آیا فرع زائد بر اصل ممکن است، آیا فرزندان رسول خدا از او برترند؟!!

البته هرگز پیغمبر نه راه شرک پوئید، و نه العیاذ بالله دروغی بر خدا بست، در حقیقت يك درس بزرگ برای همه امت است، تا بقیه حساب خود را برسند.

و این منافات با مقام شامخ سادات و ارزش فوق العاده آن‌ها در امت اسلامی ندارد.

از سوی دیگر در میان عرب معمول است که علاوه بر اسم کنیه‌ای نیز برای افراد

انتخاب می‌کنند اگر مرد باشد - با - «اب» شروع می‌شود و اگر زن باشد با «ام». در روایات اسلامی در میان کنیه‌های فاطمه زهرا کنیه عجیبی دیده می‌شود که چشم انداز دیگری از عظمت فوق العاده زهرا را ترسیم می‌کند، به حدیث زیر گوش فرا دهید:

۳۹- در «اسد الغابة» آمده است: «**كانت فاطمة تكنى ام ابیها**»: (کنیه فاطمه «ام ابیها» (مادر پدرش!) بود).

این معنی در کتاب «استیعاب» از امام صادق (ع) نیز نقل شده است.

این تعبیر عجیب که نظیر آن درباره هیچیک از زنان اسلام دیده نشده، نشان می‌دهد که این دختر با وفا آنچنان نسبت به پدرش محبت می‌کرد که گوئی «يك مادر» برای او بود.

می‌دانیم پیغمبر اکرم (ص) در همان کودکی مادر خود را از دست داد، ولی این دختر از همان خردسالی از هیچگونه محبت و دلسوزی درباره پدر بزرگوارش فرو گذار نکرد.

هم دختری دلسوز و فداکار، و هم مادری مهربان و ایثارگر و هم یاری وفادار محسوب می‌شد که شواهد آن را در روایات گذشته خواندیم.

### **هدیه پیامبر (ص) به فاطمه (علیها السلام)**

غیر از هدایای فوق العاده معنوی که پیغمبر اکرم (ص) به دخترش فاطمه زهرا (س) داد که هر کدام از دیگری گرانبهاتر و پر ارزشتر بود که بعضی از آنها در تاریخ ضبط شده مانند تسبیح حضرت فاطمه (س) و بعضی را ما نمی‌دانیم يك هدیه

ظاهرا مادی نیز به او داد و عجب اینکه این هدیه نیز به فرمان خدا صورت گرفت چنانکه در حدیث زیر آمده است:

۴۰- «سیوطی» در درالمنثور نقل می‌کند: هنگامی که آیه **شریفه «وآت ذالقربی حقه»:** «حق ذی القربی (نزدیکان) را ادا کن» پیغمبر (ص) فاطمه (س) را صدا زد و سرزمین «فدک» را به او واگذار کرد.

البته چنانکه در فصل «ماجرای غم‌انگیز فدک» می‌آید، بخشیدن فدک به فاطمه (س) یک مسأله ساده نبود، پشتوانه‌ای بود برای مسأله ولایت علی (ع) و سندی برای تحکیم و تثبیت مقام والای این خانواده، و از این نظر یک هدیه معنوی نیز محسوب می‌شد. ولی نظام حاکم که این مطلب را به خوبی درک کرده بود بعد از رحلت پیامبر (ص) تقریباً بدون هیچگونه فاصله زمانی، به استناد یک حدیث مجعول، فدک را از فاطمه زهرا (س) گرفت و جزء بیت المال کرد که خود داستانی بسیار طولانی و دردناک و عبرت‌انگیزی دارد و می‌تواند به عنوان یک سند مهم اسلامی برای تجزیه و تحلیل تاریخ صدر اسلام و طوفانهای بعد از پیامبر (ص) مورد استناد قرار گیرد. برای توضیح بیشتر به همان بحث مراجعه فرمائید.

\* \* \*

«خداوندا!» ما را با محبت این بانوی بزرگ و پدر و همسر و فرزندان (علیهم الصلوة و السلام) زنده بدار، و با محبت آن‌ها محشور گردان.

«بارالها» به ما توفیق پیروی از مکتبشان، و اهتداء به نور هدایتشان، و اقتداء به سنت پربرشان مرحمت فرما.

**«و اجعلنا ممن يأخذ بحجزتهم، و یمکت فی ظلمهم، و یهتدی بهداهم.»**

آمین یا رب العالمین

- پی نوشت ها :
- ۱ . زمخشری در کشاف ذیل آیه ۳۷ آل عمران و همچنین سیوطی در در المنثور و ثعلبی در قصص الانبیاء ص ۵۱۳ آن را نقل کرده اند.
  - ۲ . کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۹.
  - ۳ . ذخائر العقبی ص ۴۸.
  - ۴ . تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۴۱.
  - ۵ . کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۸.
  - ۶ . تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۵۹.
  - ۷ . تاریخ بغداد ج ۲ ص ۳۳۱.
  - ۸ . ذخائر العقبی ص ۲۶.
  - ۹ . حاقه - ۴۴ تا ۴۶.
  - ۱۰ . اسد الغابة ج ۵ ص ۵۲۰.
  - ۱۱ . استیعاب ج ۲ ص ۷۵۲.
  - ۱۲ . سوره اسراء آیه ۲۶.
  - ۱۳ . میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۸۸ و کنز العمال ج ۲ ص ۱۵۸ و در المنثور ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء.

## ماجرای غم انگیز فدک

داستان فدک یکی از غم انگیزترین و پرغوغاترین داستانهای زندگی فاطمه بانوی اسلام (س) خصوصاً، و اهل بیت علیم السلام عموماً، و تاریخ اسلام به طور گسترده ای و عام است، که آمیخته با توطئه های سیاسی، و فراز و نشیب های فراوانی می باشد و دریچه ای است برای حل قسمتی از معماهای مهم تاریخ صدر اسلام.

اما قبل از ورود در این بحث لازم است بدانیم:

«فدک چه بود و کجا بود؟»

«فدک» به طوری که بسیاری از مورخان و ارباب لغت نوشته اند قریه آباد و حاصل

خیزی بود در سرزمین «حجاز» نزدیک «خیبر» که میان آن و مدینه دو یا سه روز راه بود، بعضی این فاصله را صد و چهل کیلومتر نوشته‌اند و در آن چشمه‌ای جوشان و نخلهای فراوانی بود و بعد از خیبر نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار می‌رفت.

در اینکه چگونه «فدک» این آبادی خرم و سرسبز به پیامبر اسلام (ص) منتقل شد، معروف چنین است که رسول خدا (ص) بعد از آنکه از فتح خیبر بازگشت خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدک که از یهودیان سرسخت بودند، افکند، آن‌ها کسی را خدمت رسول خدا (ص) فرستادند، و با او صلح کردند، در برابر اینکه نیمی از «فدک» را به آن حضرت (ص) واگذار کنند، پیامبر (ص) از آن‌ها پذیرفت و این صلح را امضاء فرمود.

به این ترتیب «فدک» خالصه رسول الله (ص) شد، زیرا طبق قرآن مجید چیزی که به دست مسلمین بدون جنگ بیفتد منحصرأً حق پیامبر (ص) است، و به صورت غنائم جنگی تقسیم نمی‌شود و به این ترتیب پیامبر (ص) «فدک» را در اختیار گرفت و درآمد آن را در مورد واماندگان در راه «ابن السبیل» و مانند آن‌ها مصرف می‌کرد.

این سخن را «یاقوت حموی» در «معجم البلدان» و «ابن منظور اندلسی» در «لسان العرب» و عده‌ای دیگر در کتابهای خود آورده‌اند.

«طبری» نیز در تاریخ خود و «ابن اثیر» نیز در کتاب «کامل» به آن اشاره کرده‌اند.

این را نیز بسیاری از مورخان نوشته‌اند که پیامبر (ص) در حیات خود «فدک» را به بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) بخشید.

گواه روشن این واگذاری اینکه بسیاری از مفسران از جمله مفسر معروف «جلال

الدین سیوطی» از علمای معروف اهل سنت در تفسیر «در المنثور» در ذیل آیه (۱۶ سوره اسراء) «و آت ذالقربی حقه» (حق نزدیکان را به آن‌ها بده) از «ابوسعید خدری» نقل کرده که چون این آیه نازل شد رسول خدا (ص) فاطمه را طلبید و فدک را به او بخشید، عبارت حدیث چنین است:

«لما نزل قوله تعالى: «و آت ذالقربی حقه اعطی رسول الله (ص) فاطمة فدکا»

هنگامی که سخن خدای متعال نازل شد که: «ای پیامبر) حق خویشاوندان نزدیک خود را بده رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فدک را بخشید.

در ذیل همان آیه روایت دیگری از «ابن عباس» به همین مضمون نقل شده است. شاهد زنده دیگر بر این مدعا گفتار امیرمؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه درباره فدک است که می‌فرماید:

«بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السماء، فشحت علیها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس قوم آخرین، و نعم الحكم الله»:

«آری تنها از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، «فدک در دست ما بود، ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند، در حالی که گروه دیگری سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین قاضی و داور خدا است».

این به خوبی نشان می‌دهد که در عصر پیامبر (ص) «فدک» در اختیار امیر مؤمنان علی (ع) و فاطمه زهرا (س) بود، ولی بعداً گروهی از بخیلان حاکم، چشم به آن دوختند، و علی (ع) و همسرش بانوی اسلام به ناچار از آن چشم پوشیدند، و مسلماً این چشم پوشی با رضایت خاطر صورت نگرفت، چرا که در این صورت خدا به داوری طلبیدن و «نعم الحكم الله» گفتن معنی ندارد.

از علمای بزرگ شیعه نیز گروه عظیمی روایات مربوط به این قسمت را در کتب

معتبر خود آورده‌اند که از میان آن‌ها علمای زیر را می‌توان نام برد:

مرحوم «کلینی» در «کافی»، و مرحوم «صدوق»، و مرحوم «محمد بن مسعود عیاشی» در تفسیر خود و «علی بن عیسی اربلی» در «کشف الغمّة» و گروه عظیمی دیگر در کتب تفسیر و تاریخ و حدیث، که ذکر همه آن‌ها بسیار به طول می‌انجامد.

اکنون ببینیم چرا و به چه دلیل «فدک» را از فاطمه سلام الله علیها گرفتند.

### عوامل سیاسی غصب فدک

گرفتن «فدک» از بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) مسأله ساده‌ای نبود که تنها مربوط به جنبه مالی باشد، بلکه جنبه اقتصادی آن تحت الشعاع مسائل سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر (ص) بود، در حقیقت موضوع «فدک» را نمی‌توان از سایر حوادث آن عصر جدا نمود، بلکه حلقه‌ای از يك زنجیر بزرگ، و پدیده‌ای است از يك جریان کلی و فراگیر!

برای این غصب بزرگ تاریخی عوامل زیر را می‌توان بر شمرد:

۱- وجود فدک در دست خاندان پیامبر (ص) يك امتیاز بزرگ معنوی برای آن‌ها محسوب می‌شد، و این خود دلیل بر مقام و منزلت آن‌ها در پیشگاه خدا و اختصاص نزدیکی شدید به پیامبر (ص) به شمار می‌آمد، به خصوص اینکه در روایات شیعه و اهل سنت چنانکه در بالا گفتیم آمده است که به هنگام نزول آیه «و آت ذالقربی حقه» پیامبر (ص) فاطمه (س) را فراخواند و سرزمین «فدک» را به او بخشید.

روشن است وجود «فدک» در دست خاندان پیامبر (ص) با این سابقه تاریخی سبب

می‌شد که مردم سایر آثار پیامبر (ص) مخصوصاً مسأله خلافت و جانشینی آن حضرت (ص) را نیز دز این خاندان جستجو کنند، و این مطلبی نبود که طرفداران انتقال خلافت به کسان دیگر بتوانند آن را تحمل کنند.

۲- این مسأله از نظر بعد اقتصادی نیز مهم بود، و روی بعد سیاسی آن اثر می‌گذاشت، چرا که علی (ع) و خاندان او اگر در مضیقه شدید اقتصادی قرار می‌گرفتند توان سیاسی آن‌ها به همان نسبت تحلیل می‌رفت، و به تعبیر دیگر وجود فدک در دست آنان امکاناتی در اختیارشان قرار می‌داد که می‌توانست پشتوانه مسأله ولایت باشد، همانگونه که اموال خدیجه (س) پشتوانه‌ای برای پیشرفت اسلام در آغاز نبوت پیامبر اسلام (ص) بود.

در همه دنیا معمول است هرگاه بخواهند شخص بزرگ، یا کشوری را منزوی کنند او را در محاصره اقتصادی قرار می‌دهند که در تاریخ اسلام در داستان «شعب ابوطالب» و محاصره شدید اقتصادی مسلمین از سوی مشرکان قریش آمده است.

در تفسیر سوره «منافقین» ذیل آیه: **«لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن الاعز منها الاذل».**

به توطئه‌ای شبیه همین توطئه از سوی منافقین اشاره شده که به لطف الهی در نطفه خفه شد، بنابراین تعجب نیست که مخالفان بکوشند این سرمایه را از خاندان پیغمبر اکرم (ص) بگیرند، و آن‌ها را منزوی کرده و دستان را تهی سازند.

۳- اگر آن‌ها حاضر می‌شدند فدک را به عنوان میراث پیامبر (ص) و یا بخشش و هدیه آن حضرت به فاطمه زهرا (س) در اختیار آن حضرت قرار دهند راهی باز می‌شد که مسأله خلافت را نیز از آن‌ها مطالبه کند.



این نکته را دانشمند معروف اهل سنت «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح «نهج البلاغه» به طرز ظریفی منعکس کرده است. او می‌گوید:

من از (استادم) «علی بن فارقی» مدرس بغداد سؤال کردم: آیا فاطمه (س) در ادعای مالکیت «فدک» صادق بود؟ گفت: آری.

گفتم: پس چرا خلیفه اول فدک را به او نداد، در حالی که فاطمه نزد او راستگو بود؟

او تبسمی کرد و کلام لطیف و زیبا و طنز گونه‌ای گفت، در حالی که هرگز عادت به شوخی نداشت، گفت:

«لو اعطاها اليوم فدکاً بمجرد دعواه لجائت الیه غداً و ادعت لزوجها الخلافة و زحزحته من مکانه، و لم یکنه لاعتذار و المدافعة بشیئی لانه یكون قد اسجل علی نفسه بانها صادقة فیما تدعیه، کائنا ما کان، من غیر حاجة الی بینة»:

«اگر ابی بکر آنروز «فدک» را به مجرد ادعای فاطمه (س) به او می‌داد، فردا به سراغش می‌آمد و ادعای خلافت برای همسرش می‌کرد! و وی را از مقامش کنار می‌زد، و او هیچگونه عذری و دفاعی از خود نداشت، زیرا با دادن «فدک» پذیرفته بود که فاطمه (س) هر چه را ادعا کند راست می‌گوید، و نیازی به بیته و گواه ندارد».

سپس «ابن ابی الحدید» می‌افزاید:

«این یک واقعیت است، هر چند استادم آنرا به عنوان یک مزاح مطرح کرد».

این اعتراف صریح از دو دانشمند اهل سنت، شاهد زنده‌ای جهت «بار سیاسی» داستان فدک است.

و اگر به سرنوشت این قریه در طول تاریخ چند قرآن آغاز اسلام بنگریم که چگونه دست به دست می‌گردید هر یک از خلفاء موضع خاصی در برابر آن داشتند این مسأله روشنتر می‌شود که در بحث آینده به خواست خدا به آن اشاره می‌کنیم.

## فدك در طول تاريخ

(چگونه فدك به اهل بيت: بازگشت؟)  
سیر تاریخی «فدك» یکی از شگفتیهای تاریخ اسلام است، هر يك از خلفاء در برابر آن موضعی داشتند، یکی می‌گرفت و دیگری پس می‌داد، و این وضع آن قدر ادامه یافت تا این سرزمین به کلی ویران شد و برباد رفت، برای پی بردن به فراز و نشیب‌هایی که در این روستای آباد پدید آمد کافی است مقطعی زیر را مورد توجه قرار دهیم:

۱- فدك در آغاز، چنانکه دانستیم پس از سقوط خیبر از طریق مصالحه از یهودیان به پیامبر (ص) منتقل شد و به حکم آیه «و ما افاء الله علی رسوله...» اختیار آن به طور کامل با شخص پیامبر (ص) بود و به حکم آیه، حق آن حضرت گردید.

۲- طبق اسناد معتبر تاریخی پیامبر (ص) آن را در حیات خود طبق دستور قرآن و آیه «ذات القربى حقه» به بانوی اسلامی فاطمه زهرا (س) بخشید، و به این ترتیب در اختیار دخت گرامی پیغمبر اسلام (ص) قرار گرفت.

۳- در زمان خلیفه اول این آبادی غصب شد، و در اختیار حکومت وقت قرار گرفت، و آن‌ها با سرسختی عجیبی در حفظ این وضع کوشیدند.

۴- این امر همچنان ادامه داشت تا زمان «عمر بن عبدالعزیز» خلیفه اموی که نسبت به اهل بیت پیغمبر (ص) روش ملایم‌تری داشت رسید، او به فرماندارش در مدینه «عمرو بن حزم» نوشت که «فدك» را به فرزندان فاطمه (س) بازگردان.

فرماندار مدینه در پاسخ او نوشت:

«فرزندان فاطمه بسیارند و با طوایف زیادی ازدواج کرده‌اند، به کدام گروه باز گردانم؟!»

«عمرو بن عبدالعزیز» خشمناک شد، نامه تندی به این مضمون در پاسخ فرماندار مدینه نگاشت:

«اما بعد: فانی لو کتبت الیک امرک ان تذبح شاة لکتبت الیّ أجماء ام قرناء؟»  
«او کتبت الیک ان تذبح بقرة لسألتنی ما لونها؟ فاذا ورد کتابی هذا فاقسمها فی ولد فاطمة من علیّ والسّلام»:

«هر گاه من ضمن نامه‌ای به تو دستور دهم گوسفندی ذبح کن، تو فوراً در جواب خواهی نوشت آیا بی شاخ باشد یا شاخدار؟!، و اگر بنویسم گاوی را ذبح کن سؤال می‌کنی رنگ آن چگونه باشد؟ هنگامی که این نامه من به تو می‌رسد فوراً «فدک» را بر فرزندان فاطمه از علی (ع) تقسیم کن».

و به این ترتیب با یک چرخش بزرگ، «فدک» بعد از سالیان دراز به دست فرزندان فاطمه (س) افتاد.

۵- دیری نپائید که «یزید بن عبدالملک» خلیفه اموی آن را مجدداً غصب کرد.

۶- سرانجام «بنی امیه» منقرض شدند و «بنی عباس» روی کار آمدند، «ابوالعباس سفاح» خلیفه معروف عباسی آن را به «عبدالله بن حسن بن علی (ع)» به عنوان نماینده بنی فاطمه (س) بازگرداند.

۷- چیزی نگذشت که «ابوجعفر عباسی» آن را از «بنی حسن» گرفت (زیرا آن‌ها قیامی بر ضد بنی عباس کردند).

۸- «مهدی عباسی» فرزند «ابو جعفر» آن را به فرزندان فاطمه (س) بازگرداند.

۹- «موسی الهادی» خلیفه دیگر عباسی بار دیگر آن را غصب کرد و «هارون الرشید» نیز همین معنی را ادامه داد.

۱۰- «مأمون» به خاطر تظاهر به علاقه شدید نسبت به اهل بیت پیغمبر (ص) و

فرزندان علی (ع) و فاطمه زهر (س) آن را با تشریفاتی به فرزندان فاطمه (س) بازگرداند.

در تاریخ آمده است که مأمون به «قثم بن جعفر» فرماندار مدینه چنین نوشت: «انه كان رسول الله اعطى ابنته فاطمة فديكاً و تصدق عليها بها، و ان ذلك كان امرأ ظاهراً معروفاً عند آله عليهم السلام ثم لم تزل فاطمة تدعى منه بما هي اولى من صدق عليه، و انه قد رأى ردها الى وريثها و تسليمها الى «محمد بن يحيى بن الحسين بن زيد بن علي»... و «محمد بن عبدالله بن الحسين»... ليقيوما بها لاهلها».

«رسول خدا (ص) «فدك» را به دخترش «فاطمه» (س) بخشید، و این امری آشکار و معروف نزد اهل بیت پیامبر (ص) بود، سپس همواره فاطمه (س) مدعی آن بود و قول او از همه شایسته‌تر به تصدیق و قبول است، و من صلاح می‌بینم که آن به ورثه آن حضرت (س) داده شود، و به «محمد بن يحيى» و «محمد بن عبدالله» (نوه‌های امام زین العابدین) بازگردانی تا آنها به اهلش برسانند».

«ابن ابی الحدید» می‌گوید:

«مأمون برای رسیدگی به شکایات مردم نشسته بود، اولین شکایتی که به دست او رسید و به آن نگاه کرد مربوط به فدك بود، همینکه شکایت را مطالعه کرد گریه نمود، و به یکی از مأموران گفت صدا بزن وکیل فاطمه (س) کجاست؟ پیرمردی جلو آمد، و با مأمون سخن بسیار گفت، مأمون دستور داد حکمی را نوشتند و فدك را به عنوان نماینده اهل بیت: به دست او سپردند.

هنگامی که مأمون این حکم را امضاء کرد «دعبل» برخاست و اشعاری سرود که نخستین بیت آن این بود:

اصبح وجه الزمان قد ضحكا  
برد مأمون هاشماً فديكاً!

«چهره زمان خندان شد - چرا که مأمون فدک را به بنی هاشم بازگرداند. نویسنده کتاب «فدک» می‌نویسد مأمون به اتکاء روایت «ابو سعید خدری» که می‌گوید: پیامبر فدک را به فاطمه (س) بخشید، دستور فدک به فرزندان فاطمه (س) باز گردانده شود.

۱۱- اما «متوکل عباسی» به خاطر کینه شدیدی که از اهل بیت: در دل داشت، بار دیگر فدک را از فرزندان فاطمه (س) غصب کرد.

۱۲- فرزند متوکل بنام «منتصر» دستور داد که آن را مجدداً به فرزندان امام حسن و امام حسین (ع) باز گردانند.

بدیهی است روستائی که اینچنین دست به دست بگردد، و هر روز بازیچه دست سیاستمداران کینه توز باشد، به سرعت رو به ویرانی می‌گذارد، و همین سرنوشت سرانجام دامان فدک را گرفت، و تمام آبادی آن ویران، و درختانش خشک شد!

ولی این نقل و انتقالها به هر حال بیانگر این واقعیت است که خلفاء روی فدک حساسیت خاصی داشتند، و هر کدام طبق روش سیاسی خود موضعگیری مخصوص و عکس العمل خاصی روی آن نشان می‌دادند.

و اینها همه تأکیدی است بر آنچه قبلاً گفتیم که غصب فدک از بانوی اسلام (س) یا فرزندان او، پیش از آنکه جنبه اقتصادی داشته باشد، جنبه سیاسی داشت، و هدف منزوی کردن آنها در جامعه اسلامی، و تضعیف موقعیت، و اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر (ص) بود، همانگونه که بازگرداندن فدک را به اهل بیت: که بارها در طول تاریخ اسلام تکرار شد «یک حرکت سیاسی» به عنوان اظهار همبستگی و ارادت به خاندان پیامبر (ص) صورت می‌گرفت.

اهمیت «فدك» در اذهان عمومی مسلمین تا آن اندازه بود که در بعضی از تواریخ آمده است که در عصر «متوکل عباسی» قبل از آنکه فدك از دست بنی فاطمه (س) گرفته شود خرمای محصول آن را در موسم «حج» به میان حجاج می‌آوردند و آن‌ها به عنوان، تیمن و تبرك با قیمت گزافی آن را می‌خریدند.

### فدك و امامان اهل بیت

از مسائل بسیار قابل توجه اینکه هیچک از امامان اهل بیت بعد از «غصب نخستین» هرگز در امر فدك دخالت نکردند، نه علی (ع) در دوران حکومتش در این امر دخالتی کرد و نه امامان دیگر، و افرادی مانند «عمر بن عبدالعزیز» و یا حتی «مأمون» خلیفه عباسی، پیشنهاد کردند که به یکی از اهل بیت: بازگردانده شود، و این واقعاً سؤال‌انگیز است که این موضعگیری در برابر مسأله فدك به چه علت بود؟

چرا علی (ع) در زمانی که تمام کشور اسلام زیر نگیں او بود این حق را به صاحبان اصلی باز نگردانید،؟ و یا چرا فی المثل مأمون که اینهمه اظهار ارادت - ولو ظاهراً - به امام علی بن موسی الرضا (ع) می‌کرد «فدك» را به آن حضرت تقدیم نکرد؟

بلکه به دست بعضی از نوه‌های «زید بن علی بن الحسین (ع)» به عنوان نماینده «بنی هاشم» سپرد؟

در پاسخ این سؤال مهم تاریخی می‌گوئیم: اما امیر مؤمنان علی (ع) در همان کلام کوتاهش همه گفتنی‌ها را گفته است آنجا که می‌فرماید:

«آری از آنچه در زیر آسمانها دنیا است تنها «فدك» در دست ما بود، عده‌ای نسبت به آن بخل ورزیدند، ولی در مقابل گروه دیگری سخاوتمندانه از آن صرفنظر کردند، و بهترین داور و حاکم خدا است، مرا با فدك و غیر فدك چه کار در حالی که فردا به خاک سپرده خواهیم شد.»

آن بزرگوار عملاً نشان داد که فدك را به عنوان يك وسیله درآمد و يك منبع اقتصادی نمی‌خواهد، و آن روز هم که فدك از ناحیه او همسرش مطرح بود برای تثبیت مسأله ولایت، و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه خلافت پیامبر اسلام (ص) بود، اکنون که کار از کار گذشته، و فدك بیشتر چهره مادی پیدا کرده، گرفتن آن چه فائده‌ای دارد؟

سید مرتضی عالم و محقق بزرگ شیعه در این زمینه سخنی پرمعنی دارد، می‌گوید. «هنگامی که امر خلافت به علی (ع) رسید درباره بازگرداندن فدك خدمتش سخن گفتند، فرمود:

«انی لاستحیی من الله ان ارد شیئاً منع منه ابوبکر و امضاه عمر»:  
«من از خدا شرم دارم که چیزی را که ابوبکر منع کرد و عمر بر آن صحه نهاد، به صاحبان اصلیش باز گردانم.»

در حقیقت با این سخن هم بزرگواری و بی‌اعتنائی خود را نسبت به فدك به عنوان يك سرمایه مادی و منبع درآمد، نشان می‌دهد، و هم مانعین اصلی این حق را معرفی می‌کند!.

اما اینکه چرا بعضی از خلفاء که ظاهراً می‌خواستند به خاندان پیامبر (ص) ابراز ارادت کنند، فدك را به ائمه اهل بیت: باز نگرداندند، و مثلاً به نوه‌های زید بن علی با افراد ناشناس دیگری به عنوان

نمایندگی بنی فاطمه (س) تحویل دادند؟  
این امر دو علت ممکن است داشته باشد:  
۱- ائمه هدی: هرگز حاضر به پذیرش فدک  
نبودند، چرا که این کار در آن زمان  
بیشتر جنبه مادی داشت تا معنوی، و شاید  
حمل بر علاقه به دنیا می‌شد، نه امتیازات  
معنوی، و به تعبیر دیگر قبول آن در آن  
شرایط برای ائمه هدی: کوچک بود، علاوه بر  
این دست آن‌ها را در مبارزه با خلفای جور  
می‌بست، چرا که هر زمان می‌خواستند مبارزه  
کنند فدک را مسترد می‌داشتند (همانگونه  
که در ماجرای پس گرفتن فدک از طرف «ابو  
جعفر خلیفه عباسی» از «بنی الحسن» در  
تاریخ آمده است که بعد از قیام بعضی از  
آن‌ها بر ضد دستگاه خلافت، فدک را از همه  
گرفت).

۲- خلفای جور نیز ترجیح می‌دادند که  
امکانات مالی امامان اهل بیت: گسترده  
نشود، همانطور که در داستان معروف  
«هارون» مشهور است که وقتی به مدینه آمد  
احترام فوق العاده‌ای برای «امام موسی بن  
جعفر» ۸ قائل شد به گونه‌ای که برای  
فرزندش «مأمون» تازگی داشت.

اما هنگامی که نوبت به هدایا رسید  
هدیه‌ای را که خدمت امام (ع) فرستاد،  
بسیار ناچیز بود، «مأمون» از این مسأله  
در شگفت شد، و هنگامی که علت را از پدر  
سؤال کرد او در جواب مطلبی گفت که حاصلش  
این بود ما نباید کاری کنیم که آن‌ها  
قدرت پیدا کنند، و فردا بر ضد ما قیام  
نمایند!

-----

-----

پی نوشت ها :

۱ . (فتوح البلدان بلاذری) صفحه ۳۸.



- ۲ . «شرح نهج البلاغه» ابن ابى الحديد جلد ۱۶ ص ۲۱۷.
- ۳ . فدك ص ۶۰.
- ۴ . «شرح نهج البلاغه» ابن الحديد جلد ۱۶ ص ۲۱۷.
- ۵ . «شرح نهج البلاغه» ابن ابى الحديد ج ۱۶ ص ۲۵۲.
- ۶ . و هم احتمال اختلاف اندازى و ماجراجوئى طرفداران غاصبين فدك داده مى‌شود. (ناشر)
- ۷ . سوره احزاب، آيه ۳۳.
- ۸ . «شرح نهج البلاغه» ابن ابى الحديد، جلد ۱۶، ص ۲۱۹.
- ۹ . «شرح نهج البلاغه» ابن ابى الحديد.
- ۱۰ . «كافى» جلد ۱ ص ۳۴.
- ۱۱ . «شرح نهج البلاغه» ابن ابى الحديد جلد ۱۶ ص ۲۲۸ اين حديث را «حموى» در «معجم البلدان» نيز نقل کرده است.
- ۱۲ . «سيره حلبى» جلد ۳ ص ۳۹۱.
- ۱۳ . «صحيح بخارى» باب «فضل الخمس و كتاب الصواعق المحرقة» ابن حجر صفحه ۹.
- ۱۴ . «الامامة و السياسية» ابن قتيبه صفحه ۱۴.
- ۱۵ . «صحيح بخارى» باب فصل الخمس و كتاب الصواعق المحرقة» ابن حجر صفحه .
- ۱۶ . «بحار الانوار» چاپ قديم جلد ۸ (نقل از كتاب «اخبار الخلفاء»).

## يك محاكمه تاريخی

«فدك» چنانكه گفتيم در زمان رسول الله (ص) طبق آيه «وَأْتِ ذَاقِرْبِى حَقَّه» از سوى پيغمبر (ص) به فاطمه زهرا (س) واگذار شد، اين مطلبى است كه نه تنها مفسران شيعه بلكه جمعى از علماء اهل سنت نيز از صحابى معروف «ابو سعيد خدرى» نقل کرده ند كه اسناد آن را قبلا بيان كرديم.

بعد از رحلت پيامبر (ص) حكومت وقت دست روى آن گذارد، و نمايندگان فاطمه (س) را از آن بيرون كرد، اين مطلبى است كه «ابن حجر» دانشمند معروف اهل سنت در كتاب «صواعق» و «سمهودى» در «وفاء الوفاء» و «ابن ابى الحديد» در «شرح نهج البلاغه» آورده اند.

بانوى اسلام براى گرفتن حق خود از دو راه وارد شد:

نخست از طريق هديه پيامبر (ص) به او، و ديگر از طريق ارث (هنگامى كه مسأله هديه پيامبر (ص) مورد قبول واقع نگشت). در مرحله اول بانوى اسلام «اميرمؤمنان على (ع) و «ام ايمن» را به عنوان گواه نزد خليفه اول دعوت نمود، ولى خليفه به اين بهانه كه شاهد براى اثبات دعاوى بايد دو مرد باشد اين شهود را نپذيرفت. سپس به ادعاى حديثى از رسول خدا (ص) كه فرموده است:

«ما پيامبران ارثى از خود نمى گذاريم، و هر چه بعد از ما بماند صدقه خواهد بود».

**«انا معاشر الانبياء لانورث، ما تركناه صدقة»**

از قبول پيشنهاد «ارث» نيز سرباز زد. در حالى كه در يك بررسى اجمالى روشن مى شود كه نظام حاكم غاصب در اين خود مرتكب ده خطاى بزرگ شد كه فهرست وار در

اینجا مطرح می‌کنیم، هر چند شرح آن نیاز به بحث فراوان دارد:

- فاطمه (س) «ذوالید» بود، یعنی ملک فدک در تصرف او بود، و از نظر تمام قوانین اسلامی و قوانین موجود در میان عقلای جهان هیچگاه از «ذوالید» مطالبه شاهد و گواه نمی‌شود مگر اینکه دلائلی بر باطل بودن «ید» و تصرف او اقامه گردد. فی المثل اگر کسی در خانه‌ای ساکن و مدعی مالکیت آن باشد، مادام که دلیلی بر نفی مالکیت او اقامه نشده، نمیتوان آن را از دست وی بیرون کرد، و هیچ جهتی ندارد که شاهد و گواهی بر مالکیت خود اقامه کند، بلکه همین تصرف (خواه به وسیله خود او باشد یا نمایندگان او) بهترین دلیل بر مالکیت است.

۲- شهادت بانوی اسلام (س) به تنهائی در این مسأله کافی بود، چرا که او به شهادت آیه شریفه:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».

(و همانا خداوند چنین خواسته که از شما اهل بیت ناپاکی و پلیدی را بزداید و شما را پاک کند پاک کردنی).  
و حدیث مشهور کساء که در بسیاری از کتب معتبر اهل تسنن و کتب صحاح آن‌ها نقل شده، آن حضرت معصومه است، و خداوند هر گونه رجس و پلیدی را از پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین: دور نموده، و از هر گناه پاک ساخته است، چنین کسی چگونه ممکن است شهادت و ادعایش مورد تردید و گفتگو واقع شود؟!!

۳- شهادت و گواهی علی (ع) نیز به تنهائی کافی بود، چرا که او نیز دارای مقام عصمت است، و علاوه بر آیه تطهیر، و آیات و روایات دیگر، بر این معنی، حدیث معروف:

«الحق مع علی، و علی مع الحق، یدور معه حیثما دار»،

«علی با حق است و حق با علی است و هر جا او باشد حق با اوست».

کفایت می‌کند، چگونه حق بر محور وجود علی (ع) دور می‌زند، ولی شهادت او پذیرفته نیست؟!

چه کسی جرأت می‌کند در برابر این سخن پیامبر (ص) که سنی و شیعه آن را نقل کرده‌اند گواهی او را رد کند؟

۴- شهادت «ام ایمن» نیز به تنهائی کفایت می‌کرد، زیرا همانگونه که «ابن ابی الحدید» نقل می‌کند:

ام ایمن به آن‌ها گفت آیا شما شهادت نمی‌دهید که پیغمبر (ص) فرمود:

«من از اهل بهشتم»

(اگر این را قبول دارید پس چگونه شهادت را رد می‌کنید؟)

۵- از همه اینها گذشته علم حاکم هنگامی که از قرائن مختلف (قرائن حسی یا شبیه حس) حاصل گردد برای دآوری کفایت می‌کند، آیا مسأله تصرف و ید از یکسو، و شهادت این شهود که هر یک به تنهائی شهادتشان برای اثبات حق کافی بود، از سوی دیگر، ایجاد علم و یقین نمی‌کند؟

۶- حدیث عدم ارث گذاردن پیامبران به شکل و به معنی دیگر است نه آن گونه که غاصبان فدک نقل کرده یا تفسیر نموده‌اند، زیرا در منابع دیگر حدیث چنین نقل شده:

«ان الانبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً و لكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر».

«پیامبران درهم و دیناری از خود بیادگار نگذازدند، بلکه میراث پیامبران علم و دانش بود، هر کس از علم و دانش آن‌ها سهم بیشتری بگیرد ارث بیشتری را برده است.

این ناظر به میراث معنوی پیامبران است و هیچگونه ارتباطی با ارث اموال آنها ندارد، این همان است که در روایات دیگر آمده:

### «العلماء ورثة الانبياء»:

«دانشمندان وارثان پیامبرانند». مخصوصاً جمله «ما تركناه كناه صدقة» چیزی است که قطعاً در ذیل حدیث نبوده، مگر ممکن است حدیثی در خلاف صریح قرآن از پیغمبر (ص) صادر شود.

زیرا قرآن مجید در آیات متعددی گواهی می‌دهد که انبیاء ارث گذاشتند، و در این آیات قرائتی روشن وجود دارد که منظور تنها میراث معنوی نبوده، بلکه میراث مالی را نیز شامل می‌شده است.

لذا بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) در آن خطبه معروفش که در مسجد پیامبر (ص) در برابر مهاجرین و انصار ایراد فرمود به این آیات تمسك جست و از احدی از مهاجرین و انصار آن را انکار نکرد، اینها همه گواه بر نادرست بودن حدیث فوق است.

۷- اگر این حدیث صحیح بود چگونه هیچیک از همسران پیامبر (ص) آن رانشنیده بودند، و سراغ خلیفه آمدند و سهم خود را از میراث پیامبر (ص) مطالبه کردند.

۸- اگر این حدیث صحیح بود چرا سرانجام خلیفه طی نامه‌ای دستور داد فدک را به فاطمه (س) بازگردانند، نامه‌ای که خلیفه دوم آنرا گرفت و پاره کرد.

۹- وانگهی اگر این حدیث واقعیتی داشت، و می‌بایست فدک به عنوان صدقه بین مستحقین تقسیم گردد، پس چرا خلیفه دوم در زمان خود (هنگامی که کار از کار گذشته بود) به سراغ علی (ع) و عباس فرستاد و حاضر شد فدک را در اختیار آنها بگذارد، که در تواریخ اسلام مشهور است.

۱۰- در کتابهای معتبر و معروف «شیعه» و «اهل سنت» آمده است که بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) بعد از ماجرای منع فدک نسبت به آن دو غضب کرد، و فرمود: «من يك كلمه با شما سخن نخواهم گفت و این امر ادامه یافت تا فاطمه زهرا (س) با اندوه فراوان چشم از جهان پوشید. در حالی که این حدیث نیز از پیامبر (ص) در منابع اسلامی مشهور است که فرمود: «من احب ابنتی فاطمة فقد احبنی، و من ارضی فاطمة فقد ارضانی، و من اسخط فاطمة فقد اسخطنی»:

«هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته، هر کس او را خشنود کند، مرا خشنود کرده، و هر کس او را به خشم آورد مرا خشم آورده است. آیا با این حال می‌توان حقی را که فاطمه مطالبه می‌نمود از او منع کرد، و به حدیثی که اثری از آثار صدق در آن نیست در مقابل نص کتاب الله که می‌گوید وارثان انبیاء از آنها ارث می‌برند استناد جست.

به هر حال هیچگونه توجیهی برای مسأله غصب فدک نمی‌توان یافت، و هیچ دلیلی موجهی بر این کار وجود ندارد. از یکسوید مالکانه فاطمه زهرا (س) . از سوی دیگر شهود مطمئن و معتبر. از سوی سوم شهادت کتاب الله (قرآن مجید)

و از سوی چهارم روایات مختلف اسلامی، همگی گواه صدق دعوی بانوی اسلام بر حق مسلم اودر فدک بودند.

از همه اینها گذشته عمومات آیات ارث که به همه مردم حق می‌دهد از پدران و مادران و بستگان خود ارث ببرند، و مادام که دلیل معتبری بر تخصیص این عمومات در کار نباشد نمی‌توان از این حکم اسلامی چشم پوشید، گواه دیگری محسوب می‌شود.

## حدود و مرزهای فدک!

فدک - همان گونه که گفتیم - ظاهراً روستایی بود در نزدیکی خیبر خرم و سرسبز و حدود آن چیزی نبود که بر کسی مخفی و پوشیده باشد اما عجب اینکه هنگامی که «هارون الرشید» به «امام موسی بن جعفر» (ع) عرض می‌کند:

«حد فدکاً حتی اردها الیک»:

«حدود فدک را معلوم کن تا آن را به تو باز گردانم»!

امام (ع) از گفتن پاسخ ابا می‌کند، هارون پیوسته اصرار می‌ورزد.

امام (ع) می‌فرماید:

من آن را جز با حدود واقعی‌اش نخواهم گرفت؟

هارون گفت:

حدود واقعی آن کدام است؟

امام (ع) فرمود:

اگر من حدود آن را بازگویم مسلماً تو موافقت نخواهی کرد!

هارون گفت:

به حق جدّت (ص) سوگند که حدودش را بیان کن (خواهم داد).

امام (ع) فرمود:

اما حد اوّل آن سرزمین عدن! است!

هنگامی که هارون این سخن را شنید چهره‌اش دگرگون شد و گفت:

عجب، عجب!...

امام (ع) فرمود:

و حد دوم آن «سمرقند» است!

آثار ناراحتی در صورت هارون بیشتر نمایان گشت.

امام (ع) فرمود:

و حد سوم آن آفریقا است!!

در اینجا صورت هارون از شدت ناراحتی  
سیاه شد وگفت:

عجب...!

امام (ع) فرمود:

و حد چهارم آن سواحل دریای خزر و  
ارمنستان است!!...  
هارون گفت:

پس چیزی برای ما باقی نمانده، برخیز  
جای من بنشین و بر مردم حکومت کن!  
(اشاره به اینکه آنچه گفتمی مرزهای تمام  
کشور اسلامی است).

امام (ع) فرمود:

من به تو گفتم اگر حدود آن را تعیین  
کنم هرگز آن را نخواهی داد.

اینجا بود که هارون تصمیم گرفت موسی  
بن جعفر (ع) را به قتل برساند.

این حدیث پرمعنی دلیل روشنی بر  
پیوستگی مسأله «فدك» با مسأله «خلافت»  
است، و نشان می‌دهد آنچه در این زمینه  
مطرح بوده، غصب مقام خلاف رسول الله (ص)  
بوده، و اگر هارون می‌خواست فدك را تحویل  
بدهد باید دست از خلافت بکشد، و همین امر  
او را متوجه ساخت که امام موسی بن جعفر  
(ع) ممکن است هر زمان قدرت پیدا کند، او  
را از تخت خلافت فرو کشد، و لذا تصمیم به  
قتل آن حضرت گرفت.



## نتیجه‌گیری

داستان غم انگیز فدک و طوفانهائی که این روستای ظاهراً کوچک را در طول تاریخ اسلام در برگرفته، به خوبی نشان می‌دهد که توطئه بزرگی برای کنار زدن اهل بیت پیامبر (ص) از متن حکومت و خلافت اسلامی و نادیده گرفتن مقام ولایت و امامت در جریان بود، توطئه‌ای حساب شده و در تمام ابعاد.

بازیگران سیاسی از آغاز و مخصوصاً در عصر «بنی امیه» و «بنی عباس» سعی داشتند «اهل بیت» علیهم السلام را از هر نظر منزوی کنند، و هر امتیازی را که ممکن است به پیروزی آنها منتهی گردد از دستشان بگیرند، حتی آنجا که شرائط ایجاب می‌کرد از نام و عنوان آنها استفاده می‌نمودند ولی از بازگرداندن حقشان به آنها مضایقه داشتند!

می‌دانیم در عصر «بنی عباس» و «بنی امیه» وسعت کشور اسلامی و حجم ثروت و ذخائر بیت المال به قدری زیاد بود که در تاریخ جهان بی سابقه یا کم سابقه بود، و با این حال روستای فدک در برابر آن اصلاً به حساب نمی‌آمد، اما باز ملاحظات شیطنت‌آمیز به آنها اجازه نمی‌داد که این حق را به صاحبانش بازگردانند و به بازی گری با فدک پایان دهند.

داستان فدک در حقیقت ورقی است از تاریخ اسلام که مقام و منزلت خاندان پیامبر (ص) را از یکسو، و مظلومیت آنها از سوی دیگر، و توطئه‌هایی را که از سوی دشمنان بر ضد آنها طرح شده بود از سوی مردم نشان می‌دهد.

اللهم اجعل محیانا محیا محمد و آل محمد و مماننا ممانت محمد و آل محمد  
«علیه و علیهم الصلوة و السلام» و احشرنا فی زمرتهم و العن اعدائهم اجمعین.

- 
- پی نوشت ها :
- ۱ . معجم البلدان ماده فـدك .
  - ۲ . به كتاب «فـدك» نوشته علامه سيد محمد حسن قزوینی حائری مراجعه شود كه كتابی است در موضوعات خود جالب و جامع .
  - ۳ . سوره حشر ۵۹ آیه ۶ و .
  - ۴ . چون از آن پیغمبر (ص) بود .
  - ۵ . «در المنثور» جلد ۴ ص ۱۷۷ این حدیث را عده ای از روات اهل سنت مانند (بزار) و (ابویعلی) و (ابن مردویه) و (ابن ابی حاتم) از ابوسعید خدری نقل کرده ، (به كتاب (میزان الاعتدال «جلد ۲ ص ۲۸۸ و «کنز العمال» جلد ۲ ص ۱۵۸ مراجعه شود) .
  - ۶ . «نهج البلاغه» نامه ۴۵ (نامه معروف عثمان به حنیف) .
  - ۷ . (شرح ابن ابی الحدید) بر (نهج البلاغه) جلد ۴ ص ۷۸ .

## حماسه بزرگ

خطبه تاریخی بانوی اسلام فاطمه زهراء  
(س)

بعد از رحلت پیامبر اسلام طوفان عجیبی سراسر جهان اسلام را فرا گرفت، و کانون این طوفان مرکز «خلافت» بود، سپس به هر چیز که به نحوی با آن ارتباط پیدا می‌کرد منتقل شد، از جمله حکم صادره سرزمین «فدک» که از سوی پیامبر اسلام (ص) به دخترش فاطمه (س) روی مصالح مهمی واگذار شده بود، از طرف نظام حاکم صادره شد. «فاطمه (س)» که می‌دید این تجاوز آشکار، توأم با نادیده گرفتن بسیاری از احکام اسلام در این رابطه، جامعه اسلامی را گرفتار يك انحراف شدید از تعالیم اسلام و سنت پیامبر (ص) و گرایش به برنامه‌های جاهلی می‌کند، و از سوی دیگر مقدمه‌ای است برای خانه نشین کردن امیرمؤمنان علی (ع) و محاصره اقتصادی یاران جانباز علی (ع) به دفاع از حق خویش در مقابل غاصبان «فدک» پرداخت، و با تمام وجودش خواستار بازگشت این حق مغضوب شد، ولی نظام حاکم به بهانه حدیث مجعول «نحن معاش الانبیاء لانورث» «ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم!» از ادای این حق سرباز می‌زد.

بانوی اسلام (س) «سیده نساء العالمین» برخاست و با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد آمد تا در برابر توده‌های مسلمان، و سران مهاجر و انصار گفتنیها را بگوید، و اتمام حجت کند، و بهانه‌های ادامه این غصب عجیب، و مصاده ظالمانه را، از

دستگاه حکومت وقت بگیرد، و در ضمن، صفوف وفاداران به اسلام را از حامیان سیاستهای تجاوزکارانه آشکار سازد.

او بی اعتنا به «جوسازی» خاصی که در این زمینه شده بود، و پیامدهای احتمالی این افشاگری بزرگ، به برنامه خود ادامه داد، و به بهانه غصب «فدک» خطبه بسیار غزائی در مسجد پیامبر (ص) در برابر مهاجرین ایراد نمود که بسیاری از حقائق در آن افشا شد.

این خطبه، هشدار کوبنده‌ای بود برای آن‌ها که کوشش داشتند خلافت پیامبر (ص) و حکومت اسلامی را از مسیر اصلی خود منحرف سازند، و زحمات بیست و سه ساله او را بر باد دهند.

«زنگ بیدار باشی بود» برای آن‌ها که قلبشان به عشق اسلام می‌تپید، و از آینده این آئین پاک بیمناک بودند.

«اخطار شدیدی بود» برای آن‌ها که از گسترش حزب منافقین و نفوذ آن‌ها در دستگاه سیاسی بعد از رسول خدا (ص) بیخبر بودند، و جنب و جوشهای مرموز آنان را نادیده می‌گرفتند.

«فریاد درد آلودی بود» در حمایت از امیرمؤمنان علی (ع) وصی و جانشین پیامبر اکرم (ص) که گروهی از بازیگران سیاسی آیات قرآن و توصیه‌ای مؤکد «رسول الله» را درباره او نادیده گرفته بودند.

«احقاق حق مظلومانه‌ای بود» برای بیدار ساختن آن‌ها که حقشان غصب می‌شود و سکوت مسالمت‌آمیز را بر فریادهای کوبنده و بیدارگر ترجیح می‌دهند.

«تندر سهمگینی بود» که پژواک آن همه جا پیچید، و آثار آن در همه اعصار و قرون باقی ماند.

«طوفان عجیبی بود» که امواج شکننده‌اش ارواح خفته را - هر چند موقتاً - بیدار

کرد، و راه حق را به آنها نشان داد، و بالاخره «صاعقه مرگباری بود» که بر سر دشمنان اسلام فرود آمد و آنها را سخت غافلگیر ساخت.

تحلیلهای عمیق بانوی اسلام (س) در این خطبه بیانگر بینش دقیق او در پیچیده‌ترین مسائل مربوط به «توحید» و «مبدأ» و «معاد» است.

تفسیری که دخت گرامی پیامبر (ص) برای مسائل مهم عقیدتی و سیاسی و اجتماعی در این خطبه نموده، دلیل روشنی است بر این که فاطمه (س) تعلق به زمان خاصی نداشته است.

حماسه‌های پرشوری که در این خطبه از زبان گویای فاطمه (س) تراوش کرده، نشان این است که او بانوئی فداکار، مجاهد، مبارز، و رهبری لایق برای مبارزین راه خدا و مجاهدان طریق حق است.

لحن گیرای بانوی اسلام (س) در این خطبه که تا اعماق جان و روح انسان نفوذ می‌کند بیانگر این واقعیت است که او سخنوری بلیغ، و خطیبی نستوه، همتای همسرش امیر مؤمنان علی (ع) بود، به گونه‌ای که این خطبه غزّاء، خطبه‌های علی (ع) را در نهج البلاغه تداعی می‌کند، و دوش به دوش آن پیش می‌رود، و نشان می‌دهد که دخترش زینب (س) این ارث را از پدر و مادر هر دو در اختیار گرفته بود که با خطابه آتشینش در بازار کوفه، و مجلس یزید، لرزه بر اندام جنایتکاران بنی امیه افکند، و پایه‌های کاخ حکومت غاصبانه آنها را متزلزل ساخت، و بذرهای انقلاب را بر ضد این حکومت جبار و جائر در قلوب مردم کوفه و شام پاشید.

موشکافیهای فاطمه (س) در این خطبه در زمینه فلسفه و اسرار احکام، و تحلیل تاریخ سیاسی اسلام، و مقایسه دوران جاهلیت عرب با زندگی آنها بعد از ظهور

اسلام، درسهای بزرگی به رهروان راه حق می‌دهد، و آنها را در مبارزاتشان تعلیم و آموزش می‌بخشد.

و مهمتر از همه اینکه فاطمه (س) با این خطبه موضع خاندان پیامبر (ص) را در برابر رژیم حاکم روشن ساخت، و مبرا بودن ساحت مقدس اسلام از مظالمی که به نام اسلام انجام می‌گرفت، آشکار نمود، و اگر تنها فایده این خطابه بزرگ و پر محتوی همین بود، کافی بود!

در سال هفتم هجرت که قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری در برابر رزمندگان اسلام سقوط کرد و قدرت مرکزی یهود درهم شکست ساکنان فدک از در صلح و تسلیم در برابر پیامبر (ص) وارد شدند، نیمی از سرزمین و باغات خود را به پیامبر (ص) واگذار کردند و نیم دیگر آن را برای خود نگهداشتند.

پیامبر گرامی (ص) - طبق نقل بسیاری از مورخان و مفسران شیعه و اهل سنت - سرزمین فدک را در حیات خودش به دخترش فاطمه (س) بخشید ولی بعد از پیامبر (ص) غاصبان حکومت اسلامی که وجود این قدرت اقتصادی را در دست همسر علی (ع) مزاحم قدرت سیاسی خود می‌دیدند و تصمیم گرفته بودند که یاران علی (ع) را از هر نظر منزوی کنند به بهانه‌های واهی آنرا به نفع بیت المال - و در حقیقت بنفع خود - مصادره کردند.

داستا «فدک» و حوادث گوناگونی که در رابطه با آن در صدر اسلام و دورانهای بعد واقع شد از دردناکترین و غم‌انگیزترین و عبرت‌انگیزترین فرازهای تاریخ صدر اسلام است که در فصل جداگانه در همین کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

## اسناد و مدارك خطبه

این خطبه از خطبه‌های مشهور است که علمای بزرگ شیعه و اهل سنت با سلسله سندهای بسیار آن را نقل کرده‌اند، و برخلاف آنچه بعضی خیال می‌کنند، هرگز خبر واحد نیست، و از جمله منابعی که این خطبه در آن آمده است منابع زیر است:

۱- ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند معروف اهل سنت در «شرح نهج البلاغه» در شرح نامه «عثمان بن حنیف» در فصل اول، اسانید مختلف خطبه بانوی اسلام فاطمه (س) را نقل کرده است، او تصریح می‌کند که اسنادی را که من برای این خطبه در اینجا آورده‌ام از هیچیک از کتب شیعه نگرفته‌ام. سپس اشاره به کتاب معروف «سقیفه» از «ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری» که از محدثان بزرگ و معروف اهل سنت است کرده که او در کتاب خود از طرق کثیری این خطبه را نقل نموده است - ابن ابی الحدید تمام این طرق را در شرح نهج البلاغه آورده است که ما برای رعایت اختصار از نقل آن صرفنظر می‌کنیم.

سپس اضافه می‌کند که حکومت وقت تصمیم بر غصب «فدک» گرفت فاطمه (س) با جمعی از زنان قریش به سوی مسجد آمد در حالی که راه رفتنش درست همانند راه رفتن پیامبر (ص) بود و خطبه‌ای طولانی ایراد کرد.

نامبرده سپس همان خطبه معروف و مشهور را نقل می‌کند - هر چند عبارت این خطبه در نقلها کمی متفاوت است.

۲- علی بن عیسی اربلی «نیز در کتاب «کشف الغمه» این خطبه را از همان کتاب «سقیفه» ابوبکر محمد بن عبدالعزیز آورده است.

- ۳- مسعودی» در «مروج الذهب» اشاره  
اجمالی به خطبه مزبور دارد.
- ۴- سید مرتضی» عالم بزرگ و مجاهد شیعه  
در کتاب «شافی» این خطبه را از عایشه  
همسر پیامبر (ص) نقل کرده است.
- ۵- محدث معروف مرحوم «صدوق» بعضی از  
فرازهای آن را در کتاب «علل الشرایع»  
ذکر نموده است.
- ۶- فقیه و محدث بنام مرحوم شیخ «مفید»  
نیز بخشی از خطبه را روایت کرده است.
- ۷- سید بن طاوس» در کتاب «طرائف»  
قسمتی از آن را از کتاب «المناقب» «احمد  
بن موسی ابن مردویه اصفهانی» که از  
معاریف اهل سنت است از عایشه نقل می‌کند.
- ۸- مرحوم «طبرسی» صاحب کتاب «احتجاج»  
آن را به طور «مرسل در کتاب خود آورده  
است.
- به هر حال این خطبه تاریخی از خطبه‌های  
معروف اهل بیت: است، تا آنجا که نقل  
می‌کنند بسیار از متعهدان شیعه فرزندان  
خود را همواره توصیه به حفظ این خطبه  
می‌کردند، تا با گذشت زمان گرد و غبار  
نسیان بر آن ننشیند، و از سوی دشمنان  
مغرض زیر سؤال قرار نگیرد.
- هم اکنون نیز سزاوار است نسل جوان  
برومند این حماسه بزرگ را به خاطر  
بسپارند و به آیندگان منتقل کنند.



## محورهای هفتگانه خطبه فاطمه زهراء (س)

این خطبه غرّاً و کم نظیر در حقیقت از هفت بخش تشکیل می‌شود و بر هفت محور دور می‌زند که هر کدام هدف روشنی را تعقیب می‌کند و باید جداگانه مورد توجه قرار گیرد.

بخش اول: تحلیل فشرده و عمیقی پیرامون مسأله توحید و صفات پروردگار و اسماء حسنی و هدف آفرینش است.

در بخش دوم: مقام والای پیامبر (ص) و مسؤولیتها و ویژگیها و اهداف او مورد بحث قرار گرفته.

بخش سوم: از اهمیت قرآن مجید و عمق تعلیمات اسلام، فلسفه و اسرار و احکام، و پند و اندرزهایی در این رابطه سخن می‌گوید.

در بخش چهارم: بانوی اسلام (س) ضمن معرف خویش خدمات پدرش رسول الله (ص) را به این امت بازگو می‌کند، و در اینجا بانوی اسلام (س) دست آنها را گرفته و به گذشته نزدیک جاهلی خود، برای يك دیدار عبرت‌انگیز، و مقایسه با وضعشان بعد از اسلام، و گرفتن درس از این دگرگونی، رهنمون می‌شود.

در بخش پنجم: حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر (ص) و حرکت و تلاش حزب منافقین برای محو اسلام بازگو کرده است.

بخش ششم: از غصب «فدک» و بهانه‌های واهی که در این زمینه داشتند، و پاسخ به این بهانه‌ها سخن می‌گوید.

و سرانجام در بخش هفتم: به عنوان يك اتمام حجت از گروه انصار و اصحاب راستین پیامبر (ص) استمداد می‌کند و گفتار خود را با تهدید به عذاب الهی پایان می‌دهد.

بخش نخست : توحید و صفات خداوند و هدف آفرینش

متن:

الحمد لله على ما انعم و له الشكر على ما لهم و الثناء بما قدم، من عموم نعم ابتدأها، و سيوغ آلاء اسدادها، و تمام ممن والاهها!  
جم عن الاحصاء عددها، و نأى عن الجزاء امدها، و تفاوت عن الادراك ابدها، و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها و استحمد الى الخلائق باجزالها، و ثنى بالندب الى امثالها.  
و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، كلمة جعل الاخلاص تأويلها و ضمن القلوب موصولها، و انار فى الفكر معقولها.  
المتنع من الابصار رؤيته، و من الالسن صفته، و من الاوهام كفيته.  
ابتدع الاشياء لا من شئى كان قبلها، و انشأها بلا احتذاء امثلة امتثلها.  
كونها بقدرته و ذرئها بمشيته من غير حاجة من الى تكوينها، و لا فائدة له فى تصويرها الا تثبيتاً لحكمته، و تنبيهاً على طاعته، و اظهاراً لقدرته، و تعبداً لبريته و اعزازاً لدعوته ثم جعل الثواب على طاعته و وضع العقاب على معصيته، زيادة لعباده عن نعمته و حياشة لهم الى جنته.

ترجمه:

خدا را بر نعمتهایش سپاس می‌گویم، و بر توفیقاتش شکر می‌کنم، و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می‌خوانم.  
بر نعمتهای گسترده‌ای که از آغاز به ما داده.  
و بر مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده.  
و بر عطایای پی در پی که همواره ما را مشمول آن ساخته.  
نعمتهایی که از شماره و احصاء بیرون است.  
و به خاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست.  
و انتهای آن از ادراك انسانها خارج است.  
بندگان را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده.

و خلائق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده .  
و آنان را برای به دست آوردن همانند آنها تشویق فرموده .  
و من شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست .  
بی مثال است، و شریک و مانند ندارد .  
این سخنی است که روح آن اخلاص است، و قلوب مشتاقان با آن گره خورده، و آثار آن را در افکار پرتو افکن شده .  
خدائی که رؤیتش با چشمها غیر ممکن است، و بیان اوصافش با این زبان، محال، و درك ذات مقدسش برای عقل و اندیشه‌ها ممتنع است .  
موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آنکه چیزی پیش از آن وجود داشته باشد .  
و همه آنها را ایجاد کرد، بی آنکه الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد .  
آنها را به قدرتش تکوین نمود، و به اراده‌اش خلقت کرد، بی آنکه به آفرینش آنها نیاز داشته باشد .  
یا فائده‌ای از صورت بندی آنها عائد ذات پاکش شود .  
جز اینکه می‌خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد .  
مردم را به اطاعتش دعوت کند .  
قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد .  
خلائق را به عبودیت خود رهنمون گردد .  
و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریح قوت بخشد .  
سپس برای اطاعتش پاداشها مقرر فرموده ،  
و برای معصیتش کیفرها .  
تابندگان را بدینوسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهائی بخشد، و به سوی باغهای بهشت و کانون رحمتش سوق دهد .

\* \* \*

## تفسیر فشرده

در این بخش آغازین خطبه مسائلی به چشم می‌خورد که همه شایسته دقت است:

۱- توجه به این حقیقت که نعمتهای پروردگار سراسر وجود ما را احاطه کرده و از فرق تا قدم در آن غرق شده‌ایم، همین امر حس شکرگذاری را در ما زنده کرده و به معرفت ذات پاکش دعوت می‌کند.

این همانست که علمای علم کلام - عقائد - تحت عنوان «وجوب شکر منعم» در مسأله خداشناسی و وجوب معرفه الله روی آن تکیه می‌کنند.

۲- اگر خداوند بندگان را به شکر نعمتهایش دعوت کرده، نه به خاطر نیاز اوست، بلکه برای آن است که بندگان از این طریق شایستگی بیشتر کسب کنند و مشمول نعمتهای افزونتری گردند (دقت کنید).

۳- بندگان از ادای حق شکر او عاجزند، چرا که توفیق شکر گذاری او خود نعمت تازه‌ای است، و ابزار شکرش - فکر و دست و زبان - همه از نعمتهای اویند، بنابراین جز اعتراف به عجز، کاری از آنها ساخته نیست.

بنده همان به که ز تقصیر خویش  
عذر به درگاه خدای آورد  
ور نه سزاوار خداوندیش  
کس نتواند که به جای آورد

۴- روح توحید همان اخلاص است، پاک کردن کردن روح از غیر خدا، و دل دادن در گرو محبت او، و سر نهادن بر فرمانش و خلاصه هر چه در مخالفت با او است به دست فراموشی سپردن و هر چه غیر اوست به طاق نیسان زدن!

۵- در حقیقت توحید در سرشت آدمیان از آغاز نهفته است، و این نور الهی در اعماق جان همه انسانها می‌درخشد، و هر کس در باطن خویش فریاد «الله اکبر» را می‌شنود و به همین دلیل به هنگام وزش طوفانهای سخت زندگی و پاره شدن پرده‌های غفلت و بی‌خبری از هر زمان آشکارتر می‌درخشد، و هر کس را بی اختیار به سوی خود جذب می‌کند و «لا اله الا هو» می‌گوید.

۶- نه کنه ذاتش با اندیشه‌های ژرف درک می‌شود که:

«كلما ميز تموه باوهامكم في ادق معانيه مخلوق مصنوع مثلكم مردود اليكم».

و نه بر کنه صفاتش کسی راه می‌یابد.  
بنابراین همه اعتراف کنیم که:

«و ما عرفناك حق معرفتك»

تو را چنانکه حق معرفت تو است  
نشناختیم.

«ما عبدناك حق عبادتك»

و آن گونه که شایسته عبودیت تو است  
پرستش نکردیم.

۷- یکی از مسائل مهم در امر خلقت این است که در آغاز، ماده‌ای وجود نداشت که خداوند این جهان را از ماده‌های پیش‌ساخته‌ای بیافریند، بلکه آفرینش بعد از عدم محض صورت گرفت، و این خلق مخصوص به ذات پاک خداوند است که حتی تصور آن برای گروهی مشکل است.

۸- مسأله مهم دیگر در آفرینش این است که صورتگران همیشه در تصویر و نقش آفرینی خود از امور طبیعی الهام می‌گیرند، و گاه اشکال مختلفی را به هم می‌آمیزند و شکل جدیدی را ابداع می‌کنند، اما خداوند ابداع‌گری است که بدون هیچ طرح و الگوی قبلی، جهان را صورت‌بندی کرده و ترسیم نموده است.

۹- بحث مهم دیگری که در این بخش از خطبه تاریخی بانوی اسلام (س) آمده بی نیازی مطلق خداوند از همه چیز است.

بدیهی است وجودی که از هر نظر نامتناهی و بی پایان است نیاز در ذات پاك او راه ندارد، چرا که «نیاز» دلیل بر «کمبود» است و کمبود تنها در موجودات «ممکن» متصور است، نه ذات بی انتهای حق.

۱۰- و بالاخره مسأله مهم دیگری که در این بخش مطرح شده مسأله «هدف آفرینش» است که بانوی اسلام در عبارت کوتاهش آن را در چند جمله پر معنی خلاصه کرده است:  
الف - آشکار ساختن حکمت بی پایان خداوند.

ب- دعوت بندگا به اطاعت او.

ج - نشان دادن قدرت نامحدود او.

د- فراخواندن بندگان به عبودیتش.

ه- قوت بخشیدن به پیامبران.

اینها اهداف مختلفی است که حضرت زهرا (س) برای آفرینش بیان فرموده، و قابل توجه اینکه این اهداف لازم ملزوم یکدیگرند، وقتی که بندگان آثار قدرت و حکمت پروردگار را در پهنه عالم هستی دیدند مجذوب طاعت او می‌شوند، و به عبودیتش روی می‌آوردند و مدارج کمال را می‌پیمایند.

از سوی دیگر هنگامی که پیامبران در سخنان خود بر نظام آفرینش عالم هستی تکیه کنند نفوذ بیشتری در قلوب انسانها می‌یابند، و مسئله هدایت برای آنها سهلتر و آسان‌تر می‌شود (دقت کنید).

به این ترتیب: خداوند جهان را نیافریده تا «سودی» کند، بلکه هدف این بوده که بر بندگان «جودی» کند، او اراده کرده آنها را در مسیر هدایت پیش برد، و به جوار قربش فراخواند، و همواره در این

راه پیش روند و به موازات کسب شایستگیها از الطاف بی کرانش بهره بیشتری گیرند.

- پی نوشت ها :
- ۱ . «فدک» چنانکه گفتیم یکی از دهکده های آباد اطراف مدینه بود که جمعی از یهود در آن ساکن بودند و پیوسته همچون سایر یهودیان «مدینه» و «خیبر» بر ضد اسلام توطئه می کردند.
  - ۲ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸ ص ۱۰۸، چاپ قدیم.
  - ۳ . اربعین شیخ بهائی و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۹۲.
  - ۴ . اربعین شیخ بهائی و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۹۲.
  - ۵ . مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱، ص ۱۶.

## بخش دوم : مقام والای پیامبر (ص) ، ویژگیها و اهداف او

متن :

«و اشهد ان ابی محمداً عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان اجتبله، و اصطفاه قبل ان ابتعثه، اذ الخلائق بالغیب مكنونة و بسنن الاهاویل مصونة، و بنهاية العدم مقرونة.  
علماً من الله تعالى بمائل [بمأل] الامور، و احاطة بحوادث الدهور، و معرفة بمواقع المقدور.  
ابتعثه الله اتماماً لامره و عزيمة على امضاء حكمه و انفاذاً لمقادير حتمه.  
فرأى الامم فرقا اديانه، عكفاً على نيرانها [و] عابدة لاوثانها، منكرة الله مع عرفانها.  
فانار الله بمحمد [صلى الله عليه و آله] ظلمها، و كشف عن القلوب بهمها و جلى عن الابصار غمها.  
و قام عن الناس بالهداية و انقذهم من الغواية و بصرهم من العماية.  
و هداهم الى الدين القويم و دعاهم الى الطريق المستقيم، ثم قبضه الله اليه قبض رافة و اختيار و رغبة و ايثار، فحمد [صلى الله عليه و آله] عن [من]

تعب هذه الدار في راحة، قد حف بالملائكة الابرار، و رضوان الرب الغفار، و  
مجاورة الملك الجبار.

صلى الله على ابي نبيه و امينه على الوحي و صفيه و خيرته من الخلق و  
رضيه و السلام عليه و رحمة الله و بركاته».

\*\*\*

## ترجمه :

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد (ص) بنده  
و فرستاده او است، پیش از آنکه او را  
بفرستد برگزید، و پیش از آنکه او را  
بیافریند، برای این مقام نامزد فرمود، و  
قبل از بعثتش او را انتخاب نمود.

در آن روز که بندگان در عالم غیب  
پنهان بودند، و در پشت پرده‌های هول‌انگیز  
نیستی پوشیده و به آخرین سرحد عدم مقرون  
بودند.

این به خاطر آن صورت گرفت که خداوند  
از آینده آگاه بود، و به حوادث جهان  
احاطه داشت، و مقدرات را به خوبی  
می‌دانست.

او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل  
کند، و حکمش را اجرا نماید و مقدرات  
حتمی اش را نفوذ بخشد.

هنگامی که مبعوث شد، امتها را مشاهده  
کرد که مذاهب پراکنده‌ای را برگزیده‌اند،  
گروهی بر گرد آتش طواف می‌کنند، و گروهی  
در برابر بتها سر تعظیم فرود آورده‌اند،  
و با اینکه با قلب خود خدا را  
شناخته‌اند، او را انکار می‌کنند.

خداوند به نور محمد (ص) ظلمتها را  
برچید، و پرده‌های ظلمت را از دلها کنار  
زد، و ابرهای تیره و تار را از مقابل  
چشمها برطرف ساخت.

او برای هدایت مردم قیام کرد، و آنها  
را از گمراهی و غوایت رهائی بخشید، و



چشمه‌هایشان را بینا ساخت، و به آئین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت، و آن‌ها را به راه راست دعوت فرمود.

سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد، سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد و هم اکنون در میان فرشتگان، و خشنودی پروردگار غفار و در جوار قرب خداوند جبار قرار داد.

درود خدا بر پدرم پیامبر (ص) امین وحی، و برگزیده او از میان خلایق باد، و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.

### تفسیر:

در این بخش از کلام بانوی اسلام (س) نیز اشارات پرمعنائی به يك رشته از مسائل مهم درباره شخص پیامبر (ص) شده است از جمله:

۱- در نخستین تعبیراتش به گوهر ممتاز پیامبر (ص) اشاره می‌فرماید، چیزی که در سایر احادیث اسلامی نیز به آن اشاره شده است و در اینجا بحث مهمی مطرح است و آن اینکه، آیا ساختمان وجودی پیامبر (ص) به کلی با دیگران متفاوت بوده است؟ و اگر چنین است پس معصوم بودنش لازمه این گوهر پاک است، و طبعاً افتخاری محسوب نمی‌شود. و اگر گوهرش متفاوت نیست پس این تعبیرات در کلام بانوی اسلام چه هدفی را تعقیب می‌کند؟

حقیقت این است که افتخارات و مواهب پیامبران و امامان بخشی ذاتی و بخشی اکتسابی است، و با توجه به این ترکیب بندی خاص بسیاری از سؤالات پاسخ گفته می‌شود.

به تعبیر دیگر، خداوند حکیمی که آن مأموریت عظیم را بر عهد پیامبرش می‌گذارد آمادگی‌های ذاتی به او می‌بخشد: گوهری ممتاز، هوشی سرشار، اراده‌ای آهنین، عزمی راسخ، و علمی وافر و تشخیصی صائب به او می‌دهد، و گرنه از يك فرد ضعیف این رسالت بزرگ ساخته نیست و نقض غرض خواهد شد. و این امر هرگز غیر عادلانه نیست، همانگونه که عضلات بازو نسبت به عضلات ظریف پلک‌های چشم، فوق العاده متفاوت است، چرا که مسئولیت یکی تکان دادن يك پلك کوچک می‌باشد، در حالی که مسئولیت دیگری بر داشتن بارهای عظیم و کارهای سنگین است، و اگر غیر از این بود برخلاف عدالت بود.

اما با این حالت چنان نیست که گوهر ذاتی پیامبر (ص) ارده و اختیار را از او سلب کند، او نیز قدرت بر گناه دارد، هر چند هرگز گناه نمی‌کند.

تعجب نکنید بسیاری از مردم عادی نیز در برابر بعضی از گناهان همین حالت را دارند، فی المثل هر کس توانائی دارد که به صورت برهنه مادرزاد در برابر جمعیت ظاهر شود، و یا قدرت دارد در يك شب سرد زمستانی بدون لباس در میان برف‌ها بخوابد، ولی در عین حال جز افراد دیوانه چنین کاری را انجام نمی‌دهند.

پیامبران و امام معصوم نیز در برابر همه گناهان چنین حالی را دارند. این نیز قابل توجه است که معصومان به نسبت گوهر پاکشان مسئولیت سنگینتری دارند و کمترین ترك اولی از آنها پذیرفته نیست. و این تعبیر حضرت فاطمه (س) که می‌فرماید:

«علماً من الله تعالى بمائل الامور و احاطة بحوادث الدهور».

اشاره به همین نکته است که خداوند چون رسالت سنگین آینده پیامبر را می‌دانست گوهر او را چنین والا آفرید.

۲- او برای تکمیل او امر الهی آمده بود، و برای اجرای فرمانهای تکوینی او. این تعبیر پر معنی می‌تواند اشاره‌ای به مسأله خاتمیت پیامبر (ص) و نیز اشاره‌ای به مسأله تکمیل مواهب تکوینی از طریق تشریح و احکام الهی باشد (دقت کنید).

۳- دختر گرامی پیامبر (ص) در این فراز از سخنانش به وضع رقت بار امتها قبل از بعثت اشاره می‌کند که چگونه در ظلمت خرافات گرفتار بودند، مجوس در برابر آتشکده‌ها تعظیم می‌کردند، و عرب در مقابل بتکده‌ها، و هر کدام از ملت‌های دیگر نیز به نوعی از انحراف و پراکندگی گرفتار بودند.

و چه جالب می‌فرماید: «آنها در عین شناخت خدا منکر او بودند» که اشاره‌ای است گویا به مسأله «توحید فطری» که در سرشت همه انسانها است.

۴- در قسمت دیگری از این بیان به برکات وجود پیامبر (ص) و آثار قیام او اشاره می‌کند که چگونه او ابرهای تیره و تار اوهام را از افق دور ساخت و زنگار جهل و خرافات را از آئینه دلها زدود، و پرده‌هایی که بر چشمها افتاده بود و از مشاهده حق مانع می‌شد درید، و به آئینی که «صراط مستقیم» است و حد واسطی است میان افراطها و تفریطها، دعوت فرمود.

و برای درك عمق این سخن باید مقایسه دقیقی میان وضع مردم در عصر جاهلیت، و بعد از ظهور اسلام کرد، تا این واقعیت روشنتر گردد و بانوی اسلام (س) این کار را در خطبه خود فرموده است.

۵- مرگ پرافتخار پیامبر (ص) یکی دیگر از مسائل قابل ملاحظه‌ای که در این فراز

از خطبه تاریخی بانوی اسلام (س) آمده است:

او که مرغ بلند پرواز روحش سالیان دراز در قفس تن در این دنیای فانی زندانی و گرفتار بود، بعد از ادای رسالت، و انجام مسئولیت خود، قفس را شکست و به سوی کوی دوست پر کشید، و در هوای سر کویش پروبال زد، و در میان فرشتگان والا مقام آسمان جای گرفت!

### بخش سوم : اهمیت کتاب الله و اسرار و فلسفه احکام

ثم التفتت الى اهل المجلس و قالت: «انتم عبادالله نصب امره و نهيه، و حملة دينه و وحيه، و امناء الله على انفسكم، و بلغاؤه الى الامم.

و زعيم حق له فيكم، و عهد قدمه اليكم. و بقية استخلفها عليكم كتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، و النور الساطع، و الضياء اللامع، بينة بصائره، منكشفة سرائره، متجالية ظواهره، مغتبط به اشياعه، قائد الى الرضوان اتباعه، مؤد الى النجا استماعه، به تنال حجج الله المنورة، و عزائمه المفسرة، و محارمه المحذرة، و بيناته الجالية و براهينه الكافية، و فضائله المندوبة و رخصه الموهوبة و شرايعه [شرايعه] المكتوبة. فجعل الله الايمان تطهيراً لكم من الشرك، و الصلاة تنزيهاً لكم عن الكبر، و الزكاة تزكية للنفس، و نماء في الرزق، و الصيام تثبيتاً للاخلاص، و الحج تشبيداً للدين، و العدل تنسيقاً للقلوب، و طاعتنا نظاماً للملة، و امامتنا اماناً من الفرقة [الفرقة]، و الجهاد عزاً للاسلام، و الصبر معونة على استيجاب الاجر، و الامر بالمعروف مصلحة للامة، و بر الوالدين و قاية من السخط، و صلة الارحام نماء للعدد، و القصاص حقناً للدماء و الوفاء بالندى تعرضاً للمغفرة و توفية المكاييل و الموازين تغييراً للبخس، و النهي عن شرب الخمر تنزيهاً عن الرجس، و اجتناب القذف حجاباً عن اللعن و ترك السرقة ايجاباً للعفة و حرم الله الشرك اخلاصاً له بالربوبية.

«فاتقوا الله حق تقاوه و لا تموتن الا و انتم مسلمون».

و اطيعوا الله فيما امركم به و نهاكم عنه، فانه «انما يخشى الله من عباده العلماء».

\*\*\*

## ترجمه :

سپس رو به اهل مجلس کرد و مسئولیت سنگین مهاجران و انصار را برشمرد و فرمود:

شما ای بندگان خدا! مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید، و نمایندگان خدا بر خویشتن، و مبلغان و به سوی امتها می‌باشید.

پاسدار حق الهی در میان شما، و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه شماست و آنچه پیامبر (ص) بعد از خود در میان امت به یادگار گذارده «کتاب الله ناطق» و قرآن صادق، و نور آشکار و روشنائی پرفروغ او است.

کتابی که دلائلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور، و پیروانش پرافتخار. کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا می‌خوند، و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می‌کند.

از طریق آن به دلائل روشن الهی می‌توان نائل گشت، و تفسیر واجبات او را دریافت، و شرح محرمات را در آن خواند، و براهین روشن و کافی را بررسی کرد، و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است در آن مکتوب یافت.

سپس افزود:

خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده.

و «نماز» را وسیله پاکی از کبر و غرور.

«زکات» را موجب تزکیه نفس و نمو روزی.

«روزه» را عامل تثبیت اخلاص.

«حج» را وسیله تقویت آئین اسلام.

«عدالت» رامایه هماهنگی دلها.  
«اطاعت» را باعث نظام ملت اسلام.  
«و امامت» ما را امان از تفرقه و  
پراکندگی.  
«جهاد» را موجب عزت اسلام.  
«صبر» و شکیبایی را وسیله ای برای جلب  
پاداش حق.  
«امر به معروف» را وسیله ای برای اصلاح  
توده های مردم.  
«نیکی به پدر و مادر» را موجب پیشگیری  
از خشم خدا.  
«صله رحم» را وسیله افزایش جمعیت و  
قدرت.  
«قصاص» را وسیله حفظ نفوس.  
«وفاء به نذر» را موجب آمرزش.  
«جلوگیری از کم فروشی» را وسیله  
مبارزه با کمبودها.  
«نهی از شرابخواری» را سبب پاکسازی از  
پلیدیها.  
«پرهیز از تهمت و نسبتهای ناروا» را  
حجابی در برابر غضب پروردگار.  
«ترك دزدی» را برای حفظ عفت نفس و،  
«تحریم شرك» را برای اخلاص بندگی و  
ربوبیت حق.  
اکنون که چنین است تقوای الهی پیشه  
کنید، و آنچنانکه شایسته مقام او است از  
مخالفت فرمانش پرهیزید، و تلاش کنید که  
مسلمان از دنیا بروید.  
خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده،  
اطاعت کنید- و راه علم و آگاهی را پیش  
گیرید - چرا که:  
از میان بندگان خدا، تنها عالمان و  
آگاهان از او می ترسند و احساس مسولیت  
می کنند.  
\* \* \*

## تفسیر:

در این بخش از خطبه بانوی اسلام (س) ، نیز به نکات مهمی اشاره شده ، از آن جمله:

۱- مسئولیت سنگین مسلمانان در ابلاغ رسالت و گسترش اسلام در جهان، و پاسداری از قوانین و تعلیمات و ارزشهای اسلامی مسئولیتهای خطیری که اگر آن به دست فراموشی بسپارند باید منتظر مجازات و کیفر الهی، و دوری از رحمت بی پایانش باشند.

۲- عظمت قرآن ناطق را به عنوان یک کتاب و ناطق و نور آشکار و چراغ پرفروغ که با ظلمتهای جهل و تعصب و خرافات به مبارزه برمی خیزد دقیقاً گوشزد فرموده است.

همان کتابی که ظاهرش زیبا و پرنور، باطنش آشکار و پربار، دلائلش قانع کننده و نجاتبخش است.

همان رهبری که نجات پیروان خود را تضمین کرده، و دعوت آنها را به بهشت جاویدان برعهده گرفته است.

همان فرشته نجاتی که با منطق فصیحش دلائل توحید را آشکار ساخته، و مبانی عقیدتی را با براهین روشنش استحکام بخشیده و برنامه های عملی را که در مسیر تکامل انسانیت مورد نیاز او است تبیین کرده، و «مجاز» را از «ممنوع»، «نیک» را از «بد»، و «حق» را از «باطل» مشخص نموده است.

۳- در بیان فلسفه احکام ضمن عبارات کوتاهی، داد سخن داده، از ایمان گرفته تا وفاء به نذر، و از توحید گرفته تا ترک کم فروشی هر یک را با جمله گویائی توصیف نموده است.

چه تعبیر جالبی «خداوند ایمان را برای پاکساختن شما از آلودگی شرك قرار داده است».

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که حقیقت توحید و معرفه الله در سرشت انسان وجود دارد، اسلام برای آن آمده است که آلودگیهای عارضی را که از طریق شرك حاصل می‌شود، شستشو کند، همانگونه که يك لباس سفید را بعد از آلودگی می‌شویند تا رنگ اصلیش آشکار گردد.

خداوند «نماز» را برای دمیدن روح تواضع در انسانها، و پائین کشیدن سرکشان از مرکب غرور، از طریق سجده و رکوع، و نیایش به درگاه پروردگار تشریح فرموده.

«زکات» سبب می‌شود که روح انسان از اسارت وابستگی به اموال و زخارف دنیا رهائی یابد، و ثروت جامعه را از طریق تقویت بنیه مالی محرومان رشد کند.

«روزه» انسان را بر هوای نفس مسلط ساخته، و روح اخلاص را در او می‌دمد و شکوفه‌های تقوی را بر شاخسار وجودش آشکار می‌سازد.

کنگره عظیم اسلامی «حج» پایه‌های اسلام را مستحکم نموده، و قدرت و توان مسلمین را در زمینه‌های مختلف فکری و فرهنگی و نظامی و سیاسی افزایش می‌دهد.

عدالت اجتماعی، کینه‌ها را از دلها می‌شوید، و به نابسامانیها، سامان می‌بخشد. خداوند از طریق قبول رهبری پیشوایان معصوم، به مسلمانان نظام اجتماعی سالم می‌دهد و در خط توحید، و دور از هر گونه نفاق و پراکندگی، به حرکت درمی‌آورد.

همچنین برای هر يك از جهاد و صبر و استقامت و امر به معروف و نهی از منکر و مسائل مربوط به قصاص و پایبند بودن به تعهدات، و مبارزه با کم‌فروشی و پاکی



دامنها از بی عفتی و ترك شرب خمر، انگشت روی نقاط حساس گذارده و جان کلام را بیان فرموده است.

۵- بانوی اسلام (س) بار دیگر به مسأله مسئولیت مسلمانان در برابر اسلام و قرآن باز می‌گردد، و آنها را به تقوا دعوت می‌کند، مخصوصاً روی مسأله عاقبت و پایان کار تکیه کرده، و بر این اصل اصرار می‌ورزد که مراقب باشید و کاری کنید که مسلمان از دنیا بروید!

قلب و جان خود را به نور علم و دانش روشن سازید که فقط آگاهان احساس مسئولیت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و در خط تقوا گام برمی‌دارند.

-----

-----

پی نوشت ها :

- ۱ . در نسخه بدل «و حرم الشرك» روایت شده است.
- ۲ . قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۰۲، در قرآن «اتقوا الله» آمده است.
- ۳ . قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۲۸.

## بخش چهارم : بیان موضع خود در برابر نظام حاکم

متن

ثم قالت ايها الناس اعلمو اني فاطمة، و ابى محمد (ص) اقول عوداً و بدأ  
ولا اقول ما اقول غلطاً، و لا افعل ما افعل شططاً.

«لقد جائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين

رؤف رحيم»

فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابى دون نساءكم، و اخا ابن عمى دون رجالكم،  
و لنعم المعزى اليه<sup>۹</sup>.

فبلغ بالرسالة صادعاً بالندارة، مائلاً عن مدرجة المشركين ضارباً ثبجهم،  
أخذاً باكظام داعياً الى سبيل ربه بالحكمة و الموعدة الحسنة، يكسر الاصنام و  
ينكت الهام، حتى انهزم الجمع و ولوا الدبر، حتى تفرى الليل عن صبحه، و اسفر  
الحق عن محضه، و نطق زعيم الدين، و خرست شقاشق الشياطين، و طاح و  
شيظ النفاق، و انحلت عقد الكفر و الشقاق و فهتم بكلمة الاخلاص فى نفر من  
البيض الخماص.

و كنتم على شفاحفرة من النار، مذقة الشارب و نهزة الطامع، و قبسة  
العجلان، و موطىء الاقدام، تشربون الطرق، و تقناتون الورق، اذلة خاسئين،  
تخافون ان يتخطفكم الناس من حولكم.

فانقذكم الله تبارك و تعالى بمحمد (ص) بعد اللتيا و التي، بعد ان منى ببهيم  
الرجال، و ذوبان العرب و مردة اهل الكتاب كلما اوقدوا ناراً للحرب اطفأها الله،  
اونجم قرن للشيطان، او فغرت فاغرة من المشركين قذف اخاه فى لهواتها، فلا  
ينكفاً حتى يطأ صماخها باخمصه، و يخمد لهيها، بسيفه - مكدوداً فى ذات الله،  
مجتهداً فى امر الله قريباً من رسول الله، سيداً فى اولياء الله، مشمراً ناصحاً،  
مجداً كادحاً و انتم فى رفاهية من العيش، و ادعون فاكهون، آمنون تتريصون بنا  
الدوائر، و تتوكفون الاخبار و تنكصون عند النزال، و تفرون عند القتال».

## ترجمه :

سپس فرمود: ای مردم!

بدانید من فاطمه ام! و پدرم محمد است،  
که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش  
باد.

آنچه می‌گویم آغاز و انجامش یکی است -  
و هرگز ضد و نقض در آن راه ندارد - و

آنچه را می‌گویم غلط نمی‌گویم، و در اعمالم راه خطا نمی‌پویم.

پیامبری از میان شما برخاست، و به سوی شما آمد که از رنجهای شما رنج می‌برد، و به هدایت شما علاقه وافر داشت و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم بود.

هر گاه نسب او را بجوئید می‌بینید او پدر من بوده است، نه پدر زنان شما! و برادر پسر عموی من بوده است، نه برادر مردان شما! و چه افتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد!

آری او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد، و مردم را به روشنی انذار کردند، از طریقه مشرکان روی بر تافت، و بر گردنهایشان کوبید، و گلویشان را فشرد - تا از شرك دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند.

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد.

بتها را درهم می‌شکست، و مغزهای متکبران را می‌کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد، و تاریکی‌های برطرف گشت، صبح فردا رسید، و حق آشکار شد، نماینده دین به سخن در آمد، و زمزمه‌های شیاطین خاموش گشت.

افسر نفاق بر زمین افتاد، گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد، و شما زبان به کلمه اخلاص «لا اله الا الله» گشودید، در حالی که گروهی اندک و تهی دست بیش نبودید!

آری شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید، و از کمی نفرات همچون جرعه‌ای برای شخص تشنه، و یا لقمه‌ای برای گرسنه، و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید، و زیر دست و پاها له می‌شدید!

در آن ایام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود، و خوراکتان برگ درختان!

ذلیل و خوار بودید، و پیوسته از این می‌ترسیدید که دشمنان زورمند شما را برمایند و ببلعند!

اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد (ص) بعد از آنهمه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید، او با شجاعان درگیر شد، و با گرگهای عرب و سرکشان یهود و نصاری پنجه درافکند، ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند خدا آن را خاموش کرد.

و هر گاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان می‌گشود، پدرم برادرش علی (ع) را در کام آنها می‌افکند، و آنها را به وسیله او سرکوب می‌نمود، و او هرگز از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت مگر زمانی که سرهای دشمنان را پای مال می‌کرد و بینی آنها را بخاک می‌مالید!

\* \* \*

### تفسیر:

در این بخش نیز حقایق بزرگی نهفته است:

## - من کیستم؟

او قبل از هر چیز خودش را به جمعیت معرفی می‌کند، و عذر و بهانه‌ها را از آن‌ها می‌گیرد، تا کسی نگوید من بی‌خبر بودم و دختر پیامبر را شناختم، و گرنه به یاریش برمی‌خاستم.

او مخصوصاً روی نسبتش به پیامبر (ص) تکیه می‌کند، و ارتباطش با علی (ع) را بازگو می‌نماید، سپس تأکید می‌کند که آنچه را می‌گویم عین حقیقت است، سخنی را نسنجیده نمی‌گویم، و کلمه‌ای را بی‌حساب بر زبان نمی‌آورم. درست بشنوید و ببینید چه می‌گویم و مسئولیت عظیم خود را در برابر حادثه دریابید!

## - دلسوزی فوق العاده

سپس علاقه رسول الله (ص) را به آن‌ها یادآور می‌شود که چگونه از رنجهای آن‌ها رنج می‌برد، و چگونه در غمهای آن‌ها شریک بود، مخصوصاً روی پنج وصف از اوصاف پیامبر که قرآن مجید در يك آیه روی آن تکیه کرده است، تکیه فرمود:

«پیامبری از دل جامعه و از میان توده مردم به سوی شما آمد، پیامبری دلسوز، و علاقمند به هدایت شما، و پیامبری پرمحبت، و مهربان».

اوصافی که همه اصحاب آن را در رسول الله (ص) دیده بودند و می‌شناختند.

## زحمات طاقت فرسای پیامبر

سپس زحمات سنگین پیامبر (ص) را یادآور می‌شود که چگونه يك تنه برای ابلاغ آن رسالت بزرگ برخاست، و کمترین انحرافی در او راه یافت، و بینی گردنکشان را بر خاک مالید، و مغز متکبران را درهم کوبید، و سلاح او در برابر حق جویان و حق طلبان منطبق و دلیل و موعظه و حکمت بود، و تا آنکه قدرت مشرکان را در هم شکست، و بتکده‌ها فرو ریخت، و دشمنان خدا پراکنده شدند، ظلمتها برطرف شد و سپیده دمید، خفاشها فرار کردند، و گروهی توانستند آشکارا نغمه «لا اله الا الله» سر دهند و آوای توحید را در دیار کفر زمزمه کنند.

## شما اینگونه بودید!

فاطمه (س) به یاد آن‌ها می‌آورد که آن روز شما گروه اندك با ایمان در میان طوفان سخت و وحشتناك گرفتار بودید، از يك سو وسوسه‌های دوران شرك و بت پرستی، گاه و بیگاه به سراغتان می‌آمد و شما را به لب پرتگاه آتش دوزخ می‌کشید، و از سوی دیگر دشمنان نیرومند و بیرحم از هر طرف شما را احاطه کرده بودند، به گونه ای که با يك چشم برهم زدن ممکن بود شما را زیر دست و پای خود له کنند و آنچنان در فشار بودید که جز آب ناگوار و غذای نامناسب و خشن چیزی نصیبتان نمی‌شد، و پیوسته از آینده خود بیمناك بودید.

اما خدا اراده کرده بود دندان این گرگان خونخوار را بشکند، و سرهای این افعیها را به سنگ بکوبد، و این گروه

مستضعف و اندك را بر آنها مسلط کند و چنین کرد.

چیزی نگذشت که آتش فتنه‌ها خاموش گشت، و طوفانها فرو نشست، اهریمنان فرار کردند، و راهزنان و دزدان که از تاریکی‌های شب ظلمانی جاهلیت استفاده می‌کردند با طلوع آفتاب عالمتاب اسلام در بیخوله‌ها پنهان شدند.

آری فاطمه (س) این لحظات حساس را که هر روزش همچون يك قرن بر دوش مؤمنان سنگینی می‌کرده به یاد آنها می‌آورد، تا نعمتهای عظیم خدا را به دست فراموشی نسپارند، و مواهب الهی را ناسپاسی نکنند، و در تداوم این خط الهی و رسالت عظیم بکوشند و تسلیم جوسازیها نشوند.

## خدمات علی (ع) :

دختر پیامبر (ص) در این میان خدمات بزرگ حضرت علی (ع) را یاد آور می‌شود، که چگونه پیامبر (ص) در حوادث خطرناک، او را به مقابله می‌فرستاد، و او با ایثارگری فوق العاده و جانبازی و فداکاری تمام، به مقابله بر می‌خواست، در کام فتنه‌ها فرو می‌رفت و آن را خاموش می‌کرد و پیروزمند باز می‌گشت، سرهای سرکشان را با شمشیر خود فرو می‌افکند و دماغ طاغوتها را به خاک می‌مالید، و همه جا یار و یاور پیامبر (ص) و حامی و پشتیبان او بود.

آری چنین کسی می‌تواند تداوم بخش خط این انقلاب بزرگ و مانع انحراف آن باشد.

## بخش پنجم : طوفانی که بعد از پیامبر (ص) برخاست

متن:

«فلما اختار الله لنبيه [صلى الله عليه و آله] دار انبيائه و ماوى اصفائه، ظهر فيكم حسيكة النفاق، و سمل جلباب الدين، و نطق كاظم الغاوين و نبغ حامل الاقلين و هدر فنيق المبطلين، فخطر في عرصاتكم، و اطلع الشيطان رأسه من مغرزه، هاتفا بكم، فالفاكم لدعوته مستجيبين، و للغرة فيه ملاحظين، ثم استنهضكم فوجدكم خفافاً و احمشكم فالفاكم غضاباً، فوسمتم غير ابلکم، و اوردتم غير شربکم، هذا و العهد قريب، و الكلم رحيب، و الجرح لما يندمل، و الرسول لما يقبر، ابتداراً زعمتم خوف الفتنة،

«الا في الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحيطة بالكافرين» فهبهات منكم؟ و كيف بكم؟ و انى تؤفكون؟ و كتاب الله بين اظهركم امروره زاهرة [ظاهرة] و اعلامه باهرة، و زواجره لايحة، و او امره واضحة، قد خلفتموه و راء ظهوركم ارغبة عنه تريدون؟ ام بغيره تحمون؟ بئس للظالمين بدلا.

«و من يتبع غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو فى الآخرة من الخاسرين»



## ترجمه :

اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید، و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت، و پرده دین کنار رفت، و گمراهان به صدا درآمدند، و گمنامان فراموش شده سربلند کردند، نعره‌های باطل برخاست و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند.

شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت کرد، و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریبش!

سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرك یافت! شعله‌های خشم و انتقام را در دل‌های شما بر افروخت، و آثار غضب در شما نمایان گشت.

و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید، و در غیر آبشخور خود وارد شوید، - و به سراغ چیزی رفتید که از آن شما نبود و در آن حقی نداشتید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید-.

در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم‌های مصیبت ما وسیع و جراحات قلبی ما التیام نیافته، و حتی هنوز پیامبر (ص) به خاک سپرده نشده بود. بهانه شما این بود که «می ترسیم فتنه‌ای برپا شود!»

و چه فتنه‌ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.

چه دور است این کارها از شما!  
راستی چه می‌کنید؟ و به کجا می‌روید؟

با اینکه کتاب خدا قرآن در میان شماست، همه چیزش پرنور نشانه هایش درخشنده، نواهایش آشکار، اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سر افکنده اید! آیا از آن روی برتافته اید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید آه که سمتکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند. و هرکسی آئینی غیر از اسلام را انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است.

**تفسیر:**

### **حرکتهای مشکوک و خطوط انحرافی**

بانوی اسلام (س) در این بخش از سخنان به بازماندگان احزاب جاهلی و منافقین اشاره می‌کند که در زمان حیات پیامبر (ص) عرصه بر آنها تنگ شده بود و سر در لاکهای خود فرو برده، و در لانه‌های خود خزیده بودند.

اما ناگهان این حشرات الارض با مرگ پیامبر خدا (ص) از لانه‌ها سر برآوردند، و خفاشانی که در برابر مهر فروزنده وجود پیامبر (ص) تاب خودنمائی نداشتند بازیگران میدان شدند!، و حرکتهای مشکوک آغاز شد و خطوط انحرافی آشکار گشت و بازیگران سیاسی وارد معرکه شدند!

## گروهی به دعوت شیطان لبیک گفتند!

انده عمیق دختر پیامبر (ص) از اینجا شروع می‌شود که چگونه جمعیت کثیری به دعوت شیطان لبیک گفتند، و به آوای شوم جغدها به حرکت در آمدند، آلت دست منافقان کور دل، و حزب شیطان شدند، و با اینکه هنوز آب کفن پیامبر (ص) نخشکیده بود و صدای اذان مؤذنش در گوش و بانگ تکبیرش در دلها طنین افکن بود، حرکت‌های ارتجاعی آغاز شد.

غیر از ساده لوحان و بیمار دلان، گروه دیگری به عنوان اینکه می‌ترسیم اگر سخنی بگوئیم اختلاف و نفاقی روی دهد، مهر سکوت بر لب زدند، و تماشاگر صحنه شدند، و یا با آن هماهنگی کردند، تا اختلافی بروز نکند در حالی که این خود بزرگترین اختلاف و انحراف بود!

## پناه به قرآن برید

فاطمه (س) این منادی الهی سپس بر آن‌ها بانگ می‌زند که کجا هستید؟ و به کجا می‌روید ای راه گم کرده‌ها؟ گوئی سخن پدرش پیامبر (ص) را به خاطر می‌آورد که:

«إذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فمن جعله امامه قاده الی الجنة و من ترکه خلفه ساقه الی النار!»

«هنگامی که فتنه‌های همچون پرده‌های شب ظلمانی به شما روی آورد باید به سایه قرآن پناه برید آن کس که قرآن را پیش روی خود دهد- و از آن پیروی کند- به بهشتش رهبری کند، و آن که آن را پشت سر افکنده به دوزخش می‌راند»

بر آن‌ها فریاد می‌زند که قرآن را رها نکنید، اوامر و نواهی آن روشن است، و

دستورهائی را که برای مسأله خلافت بعد از پیامبر (ص) داده آشکار است، پیش بینی لازم را برای بعد از رحلتش کرده، و چیزی در پرده ابهام باقی نگذاشته است.

### هشدار به اصحاب و یاران پیامبر (ص)

بانوی اسلام (س) این فریادگر زمان، به آن‌ها هشدار می‌دهد که اگر یادگار بزرگ پیامبر (ص) «قرآن» را رها کنید، و دست به دامان غیر آن بزنید، و افکار ناتوان خود را بر تعلیمات اسلام مقدم بدارید، و به بهانه مصلحت اندیشی‌ها یا جلوگیری از فتنه‌ها خود را حاکم بر قرآن بدانید، نه محکوم فرمان آن، زیان بزرگی دامان شما را خواهد گرفت.

آتش فتنه در جامعه شما هرگز خاموش نخواهد شد، و از آنچه می‌ترسید در آن واقع می‌شوید، روح اسلام از میان شما رخت بر می‌بندد و جز قشری بی مغز، و ظاهری بی محتوا چیزی باقی نخواهد ماند.

پی نوشت ها :

- ۱ . قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۲۹.
- ۲ . قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۴۹.
- ۳ . قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۸۵.

## بخش ششم داستان غضب فديك و بهانه‌هاى غاصبان و پاسخهاى كوبنده آنها

متن خطبه :

ثم لم تلبثوا الا ريث [الى ريث] ان تسكن نفرتها، و يسلس قيادها، ثم اخذتم  
ثورون و قذتها و تهيجون جمرتها، و تستجيبون لهتاف الشيطان الغوى و اطفاء  
انوار الدين الجلي و اخماد سنن النبى الصفى.

تسرون حسوا فى ارتغاء، و تمشون لاهله و ولده فى الخمر و الضراء، و  
نصبر منكم على مثل حزالمدى، و وخز السنان فى الحشا.

و انتم الان اترعمون ان لا ارث لنا؟

افحكم الجاهلية ييغون و من احسن من الله حكماً لقوم يوقنون؟

افلا تعلمون؟ بلى تجلى لكم كالشمس الضاحية الى ابنته.

ايها المسلمون أغلب على ارثيه؟ يا بن ابى قحافة! افى كتاب الله ان ترث  
اباك و لا ارث ابى؟ قد جئت شيئاً فرياً.

افعلى عمد تركتم كتاب الله و نبذتموه وراء ظهوركم اذ يقول:

«و ورث سليمان داود»

«و قال فيما اقتص من خبر يحيى بن زكريا اذ قال:

«فهب لى من لدنك وليا يرثنى و يرث من آل يعقوب».

وقال:

«و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض فى كتاب الله»

و قال:

«يوصيكم الله فى اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين»

و قال:

ان ترك خيراً الوصية للوالدين و الاقربين بالمعروف حقا على المتقين:»

و زعمتم ان لاحظوة لى و لا ارث من ابى؟ و لا رحم بيننا؟

افحصكم الله باية اخرج منها ابى؟ ام هل تقولون ان اهل ملتين لايتوارثان؟

اولست انا و ابى من اهل ملة واحدة ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من

ابى و ابن عمى؟

فدونكها مخطومة مرحولة، تلقاك يوم حشرتك، فنعم الحكم الله و الزعيم محمد

(ص)، و الموعد القيامة و عند الساعة يخسر المبطلون و لا ينفعم اذ تندمون،

«و لكل نبأ مستقر و سوف تعلمون».

«من يأتية عذاب يخزيه و يحل عليه عذاب مقيم».

## ترجمه :

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد، و تسلیمتان شود، ناگهان آتش فتنه‌ها را برافروختید، و شعله‌ای آن را به هیجان در آوردید و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید، و به خاموش ساختن انوار تابان آئین حق و از میان بردن سنتهای پیامبر پاک الهی پرداختید.

به بهانه گرفتن کف - از روی شیر - آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدند.

ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می‌زدید اما باطناً در تقویت کار خود بودید -.

برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید، ما نیز چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، همچون کسی که خنجر بر گلوئی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد!

عجب اینکه شما چنین می‌پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده - و ما از پیامبر خدا (ص) ارث نمی‌بریم -.

آیا از حکم جاهلیت پیروی می‌کنید؟ چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟!

آیا شما این مسائل را نمی‌دانید؟  
آری می‌دانید، و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم، شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود ای فرزند ابی قحافه به من پاسخ ده!  
آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی؟!

آیا عمداً کتاب خدا را ترك گفتید و پشت سر افکندید؟ در حالی که می‌فرماید:  
«سلیمان از پدرش داود ارث برد».

و در داستان یحیی بن زکریا می‌گوید:  
«خداوندا فرزندی نصیب من کن که از من  
و از آل یعقوب ارث ببرد».  
و نیز می‌فرماید:  
«خویشاوندان در ارث بردن از یکدیگر از  
بیگانگان اولی هستند».  
و نیز می‌گوید:  
«خداوند به شما درباره فرزندان  
توصیه می‌کند که سهم پسران دو برابر  
دختران است».  
و نیز فرموده:  
«اگر کسی مالی از خود بگذارد، برای  
پدر و مادر و بستگان به طرز شایسته وصیت  
کند، این بر همه پرهیزکاران حق است».  
شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و  
ارثی از پدرم ندارم؟، و هیچ نسبت و  
خویشاوندی در میان ما نیست؟!  
آیا خداوندی آیه‌ای مخصوص شما نازل  
کرده است که پدرم از آن خارج ساخته؟  
یا می‌گوئید: پیروان دو مذهب از یکدیگر  
ارث نمی‌برند، و من با پدرم یک مذهب  
نداریم؟!  
یا اینکه شما به عام و خاص قرآن از  
پدرم و پسر عمویم آگاه‌ترید؟!  
حال که چنین است پس بگیر آن - ارث مرا  
- که همچون مرکب آماده و مهار شده آماده  
بهره برداری است و بر آن سوار شو،  
ولی بدان در قیامت تو را دیدار می‌کند  
و بازخواست می‌نمائیم، و در آن روز چه  
جالب است که داور خدا است، و مدعی تو  
محمد (ص) و موعد داوری، رستاخیز، و در  
آن روز باطلان زیان خواهند دید، اما  
پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت!  
بدانید:  
«هر چیزی جایگاهی دارد و قرارگاهی، و  
به زودی می‌دانید» چه کسی عذاب خوار

کننده به سراغش می‌آید و کیفر جاویدان  
دامانش را می‌گیرد!

## تفسیر:

### زنده کردن آئین جاهلی

سخنان فاطمه (س) در این بخش اوج  
بیشتری می‌گیرد و از هیجان و سوز شدیدتری  
برخوردار است، دلش از این می‌سوزد که بار  
دیگر احکام جاهلیت دارد زنده می‌شود چرا  
که در جاهلیت به دختران مطلقاً ارث نمی  
دادند، اسلام آمد و خط بطلان بر این معنی  
کشید، و همه بستگان مسلمان در ارث شریک  
و سهم دانست، بنابراین تنها مسأله  
«فدک» مطرح نیست، آنچه مطرح است در درجه  
اول خطر احیای سنن جاهلیت و محو سنن  
اسلامی است و لذا در این بخش آن‌ها را  
شدیداً ملامت می‌کند و آن‌ها را زیر رگبار  
حملات خود قرار می‌دهد.

از همه عجیب‌تر اینکه کار را چنان  
عجولانه انجام دادند که هر کس می‌فهمید  
مسأله «غصب فدک» مسأله ساده‌ای نیست، حتی  
نگذارند که جای پایشان در امر خلافت  
محکم شود، و به اصطلاح آبها از آسیاب  
بیفتد و بعد به فکر این تجاوز ظالمانه  
بیفتند و این نکته مهمی برای پی بردن به  
عمق این توطئه بزرگ است.



## اشاره به دلائل خصم

دختر پیامبر این خطیب بزرگ و داور پر مایه سپس به طور ضمنی به دلائل آنها می‌پردازد که مدعی بودند رسول خدا (ص) فرموده، «ما پیامبران مطلقاً ارثی از خود به یادگار نمی‌گذاریم».

سپس به پاسخ منطقی دندان شکن پرداخته و از عمومات قرآن و خصوص آن شاهد و گواه می‌آورد، و با ذکر چندین آیه از کتاب ثابت می‌کند که باید این حدیث مجعول را به دیوار کوبید!

## فاطمه (س) تمام راههای فرار را به روی آنها می‌بندد

این عالمه بزرگوار چنان با حربه استقلال بر حریف هجوم می‌آورد که راه گریزی برای او باقی نمی‌گذارد. می‌فرماید: اگر عذر شما آن حدیث مجعول است که می‌گوید:

«ما پیامبران ارثی نمی‌گذاریم»! پاسخ آن را از آیات قرآنی برای شما گفتم، و اگر عذر شما ممنوع بودن ما از ارث است بدانید در اسلام همه فرزندان از پدران و مادران خود ارث می‌برند، تنها کسانی مستثناء هستند که هم کیش و هم آئین پدر نباشند، یعنی فرزندان غیر مسلمان از پدر و مادر مسلمان هرگز ارث نمی‌برند، آیا به عقیده شما آئین من و پدرم از هم جدا؛ رَرّ است؟!!

و اگر رسوبات احکام جاهلی در مغز شماست که می‌گوید:

«دختر سهمی از ارث ندارد» با طلوع آفتاب اسلام این موهومات و خرافات برجیده شده و راهی به سوی بازگشت به شب ظلمانی بعد از طلوع صبح وجود ندارد.

## آیا شما به قرآن آشناترید یا اهل بیت وحی (ع)؟

فاطمه (س) این بانوی شجاع این راه را هم بر آنها می‌بندد که بگویند ما از قرآن چنین و چنان می‌فهمیم، می‌گویید کجای قرآن؟ و با کدام تفسیر؟ چه کسی بهتر از پسرعمویم علی (ع) که در آغوش وحی پرورش یافته، و از کاتبان وحی بوده، و قرآن و تفسیر قرآن را از دو لب پیامبر (ص) شنیده به این کار سزاوارتر است؟

اصلا قرآن در خانه ما نازل شده و «اهل البیت ادری ما فی البیت»

خلاصه در یکجا به مسأله ارث بردن سلیمان از پدرش داود، و ارث بردن یحیی از پدرش زکریا که همه از انبیای بزرگ بودند اشاره می‌فرماید و می‌گویند- بر خلاف این روایت مجعول - قرآن تصریح می‌کند که از یکدیگر ارث بردند و می‌دانیم هر روایتی مخالف قرآن باشد از درجه اعتبار ساقط است.

و گاه از عمومات قرآن که می‌گوید: «فرزندان، اعم از پسر و دختر، از پدران ارث می‌برند» و «عموم خویشاوندان در سهم ارث طبق قانون اسلام و طبقات تعیین شده در ارث سهمیه دارند» بهره می‌گیرد و می‌گوید:

آیا این خبر واحد که هم مخالف عموم قرآن است و هم مخالف خصوص آن می‌تواند ارزش و بهائی در دادگاه عدل اسلامی داشته باشد و سر سوزنی برای آن قیمت قائل شد؟ سپس تمام راههای دیگر از جمله موانع مهم ارث را شمرده و نفی می‌کند.

۵- اکنون که چنین است همه از آن شما! سپس دختر گرامی (ص)، این بانوی فداکار برای اینکه آنها تصور نکنند که دلبستگی خاصی به فدک به عنوان مال دنیا

دارد، نه به عنوان يك هدف الهی، در بخش دیگری از سخنانش می‌افزاید: «اکنون که چنین است همه‌اش را در اختیار بگیرید، و هر کار از شما ساخته است بکنید، اما بدانید دادگاه عظیمی در پیش دارید که با دادگاه‌های عالم دنیا فرق بسیار دارد، در آنجا حاکم خدا است، و مدعی شما در آن دادگاه شخص پیامبر (ص) است، و موعد دادگاه روز قیامت «یوم البروز» روز آشکار شدن همه پنهانیهاست!»

اگر پاسخی برای آن روز آماده کرده‌اید بسم الله، و گرنه خود را برای کیفر الهی آماده کنید.

آن روز قطعاً از کار خود پشیمان خواهید شد ولی این پشیمانی قطعاً برای شما سودی نخواهد داشت چرا که پرونده اعمال بسته شده، و راهی برای بازگشت به گذشته وجود ندارد.

## بخش هفتم : استمداد از طایفه «انصار»

متن خطبه :

ثم رمت بطرفها نحو الانصار فقالت:  
 يا معشر الفتيه (النقيبه) و اعضاء الملة و حضنه الاسلام، ما هذه الغميرة في  
 حقي و السنة عن ظلامتي.  
 اما كان رسول الله صلى الله عليه وآله ابي يقول: «المرء يحفظ في ولده»  
 سرعان ما احدثتم و عجلان ذا اهالة، و لكم طاقة بما احاول و قوة على ما  
 اطلب و ازاول.  
 اتقولون مات محمد صلى الله عليه و آله فخطب جليل استوسع و هنه و  
 استنهر فتقه، و انفتق رتقه.  
 و اظلمت الارض لغيبته، و كسفت النجوم لمصيبته، و اكدت الامال، و  
 خشعت الجبال، و اضيع الحريم، و ازيلت الحرمة عند مماته.  
 فتلك و الله النازلة الكبرى، و المصيبة العظمى، لا مثلها نازلة، و لا بائقة  
 عاجلة، اعلن بها كتاب الله جل ثناؤه في افنيتم و في ممساكم و مصبحكم هتافاً و  
 صراخاً و تلاوة و الحائناً، و لقبه ما حل بانبياء الله حكم فصل، و قضاء حتم.

«و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً و سيجزى الله الشاكرين»

ايها بنى قيلة! أهضم تراث ابيه و انتم بمرأى منى و مسمع و مندى و مجمع؟ تلبسكم الدعوه و تشملكم الخبره و انتم ذو العدد و العدة و الاداة و القوة، و عندكم السلاح و الجنة، تو افيكم الدعوة فلا تجيبون، و تأتكم الصرخه فلا تغيثون (تغينون) ، و انتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير و الصلاح، و النخية التى انتخبت و الخيرة التى اختيرت.

قاتلتم العرب، و تحملتم الكد و التعب، و ناطحتم الامم و كافحتم اليهم، لا نبرح او تبرحون، نامركم فتأمرون، حتى اذا دارت بنارحى الاسلام و در حلب الايام، و خضعت نعة الشرك و سكنت فوره الافك، و خمدت نيران الكفر، و هدأت دعوة الهرج، و استوثق (استوسق) نظام الدين!

فانى حرتم بعد البيان؟ و اسررتكم بعد الاعلان؟ و نكصتم بعد الاقدام؟ و اشركتم بعد الايمان؟

«الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدؤكم اول مرة اتخشوه نه و الله احق أن تخشوه ان كنتم مومنين».

الا قدرى ان قد اخذتم الى الخفض، و ابعذتم من هو احق بالبسط و القبض، قد خلوتم بالدعة و نجوتهم من الضيق بالسعة، فمججتم ما وعيتم، و دسعتهم الذى تسوغتم.

«فان تكفروا انتم و من فى الارض جميعاً فان الله لغنى حميد».

الا و قد قلت ما قلت على معرفة منى بالخذلة التى خامرتكم و الغدرة التى استشعرتها قلوبكم، و لكنها فيضة النفس، و نفثة الغيظ (الغيظ) و خور القناة و بثة الصدر و تقدمه الحجة.

فدو نكموها فاحتقبوها دبرة الظهر نقبية (نقبة) الخف، باقية العار، موسومة بغضب الله و شنار الابد، موصولة بنار الله الموقدة التى تطلع على الافئدة.

فبعين الله ما تفعلون.

«و سيعلم الذين ظلموا منقلب ينقلبون»

و انا ابنة نذيرلكم بين يدي عذاب شديد، فاعملوا

«انا عاملون و انتظروا انا منتظرون»!

## ترجمه :

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته و با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود:

ای جوانمردان، و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام!

این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می‌دهید؟!

آیا رسول خدا (ص) پدرم نمی‌فرمود:

«احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاهداشت؟»

چه زود اوضاع را دگرگون ساختید، و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با اینکه توانائی بر احقاق حق من دارید؟ و نیروی کافی بر آنچه می‌گویم در اختیار شماست.

آیا می‌گوئید: محمد (ص) از دنیا رفت - و با مردن او همه چیز تمام شد، و خاندان او باید به دست فراموشی سپرده شوند و سنتش پایمال گردد-

آری مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود، فاجعه سنگینی که بر همه غبار غم فرو ریخت، و شکافش هر روز آشکارتر، و گسستگی آن دامنه دارتر، و وسعتش فزونتر می‌گردد، زمین از غیبت او تاریک، و ستارگان برای مصیبتش بی‌فروغ، و امیدها به یأس مبدل گشت، کوهها متزلزل گردید، احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!

به خدا سوگند این حادثه‌ای است عظیم، و مصیبتی است بزرگ، و ضایعه‌ای است جبران‌ناپذیر، ولی فراموش نکنید اگر پیامبر (ص) رفت قرآن مجید قبلا از آن خبر داده بود، همان قرآنی که پیوسته در

خانه‌های شماست، و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و - یا - آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می‌شود، پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت روبرو شده بودند چرا که مرگ فرمان تخلف‌ناپذیر الهی است.

آری قرآن صریحاً گفته بود:

«محمد (ص) تنها، فرستاده خدا بود، و قبل از او رسولان دیگری آمدند و رفتند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما بر پاشنه پا می‌چرخید و به عقب برمی‌گردید - و با آئین اسلام وداع گفته رو به خرافات و مظالم جاهلیت می‌آورید -؟ هر کس به عقب باز گردد به خداوند زیانی نمی‌رساند و خداوند به زودی پاداش سپاسگذاران را می‌دهد.»

عجبا! ای فرزندان «قیله» آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید، و در جلسات و مجمع شما این معنی گفته می‌شود و اخبارش به خوبی به شما می‌رسد و باز هم خاموش نشسته‌اید؟ با اینکه دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می‌شنوید و لبیک نمی‌گوئید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی‌رسید؟ با اینکه شما در شجاعت زبان زد می‌باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید.

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنجها و محنتها را تحمل نمودید، شاخهای گردنکشان را درهم شکستید، و با؛ ژژی جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید، و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید، و در خط ما قرار داشتید، دستورات ما را گردن می‌نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد، و شیر در پستان مادر روزگار

فزونی گرفت، نعره‌های شرك در گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ فرو نشست، آتش کفر خاموش گشت، و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت.

پس چرا بعد از آنهمه بیانات قرآن و پیامبر (ص) امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمانهای خود را شکسته‌اید، و بعد از ایمان راه شرك پیش گرفته‌اید؟  
«چرا با قومی که پیمانهای خود را شکسته‌اند و تصمیم به اخراج پیامبر (ص) گرفته‌اند پیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آن‌ها آغازگر بودند؟ آیا از ایشان می‌ترسید، بهتر است از خدا بترسید اگر ایمان دارید؟»

آگاه باشید من چنین می‌بینم که شما رو به راحتی گذارده‌اید؟ و عافیت طلب شده‌اید، کسی را از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته‌تر بود دور ساختید، و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید، و از فشار و تنگنای مسئولیتها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید.

آری آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید بیرون افکندید، و آب گوارائی را که نوشیده بودید به سختی از گلو برآوردید!

اما فراموش نکنید خداوند می‌فرماید:  
«اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوند به خدا زیانی نمی‌رسانند، چرا که خداوند از همه بی‌نیاز و غنی حمید است.»  
بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم گفتم، با اینکه بخوبی می‌دانم ترك یاری حق با گوش و پوست شما آمیخته، و عهدشکنی قلب شما را فراگرفته است ولی قلبم از اندوه پر بود - و احساس مسئولیت شدیدی می‌کردم - کمی از غمهای درونم

بیرون ریخت، و اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زد خارج شد، «تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند».

اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید و رها نکنید، ولی بدانید این مرکبی نیست که بتوانید راه خود را بر آن ادامه دهید. پشتش زخم، و کف پایش شکافته است!

داغ ننگ بر آن خورده، و غضب خداوند علامت آن است، و رسوائی ابدی همراه آن، و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دلها سر بر می‌کشد خواهد پیوست!

فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید در برابر خدا است.

«و ستمگران به زودی می‌فهمند به چه سرنوشتی گرفتار می‌شوند».

«و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، آنچه از دست شما برمی‌آید انجام دهید.

ما نیز به وظیفه الهی خود عمل خواهیم کرد، شما منتظر باشید ما نیز منتظریم!



## تفسیر

### نقش مؤثر انصار در پیشرفت اهداف اسلامی

بانوی اسلام در این بخش از سخنانش، طائفه انصار را به عنوان يك قشر برگزیده و بازوی توانمند اسلام و حامی مخلص پیامبر (ص) توصیف می‌کند، و از زحماتی که آن‌ها از بدو ورود پیامبر در مدینه، و حتی قبل از آن در راه اسلام کشیدند، در تعبیرات کوتاهش اظهار تشکر و سپاسگزاری می‌نماید.

آری به راستی انصار نقش بسیار مؤثری در پیشرفت اسلام در جنگ و صلح در آغاز و انجام و در همه مراحل داشتند، و با آنهمه، توقعی کمتر از مهاجران داشتند، و اگر کار به دست آن‌ها می‌افتد شاید تاریخ اسلام مسیر روشنتری را می‌پیمود، البته در میان مهاجران افراد مخلصی بودند که از هیچ فداکاری فروگذار نکردند ولی با اینهمه نفوذ بازیگران سیاسی در میان آن‌ها وضع را به کلی دگرگون ساخت.

### فاطمه ۳ انصار را زیر رگبار حملات قرار

می‌دهد

ولی تعجب بانوی اسلام از این است که چرا این بازوان توانمند و یاران دیرینه پیامبر در برابر این ستمی که بر خاندانش روا داشتند مهر خاموشی بر لب زدند، و با سکوت خود صحنه بر پای این مظالم گذارند، و احترام پیامبر را در بازماندگان او رعایت نکردند، و از همه مهمتر در برابر تغییر محور خلافت پس از يك درگیری کوتاه آنهم به نفع خودشان در برابر حق السکوتی

که گرفتند همکاری و همفکری و همدردی کردند و این خطائی بود نابخشودنی!

### با رحلت (ص) اسلام نمی میرد!

گرچه قرآن مجید از یکسو و خود پیامبر (ص) از سوی دیگر این حقیقت را گوشزد کرده بود که آئین اسلام قائم به شخص نیست، آئینی است جاویدان تا قیام قیامت و هرگز با وفات پیامبر (ص) پایان نخواهد گرفت، چرا که انقلابی بود بر اساس يك مکتب، مکتبی آسمان و الهی، مکتبی هماهنگ با نیازهای انسانها در تمام طول تاریخ و چنین مکتبی باید بماند.

ولی با اینهمه، گروهی کوتاه فکر و ظاهربین باز تصور می‌کردند، با ضربه دردناک و مصیبت جانسوزی که از وفات پیامبر (ص) بر جهان اسلام وارد شد و با خلائی که از فقدان این رهبر بزرگ در محیط اسلام پدید آمده فاتحه اسلام خوانده شده، و طومار آن در هم پیچیده است! و به همین دلیل در برابر نعره‌های جاهلیت سکوت می‌کردند.

فاطمه ۳ فریاد می‌زد، و آیات قرآن را که از بقاء و جاودانگی اسلام سخن می‌گوید، به یاد آنها می‌آورد، غافلان را از خواب بیدار می‌کند، و مسلمانان را به مسئولیتهای سنگین شان در آن مقطع فوق العاده حساس آشنا می‌سازد.

## چرا در برابر پایمال شدن احکام اسلام خاموش نشسته اید؟

او در فراز دیگری از سخنانش با شدت تمام انصار را سرزنش می‌کند که سکوت شما در ماجرای «فدک»، ماجرائی که حلقه‌ای از يك سلسله انحرافات زنجیره‌ای، و جرقه‌ای است از يك شعله گسترده، و قطره‌ای است از يك جریان وسیع، به قیمت زنده شدن طیف ضد اسلامی تمام خواهد شد!

مردم می‌گویند: اگر به راستی قانون اسلام حق است، چرا در مورد نزدیکترین نزدیکان پیامبر (ص) اجرا نمی‌شود؟ جائی که چنین حکم مسلمی را پایمال کنند، و شما با سکوتتان صخه بر آن بگذارید، پایمال کردن سایر احکام اسلامی کار مشکلی نخواهد بود!

شما باید به این مسئله به عنوان يك «جریان» بنگرید نه به عنوان يك «رویداد موضعی و مقطعی»، و حساب کنید در پشت این ماجرا چه ماجراهای دیگری نهفته است؟ جوش و خروش من نیز از همین جهت است!

تصور نکنید قیام شما برای «حمایت مظلومی چون من» شکافی در جامعه اسلامی ایجاد می‌کند، بلکه به عکس سکوت شما همه چیز را زیر سؤال می‌برد، اگر بگوئید قدرت ندارید دروغ است، امکانات فراوان از آغاز در اختیار شما بوده، و الان نیز بیشتر است، با اینحال چرا آیات صریح قرآن را که می‌گوید: «با پیمان شکنان به پیکار برخیزید»، پشت سرافکنده اید؟ و به جای ترس از خدا از آنها می‌ترسید؟

۵- غلبه روح عافیت طلبی

سپس این معلم بزرگی در فراز دیگری دست به اعماق روح آنها کرده، و علت اصلی این سکوت را بیرون می‌کشد، و می‌فرماید: مسأله این است که روح عافیت‌طلبی بر شما چیره

شده، به آسایش خواهی تن در داده‌اید، و با اینکه با چشم خود می‌بینید آن کس راکه شایسته‌تر از همه برای خلافت است کنار زده‌اند باز سکوت می‌کنید؟

آری يك انقلاب راستین تا زمانی پیشرو است که افراد روح انقلابی خود را حفظ کنند، و تمایلات عافیت طلبانه بر آنها چیره نشود، و گرنه در برابر مشکلات زانو می‌زنند، و از کنار حوادث تلخ و مسؤلیت آفرین بی تفاوت می‌گذرند و انقلاب خاموش می‌شود.

### **با این روحیه می‌دانم از شما کاری ساخته نیست !**

این بانوی شجاع با بنیش عمیق خود حوادث آینده را باز می‌گوید، و در فراز دیگری از سخنانش در این بخش، به طائفه انصار خطاب کرده می‌گوید: هدف من اتمام حجت است، و گرنه امیدی به شما ندارم، جایی که در مسأله «خلافت» سکوت کنید در مسأله «فدک» به طریق اولی سکوت خواهید کرد، اما سخنان امروز من در تاریخ اسلام ثبت می‌شود، و آیندگان قضاوت خواهند کرد، و من می‌خواستم علاوه بر این عقده‌های دلم را نیز بگشایم و خونهای درون سینه‌ام را بیرون بریزم تا همگان از درد جانکاه من باخبر شوند!

## در انتظار حوادث دردناک باشید

این شیرزن اسلام در فراز دیگری به آنها خاطر نشان می‌کند که گم‌ام مبرید که این سکوت، و آن عافیت‌طلبی، این تماشاچی شدن‌ها، و این بی تفاوتی‌ها، برای شما ارزان تمام می‌شود، شما میوه تلخ آن را در همین دنیا به صورت حکومت‌های جباری - همچون بنی امیه و بنی عباس - که نه بر نسل‌های آینده شما رحم می‌کنند و نه بر اسلام و قرآن، خواهید چشید. بعلاوه در دادگاه بزرگ الهی در قیامت نیز کفاره آن را خواهید پرداخت.

## او انذار کرد، و من هم انذار می‌کنم!

فاطمه ۳ بانوی دلخسته و دختر والامقام پیامبر (ص) در آخرین بخش از سخنانش همان سخنی را می‌گوید که پیامبران الهی در برابر قوم سرکش می‌گفتند، آنها را انذار می‌کند و می‌فرماید:

«شما در انتظار باشید و ما نیز منتظریم».

شما در انتظار فشار هر چه بیشتر بر خاندان پیامبر (ص)، ما هم در انتظار مجازات دردناک الهی برای شما!

ناصر مکارم شیرازی  
جمادی الثانی ۱۴۰۸

پی نوشت ها :

۱. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۰.
۲. قرآن کریم، سوره نمل، آیه ۱۶.
۳. قرآن کریم، سوره مریم، آیه ۵ و ۶.
۴. قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۷۵.
۵. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۱.
۶. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۸۰.
۷. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۶۷.

۸. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۳۹.
۹. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.
۱۰. (۱) قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۳.
۱۱. (۲) قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۸: در قرآن «ان تکفروا» آمده است.
۱۲. قرآن کریم، سوره شعراء، آیه ۲۲۷.
۱۳. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۱۲۱ و ۱۲۲.
۱۴. «قیله» زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبائل انصار به او منتهی می‌گردد.

## فهرست مطالب

2	سرنوشت دردناك زنان در طول تاريخ
5	ولادت پرشكوه فاطمه (س)
10	محبت فراوان پیامبر (ص) نسبت به فاطمه (س)
14	فاطمه (س) در کنار پدر
19	فاطمه (س) همسر وفادار امير مؤمنان (ع)
22	مهر فاطمه
23	جهيزيه فاطمه
24	مراسم جشن عروسی
29	فاطمه (س) بعد از رحلت پیامبر (ص)
32	فضائل و مقامات فاطمه (س) از زبان ديگران
39	برترین بانوی جهان
42	بانوی بهشتی
45	فاطمه محبوبترین افراد نزد پیامبر (ص)
50	مقام قرب فاطمه (عليها السلام) در پیشگاه خدا
51	زهد و ايثار فاطمه (س)
56	مقام علمی فاطمه (س)
60	كرامات فاطمه زهراء (س)
62	نخستین کسی که وارد بهشت می شود
64	نامهای پرمعنای فاطمه (س)
66	هدیه پیامبر (ص) به فاطمه (عليها السلام)
68	ماجرای غم انگیز فدك
71	عوامل سیاسی غصب فدك

74	فدك در طول تاريخ
78	فدك و امامان اهلبيت
87	حدود و مرزهای فدك!
89	نتیجه‌گیری
91	حماسه بزرگ
95	اسناد و مدارك خطبه
97	محورهای هفتگانه خطبه فاطمه زهراء (س)
100	تفسیر فشرده
	بخش دوم : مقام والای پیامبر (ص) ، ویژگیها
103	و اهداف او
104	ترجمه :
105	تفسیر :
	بخش سوم : اهمیت کتاب الله و اسرار و فلسفه
108	احکام
109	ترجمه :
111	تفسیر
	بخش چهارم : بیان موضع خود در برابر نظام
114	حاکم
114	ترجمه :
116	تفسیر :
117	- دلسوزی فوق العاده
118	زحمات طاقت فرسای پیامبر
118	شما اینگونه بودید!
120	خدمات علی (ع) :
	بخش پنجم : طوفانی که بعد از پیامبر (ص)
120	برخواست
121	ترجمه :
122	تفسیر
122	حرکتهای مشکوک و خطوط انحرافی
123	گروهی به دعوت شیطان لبیک گفتند!



- 123 ..... پناه به قرآن برید
- 124 ... هشدار به اصحاب و یاران پیامبر (ص)
- بخش ششم داستان غضب فدک و بهانه‌های
- 125 ..... غاصبان و پاسخهای کوبنده آنها
- 126 ..... ترجمه:
- 128 ..... تفسیر:
- 128 ..... زنده کردن آئین جاهلی
- 129 ..... اشاره به دلائل خصم
- فاطمه (س) تمام راههای فرار را به روی
- 129 ..... آنها می‌بندد
- آیا شما به قرآن آشناترید یا اهل بیت وحی
- 130 ..... (ع)؟
- 131 ..... بخش هفتم: استمداد از طایفه «انصار»
- 133 ..... ترجمه:
- 137 ..... تفسیر
- 137 ..... نقش مؤثر انصار در پیشرفت اهداف اسلامی
- فاطمه ۳ انصار را زیر رگبار حملات قرار
- 137 ..... می‌دهد
- 138 ..... با رحلت (ص) اسلام نمی‌میرد!
- چرا در برابر پایمال شدن احکام اسلام
- 139 ..... خاموش نشسته‌اید؟
- با این روحیه می‌دانم از شما کاری ساخته
- 140 ..... نیست!
- 141 ..... در انتظار حوادث دردناک باشید
- 141 ..... او انذار کرد، و من هم انذار می‌کنم!
- 143 ..... فهرست مطالب